



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

چاه واحكام آن در فقه و قانون افغانستان

رساله ماستری

محقق: برکت الله (مخلص)

استاد رهنما: دکتور محمدیونس ابراهیمی

سال ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

چاه واحكام آن در فقه وقانون افغانستان (پایان نامه ماستری)

استاد رهنما: دكتور محمد یونس "ابراهیمی"

محقق: برکت الله "مخلص"

سال: ۱۳۹۸ هجری شمسی مطابق با ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم برکت الله ولد هزارگل ID نمبر Sh-msf-97-375 (از دور ششم فقه و قانون) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: چاه واحكام آن در فقه و قانون افغانستان به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نودپوره (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیأت	
۲	دکتور عبد الله حقیار	عضو هیأت	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء!

۱- در قدم نخست سپاسگذارم از الله متعال که بنده را توفیق عنایت فرمود تا تحصیلات عالی خود را تا درجه ماستری برسانم و در قدم دوم سپاس فراوان از والدین گرامی ام که همیشه ما را در راه ادامه تحصیل تشویق و ترغیب نموده و درین راستا زحمات فراوان را متحمل شده اند بناءً این رساله یی علمی خود را به آنها اهداء مینمایم.

۲- به تمام اساتید گرانقدر و رهنما که ما را در عرصه یی تعلیم و تربیه اسلامی، نگارش رساله تحقیقی ماستری، رهنمای این رساله و تایید و مناقشه این رساله یاری مینمایند، این خدمت کوچک را برایشان اهداء میدارم و از بارگاه الہی برایشان عمر دراز و موفقیت های بیشتر خواهانم.

و در اخیر از بارگاه الله متعال خواهانم که این خدمت و بحث کوچک را زمینه یی استفاده مناسب دیگران گردانیده و در میزان حسنات بنده بیافزاید.

سپاس گذاری

سپاس فراوان آن ذاتی را که یکی از نامهای آن السلام است ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

الْسَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾

که ارزشمندترین چیز یعنی قلم را آفرید تا به وسیله آن بشر را علم آموختاند و انسان ها را از جهل، ظلم و بربریت نجات داد و همچنان نهایت مدیون آن ذات هستیم که نخستین حرف را که برای منجی عالم بشریت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و سلم)، تعلیم داد این بود که: اِقرء یعنی بخوان.

بعداً شکر آن ذاتی را که با مهربانی و مرحمتش موفق به و رود مرحله تحصیلات عالی شدم و با تمام معضلات نا محدود و امکانات محدود که داشتم ضمن مساعی مقدور توانستم تحصیلات خود را الی درجه ماستری به پایه اکمال برسانم.

بدین وسیله می خواهم از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور، رهبری پوهنتون سلام، استادان و اعضاء کادر علمی بوردماستری پوهنخی شرعیات، وبالخصوص از استاد بزرگوارم محترم محمدیونس (ابراهیمی) قدردانی نمایم. که باوجود مصروفیت های بیشتر علاوه بر این که اوقات گرانبهای خویش را با جبین گشاده صرف رهنمایی کردند همواره مرا تشویق و ترغیب و به حیث رهنمایی پدران با ما برخورد و همکاری نمودند، سرفرازی عزت؛ اجر جزیل و سعادت دارین را برایش استدعا میدارم، و امیدوارم که الله متعال برای بنده توفیق عنایت فرمایند تا آن چه که آموخته ام به آن عمل نموده و به دیگران برسانم،

زیرا شکرگذاری سبب ازدیاد نعمت می شود قسمی که الله متعال میفرماید: ﴿قَالَ تَعَالَى: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيمِ ﴿۲﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿۷﴾

ترجمه: اگر (از نعمتهای خدادادی، به و سیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمتهای خود را) برایتان افزایش می‌دهم، و اگر کافر (وناسپاس) شدید (شما را به عذاب دردناکی

۱-سورة حشر آیت ۲۳

۱-سورة ابراهیم آیت ۷

گرفتار می‌سازم و بدانید که) بی‌گمان عذاب من بسیار سخت است». و همچنان ناسپاسی از بنده در حقیقت ناسپاسی الله متعال شمرده می‌شود قسمیکه در حدیث نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) است (لا یشکر الله من لا یشکر الناس) ^۱.

ترجمه: کسی که شکر مردم را (اداء نکند) شکر و سپاس الله متعال را نیز نشناخته و نه ادا می‌کند.

۲- السجستانی؛ الازدی؛ سلیمان بن اشعث (متوفی ۲۷۵هـ) سنن ابی داود باتایید صحت این حدیث توسط شیخ البانی رحمه الله: ج ۲ رقم حدیث:

خلاصه بحث

این تحقیق، پایان نامه دوره ماستری بنده از بخش فقه و قانون می باشد، که آن را تحت عنوان «چاه و احکام آن در فقه و قانون افغانستان» به مشوره استاد مشرف خویش استاد معزز و محترم جناب (دکتور محمد یونس ابراهیمی) انتخاب نمودم. البته رساله بنده معنونه به چاه و احکام آن در فقه و قانون افغانستانان مشتمل بر پنج فصل میباشد

۱- فصل اول کلیات میباشد که دارای دو مبحث میباشد

مبحث اول: موقف اسلام درباره آب و مبحث دوم: انواع آب و احکام آن میباشد

فصل دوم: چاه و احکام مربوطه طهارت که دارای دو مبحث میباشد

مبحث اول: تعریف چاه و حکم آب آن و مبحث دوم درباره انواع آب چاه میباشد

فصل سوم احکام مربوطه به حفر چاه که دارای دو مبحث میباشد

مبحث اول: در رابطه به کندن چاه و مبحث دوم آثار مرتبه به کندن چاه میباشد

فصل چهارم: در رابطه به ضمان چاه که دارای چهار مبحث میباشد

مبحث اول: تعریف؛ شرایط ضمان و حکم مسدود ساختن دهن چاه؛ مبحث دوم ضمانت چیست و بالای کی لازم می شود.

مبحث سوم اثر مکان حفر در ضمان و مبحث چهارم اشتراک در ضمان چاه

فصل پنجم: آبیاری از چاه و احکام چاه زمزم که دارای سه مبحث میباشد

مبحث اول: آبیاری از چاه مشترک؛ مبحث دوم زکات زمین مذکوره و حکم آبیاری از آب نجس

مبحث سوم احکام چاه زمزم میباشد

و در اخیر نتایج گرفته از رساله با ذکر منابع و ماخذ و پیش نهادات ذکر کرده ام .

۱- تعریف موضوع: چاه یکی از منابع مهمی آب است و درباره حریم چاه و طهارت و نجاست آن و... بحث

مهم میباشد که این موضوع در فقه اسلامی تفصیلی بحث شده است و در قانون مختصراً بحث گردیده است .

۲- هرچه اهمیت موضوع است درین است که آب در زندگی انسان بلکه تمام حیوانات و نباتات نقش مهم دارد؛ و در رابطه به چاه و مخزنهای آبی در اکثر مناطق کشورمان به کثرت دیده می شود حتی در میان مردم بالای آب و مخزن های آبی دعاوی؛ قتل و کشتار صورت می گیرد

۳- اهداف موضوع: قرارذیل است

الف: آشنای کامل به یک موضوع فقهی و قانونی؛ اداکردمسؤولیت شرعی، بیان تفوق فقه بالای قانون، جمع کردن مسایل مختلف در یک کتاب به زبان ملی و توضیح یک موضوع مهم شریعت سلامی.

۴- روش تحقیق این رساله، کتاب خانه یی است، که درنوشتن بکار گرفته ام، با مطالعه نمودن کتاب های مختلف در این زمینه رساله مذکوره را نوشتم.

۵- نتایج و یافته های مهم بنده از تحقیق موضوع در رابطه چاه اینست که الله متعال آب را وسیله زندگی تمام حیوانات و نباتات گردانیده است، دوم این که در صورت افتیدن انسان در چاه در حالات جداگانه و ضمان جداگانه میباشد، همچنان آب زمزم از یک جایگاه خاص برخوردار است که دیگر آب هان نیست. و بالآخره درین تحقیق ما یک سلسله احکام فقهی و قانونی بیان نموده ام که با عمل کردن و در نظر گرفتن آن، زندگی فردی و اجتماعی نیک خواهیم داشت و در دنیا و روز قیامت در پیشگاه الله متعال کامیابی نصیب ما خواهد شد.

کلید و اژه ها:

آب، چاه، طهارت، ضمانت و زمزم

قاریین ذی و قار! گرچند تحقیق در مورد چاه، از سطح علمی بنده خیلی بالا است و شخصاً خود را از آن عاجز می دانم، اما باز هم کوشیده ام تا به اندازهء توانایی بشری خود، در زمینه مطالعات و تحقیقاتی انجام دهم تا برای خوانندگان مفید و اقع گردد، امید است که خداوند متعال این اقدام بنده را، قدمی برای خدمت در راه دین خود از ما بپذیرد و این رساله کوچک را مفید برای اجتماع بسازد.

فهرست عناوین

صفحات	عناوین
۲	مقدمه
۲	اهمیت موضوع:
۲	اسباب اختیار موضوع:
۳	سوالات تحقیق:
۳	پیشینه تحقیق:
۴	روش تحقیق:
۵	اهداف تحقیق:

فصل اول

عمومیات و کلیات

۶	مبحث اول: موقف اسلام درباره آب
۶	مطلب اول: ارزش و اهمیت آب از نظر قرآن کریم:
۱۰	مطلب دوم: ارزش و اهمیت آب از نظر سنت نبوی
۱۲	مبحث دوم: انواع آب و احکام آن
۱۲	مطلب اول: انواع آب
۱۴	مطلب دوم: آب مستعمل و احکام آن:
۱۷	مقارنه بین فقه و قانون:

فصل دوم

تعریف چاه و احکام مربوطه به طهارت

- مبحث اول: تعریف چاه و حکم آب آن: ۱۸
- مطلب اول: تعریف چاه در لغت و اصطلاح ۱۸
- مطلب دوم: انواع چاه : ۱۹
- مطلب سوم: حکم آب چاه : ۲۰
- مبحث دوم: انواع آب چاه ۲۲
- مطلب اول: انواع آب تغیرشده: ۲۲
- مطلب دوم: تغیر آب چاه به سبب نجاست زمین: ۲۸
- مطلب سوم: تغیر آب چاه به سبب افتیدن انسان در چاه: ۳۲
- مطلب چهارم: حکم چاه به سبب وقوع حیوان ۳۸
- مطلب پنجم: طرق پاک کردن چاه و حکم استعمال آن: ۴۹
- مقارنه فقه باقانون افغانستان: ۵۰

فصل سوم

احکام مربوطه به حفر چاه

- مبحث اول: احکام کندن چاه ۵۱
- مطلب اول: فضیلت کندن چاه ۵۱
- مطلب دوم: حکم کندن چاه در ملکیت خود و اجازه و لی امر برای کندن آن ۵۳
- مطلب سوم: حکم حفر چاه در زمین موات: ۵۵
- مطلب چهارم: اجاره، شراکت در چاه و احکام آن: ۵۸
- مبحث دوم: آثار مرتبه به کندن چاه: ۶۴

- مطلب اول: فروش آب چاه ۶۴
- مطلب دوم: فروش و اجاره چاه: ۶۶
- مطلب سوم: حریم چاه: ۷۰
- مقارنه بین فقه و قانون: ۷۳

فصل چهارم

احکام ضمان در چاه

- مبحث اول: تعریف؛ شرایط ضمان و حکم مسدود ساختن دهن چاه ۷۶
- مطلب اول: تعریف و شرایط ضمان: ۷۶
- مطلب دوم شرایط ضمان: ۷۸
- مطلب سوم: حکم بسته کردن دهن چاه ۷۹
- مبحث دوم: ضمان چیست؟ و بالای کی لازم می شود؟ ۸۱
- مطلب اول: مرگ انسان در چاه و ضمان آن: ۸۱
- مطلب دوم: تلف شدن غیر از انسان و ضمان آن چیست؟: ۸۲
- مبحث سوم: اثر مکان الحفر در ضمان: ۸۳
- مطلب اول: اثر ضمانی حفر در زمین موات غیر از راه: ۸۳
- مطلب دوم: حفر چاه در راه: ۸۵
- مطلب سوم: حفر چاه در ملکیت خاص: ۹۰
- مطلب چهارم: حفر چاه در زمین مملوکه و قفیه و خیریه: ۹۱
- مطلب پنجم: حفر چاه در ملکیت غیر: ۹۲
- مطلب ششم: حفر چاه در زمین مشترکه: ۹۳

- مبحث چهارم: اشتراک درضمان چاه ۹۴
- مطلب اول: اشتراک درحفر چاه: ۹۴
- مطلب دوم: جمع شدن مباشر و متسبب ۹۶
- مطلب سوم: اختلاف در سقوط عمدی: ۹۸
- مقارنه بین فقه و قانون ۹۹

فصل پنجم

آبیاری از آب چاه و احکام زمزم

- مبحث اول: آبیاری از چاه مشترک. ۱۰۱
- مطلب اول: مقدار آبیاری و استفاده از چاه مشترک: ۱۰۱
- مطلب دوم: چگونگی آبیاری از چاه: ۱۰۴
- مبحث دوم: زکات، و آبیاری زمین به آب نجس: ۱۰۴
- مطلب اول: زکات زمینیکه به مشقت آبیاری می شود: ۱۰۴
- مطلب دوم: زکات زمینیکه نصف اش به مشقت آبیاری می شود: ۱۰۶
- مطلب سوم: آبیاری حاصلاتی مآکولات انسان توسط آب ناپاک: ۱۰۶
- مبحث سوم: احکام چاه زمزم ۱۰۹
- مطلب اول: تعریف و فضیلت زمزم: ۱۰۹
- مطلب دوم: حکم و آداب نوشیدن آب زمزم ۱۱۰
- مطلب سوم: حکم انتقال دادن آب زمزم به خارج از حرم: ۱۱۲
- مطلب چهارم: حکم فروش آب زمزم: ۱۱۳

۱۱۴	نتیجه گیری:
۱۱۷	پیشنهادات
۱۲۳	فهرست آیات قرآن کریم
۱۲۳	فهرست احادیث نبوی
۱۲۸	فهرست اعلام
۱۳۰	فهرست منابع
۱۳۷	خلاصه البحث
۱۳۸	Summary of the Research:

مقدمه

الحمد لله الذي جعل الماء سببا لحياة الانسان و الصلاة و السلام على من امر بحفظ الماء و البئر من النجاسة في الاسلام و على اله و اصحابه الى يوم القيام و من تبع باحسان الى يوم الميزان

اهمیت موضوع:

امابعد: موضوع بحث تحقیق خویش به عنوان (چاه و احکام آن در فقه و قانون افغانستان) تهیه و ترتیب و بررسی نمودام؛ زیرا امروز این پدیده به شکل گسترده در جامعه ما روبه افزایش است و در نتیجه سبب اختلاف و خصومت ها بین مردم شده است.

که مشکلات و اختلافات درباره آب در تمام از من و امکانه خودش دال بر اهمیت موضوع فوق میباشد. و دوم: این که آب و چاه از جمله اشیا یی است که تمام مردم به آن ضرورت دارند.

اسباب اختیار موضوع

۱- مراجعه و استفتاء اقوام و قبایل در رابطه به چاه و مخزنهای آبی در اکثر مناطق کشورمان به کثرت دیده می شود حتی در میان مردم بالای آب و مخزن های آبی دعای قتل و کشتار صورت می گیرد بناءً من خواستم تا این موضوع را از نظر فقه و قانون افغانستان روشن و واضح نمایم.

۲- چاه و احکام آن موضوعی است که مردم از احکام آن از نگاه طهارت و کثافت آشنایی کامل ندارند. خواستم آن را موضوع بحث خود انتخاب نمایم.

۳- این که امروز مردم فرق بین احکام ممنوع و مشروع (چاه) نمی داند، پس باید به آگاهی دیگران برسانیم که الله متعال چاه در قرن قبل فرمان به خود داری کردن از ادرار و قضاء حاجت در آب، داده است، قسمیکه آیات و احادیث در این مورد و اضح و روشن است

۴- این که در رابطه موضوع مذکوره کدام رساله و کتاب به زبان های ملی افغانستان که همه جانبه بحث کرده باشد وجود نداشت.

سوالات تحقیق:

الف: سوال اصلی

۱- چاه و احکام آن در فقه و قانون چگونه است؟

ب: سوالات فرعی

۱- احکام طهارت چاه چگونه است؟

۲- اهمیت حفر چاه در شریعت چیست؟

۳- آثار مرتبه در چاه کدام ها اند؟

۴- چاه و آب زمزم از کدام اهمیت برخوردار است؟

پیشینه تحقیق:

بعد از تحقیق و جستجو بیشتر در پوهنتون سلام و بعضی پوهنتون های دیگر کشور که دارای ماستری میباشند هیچ کدام کتاب و رساله درباره موضوع (چاه و احکام آن در فقه و قانون افغانستان) یافته نشد.

البته به زبان های عربی در کشور های دیگر به این موضوع رساله های دکتورا و ماستری وجود دارد که بناء بر و جوهات ذیل مشکل جامعه افغانی راحل کرده نمی تواند.

۱- این که تحقیقات مذکوره به زبان های ملی افغانستان نبود

۲- این که رساله های مذکوره از قانون افغانستان عاری و خالی بود که از قانون افغانستان در آن بحث صورت نگرفته که بعضی از آن رساله ها قرار ذیل میباشند.

اول: احکام الابار فی الفقه الاسلامی از محمد بن عبدالله بن حنین میباشند که مشتمل به موضوعات طهارت و نجاست میباشند فقط که این رساله در پوهنتون امام محمد بن سعود اسلامی بخاطر کسب درجه ماستری تحقیق شده است.

دوم: رساله به نام (الاحکام المتعلقة بالبیئر) از استاد محمد بن عبدالله المدخلی میباشند که: مشتمل به موضوعات طهارت و نجاست میباشند که این رساله در پوهنتون ام القراء بخاطر کسب درجه ماستری تحقیق شده است. در این رساله از احکام سقی (آب دادن به کشت) بحث صورت نگرفته و همچنان از احکام چاه زمزم تفصیلی بحث نشده.

سوم: رساله احکام آبارالمیاه فی الفقه الاسلامی از هزاع الشهری میباشد. که در این رساله نیز از بعض موضوعات مهم بحث صورت نگرفته بود که از آن جمله مساله ذیل میباشد:

احکام متعلقه به کندن چاه و مقدار آن در افغانستان

که بنده کوشش کرده که این مشکلات راحل کرده و یک بحث تحقیقی مفید برای جامعه خود تقدیم نمایم.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از روش کتابخانه یی میباشد که بصورت ذیل بحث کرده ام:

الف: بیان کردن صورت مسئله و ذکر اقوال علماء در مورد آن در صورتی که مسئله اختلافی باشد.

ب: ذکر کردن نامهای علماء در رابطه با آن مسئله با ذکر اقوال شان.

ج: تخریج احادیث با ذکر نام کتاب؛ جلد و صفحه و با ذکر نام نویسنده و محل چاپ و . .

د: ذکر کردن قول راجح در اول، در صورت اختلاف اقوال.

ه: از منابع معتبر قدیمی و اساسی استفاده نموده و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم مگر این که در منابع قدیمی پیدا نکردم.

ز: از منابع اهل سنت و الجماعة استفاده نموده ام.

ح: شماره های آیات و اسماء سوره ها را ذکر نموده ام.

ی: به کتب تخریجی احادیث مراجعه نموده احادیث را تخریج نموده ام.

ق: قواعد دستوری نگارش مانند کامه (،) ، شارحه (:) ، نداییه (!) ، سوالیه (؟) ، قوس ها () و

نقطه (.) را تا حدی توان مراعات نموده ام.

اهداف تحقیق:

اول: چونکه در جامعه کنونی موضوع آب و چاه یک موضوع عام گردیده و اکثر افراد در این موضوع در شک و تردد مبتلا هستند بلکه از احکام آن کاملاً بی خبر میباشند، بناءً خواستم به نوشتن این تحقیق سبب نجات آنان از جنجال دنیوی و عذاب اخروی باشم.

دوم: این که خواستم به نوشتن این تحقیق با یک موضوع فقهی و قانونی تفصیلاً آشنا شوم.

سوم: این که خواستم: مسؤلیت شرعی خود را که عبارت از رساندن دین برای دیگران است اداء کرده باشم.

چهارم: بیان اهمیت فقه اسلامی در این که احکام جدید و قدیم چاه را دربرگیرنده است.

پنجم: جمع کردن مسائل مختلف چاه در یک کتاب به زبان ملی.

ششم: و اضح ساختن یکی از موضوعات مهم شریعت که عبارت از حفاظت آب و مصادر آن میباشد.

فصل اول

عمومیات و کلیات

مبحث اول: موقف اسلام در باره آب

مطلب اول: تعریف آب:

کلمه آب در ادب و عرف به معنی ماده سیال معروف است و در ترکیبات مختلف با کلمه خاصی چنانکه ذیلا به طور اختصار اشارات خواهد شد و معنای متعدد دارد.

الف. آب در لغت:

در لغتنامه دهخدا به معنای (ا) (اوستائی)، سانسکریت و مایعی شاف بی مزه و بی بوی. در لغتنامه فرهنگ فارسی حمید به معنای ماده ای مایع، بی طعم بی بو و مرکب از اکسیژن و هیدروژن است.^۱

ب. آب در اصلاح:

آب مایع حیات است و در سطح زمین فرو بافته میشود، آب در سه حالت جامد (یخ)، مایع، و بخار وجود دارد.

ج. تعریف آب

آب مایعی است شفاف، بی طعم و بی بو، مرکب از دو عنصر آکسیجن و هایدروجن، H_2O در باور قدیم ما یکی از چهار عنصر (آب، آتش، باد و خاک) محسوب می شده و آب مظهر زلالی و طراوت، دلیل حیات و زنده گی است که ادامه حیات تمامی موجودات زنده بدون آن ناممکن است، آب نبض زنده گی است. در بیشتر ادیان از جمله اسلام، مسحیت و یهودیت آب ماده پاک کننده محسوب می شود در قرآن کریم خداوند جل جلاله ما همه چیز را از آب آفریدیم و آن نشانگر این است که در وجود تمام موجودات خلقت آب وجود دارد. آب اصل زندگی است و در دین اسلام آب از اهمیت خاص برخوردار است.

^۱ -لسان العرب ماده موه ؛ لغت نامه دهخدا ماده ماء

تعریف آب به عبارت دیگر: آب یکی از مواد مایع و فراوان ترین ماده مرکب بر روی سطح کره زمین و بستر اولیه حیات به شکل شناخت امروزی آن است و جستجوی حیات بر روی دیگر سیارات بر اساس وجود آب مایع است.^۱

مطلب دوم: ارزش و اهمیت آب از نظر قرآن کریم:

قسمیکه روشن و واضح است که آب یک نعمت الهی است که ارزش و الای دارد که ذکر تمام آیاتها در مورد آب، موضوع ما نیست لیکن به قدر ضرورت در این جا ذکر میکنم:

ارزش آب از آنجا دانسته می شود که کلمه ماء (آب) در قرآن کریم ۶۳ شصت سه جای ذکر گردیده است که از آن جمله قرار ذیل است:

اول: قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٦٨﴾ اَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ اَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ السَّمَاءِ اَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ اَجَاغًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾

ترجمه: «پس آیا دیده اید آن آبی را که می آشامید؟ آیا شما آن را از ابر فرود آورده اید، یا ما فرود آورنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را شور می گردانیم، پس چرا شکر گذار نیستید؟».

دوم: در سوره ملک الله (جل جلاله) میفرماید: قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٠﴾ قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ

يَأْتِيَكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿٣٠﴾ ﴿٣٠﴾

ترجمه: بگو: به من خبر دهید؛ اگر آب شما در زمین فرو رود پس چه کسی برای شما آبی روان می آورد

^۱ - مستفاد از کتاب الشهري، هزاع بن زهير بن معيش، احكام ابار المياھ في الفقه الاسلامی (رساله ماستری)، مدینه، الناشر: المكتبة الجامعه الاسلاميه:

ص ۲۵

۲- سورة الواقعة آیت ۶۸- ۷۰-

۳- سورة الملك آیت ۳۰

سوم: قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿٢٢﴾ وَارْسَلْنَا الرِّيْحَ لَوَفِّحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ

يَحْزِنِينَ ﴿٢٢﴾

ترجمه: و بادهای را باردارکننده فرستادیم پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما آن را خزینه کننده نیستید. بناء آب داری ثمرات بیشتر میباشد .

چهارم: تمام اشیاء توسط آب زنده است: قسمیکه الله (جل جلاله) میفرماید:

قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿٣٠﴾ اَوَلَمْ يَرِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَنَقَّحْنَهُمَا وَجَعَلْنَا بَيْنَ

الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا اَفَلَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٣٠﴾

ترجمه: آیا کافران نمی بینند که آسمانها و زمین به هم متصل بوده و سپس آنها را از هم جدا ساخته ایم و هرچیز زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم آیا ایمان نمی‌آورند؟ پنجم: که آب نوشیدنی تمام کاینات است که قرار ذیل است:

ششم و هفتم: قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿١٠﴾ هُوَ الَّذِيْ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ

فِيْهِ تُسْمَوْنَ ﴿١٠﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُوْنَ وَالنَّخِيْلَ وَالْاَعْنَبَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَايَةً لِّقَوْمٍ

يُنْفَكِرُوْنَ ﴿١١﴾

ترجمه: خداوند به و سیله آن (آب) زراعت و زیتون و خرما و انگور و همه میوه‌ها را برای شما می‌رویاند، بی‌گمان در این نشانه روشنی است برای کسانی که بیندیشند. پروردگار ذاتی است که زمین را گهواره شما کرده است، و در آن راههایی برایتان به وجود آورده است، و از آسمان آب را ریزان و باران کرده است، و با آن انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را رویانده است.

۱- سورة الحجر: آیت ۲۲

۲- سورة الانبياء: آیت ۳۰

۳- سورة نحل آیت ۱۰ و ۱۱

هشتم: همچنان در جای دیگر میفرماید: قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۲﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ

الْأَنْهَارَ ﴿۳۳﴾

ترجمه: الله ذاتی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از آسمان آب را پائین آورده است، و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است، و کشتیها را مسخر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده او حرکت کنند، و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است.»

نهم: در جای دیگر میفرماید: قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۴﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾

ترجمه: خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسترده و آسمان را کاهی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و همانندهایی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما می‌دانید.

دهم: آب سبب حیات و زنده شدن زمین است: قسمی که الله (جل جلاله) میفرماید:

قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۶﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي

الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ

وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۷﴾

ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و تبدیل شدنی شب و روز، و کشتیهایی که به سود مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان آسمان و زمین معلق می

۱- سورة ابراهيم: آیت ۳۲

۲- سورة البقره: آیت ۲۲

۳- سورة البقره: آیت ۱۶۴

باشند، بی‌گمان (این همه) نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل و رزند.

یازدهم: آب نشانه قدرت الله (جل جلاله) و نعمت الهی است: قَالَ تَعَالَى: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿لِنُحْيِيَ

بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَنُشَقِّيَهُ، مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَنَاسِيًّا كَثِيرًا ﴿٤٩﴾^۱

ترجمه: تا با آن آب سرزمینی مرده را زنده گردانیم، و آن را برای نوشیدن در اختیار مخلوقاتی که آفریده‌ایم، از جمله چهارپایان زیاد و مردمان فراوان، قرار دهیم.

مطلب سوم: ارزش و اهمیت آب از نظر سنت نبوی

در مورد ارزش و اهمیت آب، احادیث زیادی نقل شده است، از جمله ان احادیث به چند حدیث اشاره می‌گردد:

حدیث اول: ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند، که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة، ولا يزكيهم، و هم عذاب أليم: رجل كان له فضل ماء بالطريق فمعه من ابن السبيل، و رجل بايع إماماً لا يبأه إلا لدنيا، فإن أعطاه منها رضي، و إن لم يعطه منها سخط، و رجل أقام سلعته بعد العصر، فقال: و الله الذي لا إله غيره لقد أعطيته بها كذا و كذا فصدقه رجل) ثم قرأ هذه الآية: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ و أَيْمَانِهِمْ ثَمناً قليلاً} ۳.

وفي رواية: - حدثنا عبدان، عن أبي حمزة، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم وهم عذاب أليم: رجل على فضل ماء بالطريق يمنع منه ابن السبيل، ورجل بايع إماماً لا يبأه إلا لدنيا، إن أعطاه ما يريد وفي له وإلا لم يف له، ورجل بايع رجلاً بسعة بعد العصر، فحلف بالله لقد أعطي بها كذا وكذا فصدقه، فأخذها، ولم يعط بها).^۴

۱- سورة الفرقان: آیت ۴۹

۲- ابوهریره: صحابی جلیل القدر عبدالرحمن بن صخر الدوسی است، کنیه اش ابوهریره است که پیامبر صلی اله علیه و سلم برایش گذاشته است، اسلام آورده در سال خیبر و اکثراً همراهی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بوده، و اکثریت احادیث را روایت نموده است، و در مدینه و فات نموده است. (ابن حجر، احمد بن علی، المتوفی ۸۵۲هـ، الإصابة في تمييز الصحابة، بيروت، الناشر: دار الجیل، الطبعة الأولى، ۱۴هـ ق: ج ۴ ص ۲۰۲).

۳- البخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، صحیح البخاری، قدیمی کتب خانه کراچی ج ۱ کتاب المساقات باب اثم من منع ابن السبيل من الماء رقم حدیث

۲۲۳۰

۴- اثربالا رقم حدیث ۶۷۸۶

ترجمه ومفهوم حدیث: خداوند، روز قیامت، به سه گروه، نظر نمی کند و آنها را تزکیه نمی نماید و گرفتار عذاب دردناک می گرداند:

۱- کسی که در مسیر راه، قرار دارد و آب اضافه را به مسافر نمی دهد.

۲- کسی که با رهبر خود، صرفاً بخاطر منافع مادی، بیعت کند. بدین معنی که اگر چیزی به او بدهد، راضی شود. و گرنه، از او برنجد.

۳- کسی که کالایش را بعد از عصر، عرضه نماید و بگوید به خدایی که غیر از او خدایی وجود ندارد، سوگند یاد می کنم که من برای این کالا، این قدر و آن قدر داده ام و شخصی او را تصدیق نماید. سپس، رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - آیه زیر را تلاوت فرمود: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا}

ترجمه: یعنی: کسانی که در برابر عهد و پیمان خدا و سوگند هایشان، قیمت اندکی دریافت می کنند. طریقه استدلال: در این حدیث مانع آب زائد از ضرورت مورد نظر الهی قرار نمی گیرد؛ بناءً معلوم می شود که آب در احادیث نبوی نیز یک جایگاه خاص دارد.

حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَنَزَلَ بِئْرًا فَشَرِبَ مِنْهَا، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ بِي، فَمَلَأَ حُفَّهُ، ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ رَقِيَ، فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنَّا لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ قَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»^۱.

ترجمه: از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: روزی، مردی در مسیر راه، بشدت تشنه شد. وارد چاهی شد و از آن آب، نوشید. سپس، بیرون آمد و ناگهان، سگی را دید که از شدت تشنگی، زبانش بیرون آمده است و خاک می خورد. گفت: این سگ، به همان اندازه، تشنه است که من تشنه بودم. موزه اش را پر از آب کرد و بدهان گرفت و از چاه بالا آمد و به سگ آب داد. خداوند از او راضی شد و گناهانش را بخشید. صحابه گفتند: ای رسول خدا! خداوند برای

^۱-صحیح البخاری: ج ۱ رقم الحدیث: ۲۳۶۳

نیکی به حیوانات هم به ما پاداش می دهد؟ رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمود: نیکی کردن به هر موجود ذی روحی، ثواب دارد.

طریقه استدلال: در این حدیث یک شخص فقط بخاطر سیراب کردن یک حیوان مورد عفو و بخشش الله متعال قرار میگیرد پس همان نکته است که هرچیز به آب ضرورت دارد.

حدیث سوم: (عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ^۱ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَالَ: «قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لَجِئْتُكُمْ بِقِطَافٍ مِنْ قِطَافِهَا، وَ دَنَّتْ مِنِّي النَّارُ، حَتَّى قُلْتُ: أَيُّ رَبِّ، وَ أَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ. حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: تَخْدِشُهَا هِرَّةٌ قُلْتُ: «مَا شَأْنُ هَذِهِ؟» قَالُوا: حَسِبْتُهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لَا أَطْعَمْتَهَا وَ لَا أُرْسَلْتَهَا تَأْكُلُ. حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ حَشِيشٍ أَوْ حَشَاشٍ الْأَرْضِ»^۲ .

ترجمه: از اسماء دختر ابو بکر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: بهشت چنان نزدیک من آمد که اگر بخود جرأت می دادم از میوه های آن برای شما می آوردم. دوزخ نیز چنان نزدیک من آمد که با خود گفتم: خدایا! مگر من هم از دوزخیانم؟ در آن اثنا، چشمم به زنی افتاد که گربه ای، چهره اش را می خراشید. پرسیدم: این زن، چه کرده است؟ گفتند: گربه ای را در دنیا حبس کرده تا این که از گرسنگی مرده است؛ نه به او غذا داده و نه او را آزاد گذاشته تا از حشرات و چیزهای دیگر زمین، تغذیه کند

طریقه استدلال: یک زن بخاطر یک گربه عذاب داده میشود که آن را از آب منع کرده بود در این جا نیز همان نکته است که زندگی هرچیز با آب و ابستگی دارد.

مبحث دوم: انواع آب و احکام آن

مطلب اول: انواع آب

این که آب پاک و ناپاک کدام است؛ آب از این نگاه اول به سه نوع تقسیم می شود که قرار ذیل است.

۱- اسماء دختری ابوبکر صدیق و خواهر عایشه صدیقه میباشند، مادری عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما، مشهور به ذات النطاقین، مادرش قتیلہ بنت عبدالعزی است، در مکه اسلام آورد و در سنه ۷۳ هجری قمری و فات یافت، (حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله القسطنطینی العثماني المعروف بـ «کاتب جلیبی» و «حاجی خلیفه» (المتوفی ۱۰۶۷ هـ، سلم الوصول إلى طبقات الفحول، إستانبول - ترکیا، الناشر: مكتبة إرسیکا، عام النشر: ۲۰۱۰ م: ج ۱ ص ۳۰۵)

۲- صحیح البخاری: ج ۱ رقم الحدیث: ۷۴۵

فرع اول: تقسیم آب به لحاظ طهارت

اب به لحاظ طهارت به نزد جمهور علماء بر سه نوع است.

۱- آبی که پاک و پاک کننده (طاهر و مطهر) میباشد.

۲- آبی که پاک باشد و لی پاک کننده نباشد (طاهر غیر مطهر) باشد.

۳- آب نجس و پلید میباشد (آبی که نه پاک است و نه پاک کننده) .

وجه حصر آب در این سه نوع: این است که و ضوء گرفتن به این آب یاجایز میباشد و یا ناجایز، اگر جایز باشد این به نام آب طهور (یعنی آب پاک کننده) یاد می شود. و اگر و ضوء گرفتن به آن جایز نباشد، پس نوشیدن آن یاجایز میباشد یا ناجایز، اگر نوشیدن آن جایز باشد، پس طاهر (پاک) است، و اگر نوشیدن آن جایز نباشد نجس میباشد.^۱

که این موضوع و واضح و روشن است ضرورت به تفصیل بیشتر ندارد زیرا که این مساله و واضح هم است و همچنان بحث اصلی ما هم نیست.

فرع دوم: تقسیم آب از نگاه قلت و کثرت:

در مورد تعریف آب کم و زیاد اختلاف به نظر میرسد؛ از بیان اختلاف در تعاریفات متعدد صرف نظر میکنم زیرا؛ که بحث اصلی ما ارایه کردن تعاریفات نیست؛ بلکه بخاطر ضرورت یک تعریف ذکر میکنم، که قرار ذیل است:

آب کم: عبارت از آبی است که به حرکت دادن یک طرف، طرف دیگر حوض حرکت نکند، یا ده در ده نباشد.

آب زیاد: آب زیاد عبارت از آبی است که ده در ده باشد، یا به حرکت دادن یک طرف حوض طرف دیگر در حرکت نیاید.^۲

۱- ابن نجیم؛ زین الدین بن ابراهیم المتوفی ۹۷۰ هـ، البحر الرایق لابن نجیم بارالکتاب الاسلامی ج ۱ ص ۶۹-۷۰، الرعی؛ ابو عبدالله محمد ابن محمد المعروف بالحطاب المتوفی سنة ۹۵۴ هـ؛ مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل ج ۱ ص ۴۳ ناشر دارالفکر بیروت؛ طبع دوم؛

الشربینی؛ شمس الدین محمد ابن احمد المتوفی سنة ۹۷۷ هـ، الإقناع فی حل الفایض ابی شجاع ج ۱ ص ۹۸ نارالکتب العلمیه بیروت، البهوتی منصور بن یوسف، کشف القناع عن متن الإقناع نارالفکر بیروت ج ۱ ص ۳۸

۲- الکاسانی؛ ابوبکر مسعود بن احمد المتوفی ۵۸۷ هـ بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع طبع دوم دارالکتاب العربی بیروت ج ۱ ص ۱۵.

مطلب دوم: آب مستعمل و احکام آن:

فرع اول: تعریف آب مستعمل:

آب مستعمل عبارت از آبی است که به نیت رفع بی و ضویی یا به نیت تقرب در و ضوء و غسل استفاده شده و از بدن جدا شده باشد. قسمیکه در مبسوط میفرماید: الماء المستعمل ما ازیل به الحدث او استعمل فی البدن علی وجه القربة.^۱

فرع دوم: حکم آب مستعمل:

درباره استعمال آب مستعمل در بین علماء کرام چهار قول وجود دارد که قرار ذیل است:
قول اول: ظاهر الروایة احناف، ظاهر مذهب حنابله، قول جدید امام شافعی و یک قول امام مالک (رحمهم الله) است، که آب مستعمل پاک است اما پاک کننده نیست.

دلایل این گروه به دودسته تقسیم می شود:

اول: دلایل پاک بودن آب در ذات خود.

دوم: دلایل عدم طهوریت (که پاک کننده نیست).

اول: دلایل پاک بودن آب: حدیث اول: (عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^۲، قَالَ: مَرِضْتُ مَرَضًا فَأَتَانِي النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و سلم - يَعُودُنِي وَأَبُو بَكْرٍ، وَهُمَا مَاشِيَانِ، فَوَجَدَانِي أُعْمِي عَلِيٌّ، فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ صَبَّ وَ ضَوْءَهُ عَلَيَّ،

فَأَقْفْتُ، فَإِذَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي فَلَمْ يُجِنِّي بِشَيْءٍ

حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ)^۳

ترجمه: جابر بن عبدالله - رضي الله عنه - گوید: بشدت مریض شدم، پیغمبر - صلی الله علیه و سلم -

با ابوبکر پیاده به عیادت من آمدند، و وقتی به نزد من رسیدند دیدند که من در حال بی هوشی هستم، پیغمبر

- صلی الله علیه و سلم - و وضو گرفت، مقداری از آب و ضویش را بر روی من پاشید، آنگاه به هوش آمدم

۱- السرخسی، ابوبکر، محمد بن احمد، متوفی (۴۸۳ هـ ق)، مبسوط سرخسی، بیروت، دارالمعرفة، طبعه ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱ ص ۵۳.

۲- جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام بن عمرو بن سواد بن سلمة الأنصاري السليمي، یکی از مشهورترین صحابی پیامبر صلی الله علیه و سلم و روایتی مکرر الحدیث بود، در بیعت عقبه بی دوم اشتراک کرد و در تمام غزوات هم اشتراک کرد و در مدینه منوره در سال ۷۰ هـ ق و فات یافت.

(سلم الوصول إلى طبقات الفحول: ج ۱ ص ۴۰۵).

۳- صحیح البخاری ج ۲ کتاب المرض باب عیادة المغمی علیه رقم حدیث ۵۳۲۷؛ مسلم: کتاب الفرایض، باب میراث الکلاله: رقم حدیث ۱۶۱۶).

و بلند شدم، گفتم: ای رسول خدا! مالم را چه کار کنم، و آن را چطور تقسیم نمایم، پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - هیچ جوابی به من نداد تا این که آیه مربوط به ارث گرفتن از کلاله نازل شد. دوم نوع دلایل به عدم طهوریت آب مستعمل:

وحدثني زهير بن حرب. حدثنا جرير عن هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم؛ قال: "لا يبولن أحدكم في الماء الدائم ثم يغتسل منه".

وحدثنا محمد بن رافع. حدثنا عبدالرزاق. حدثنا معمر عن همام بن منبه؛ قال: هذا ما حدثنا أبو هريرة عن محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم. فذكر أحاديث منها. وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم^۱

ترجمه: ابوهريره رضي الله عنه روايت مي كند كه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: يكي از شما در حالي كه جنب است در آب ايستاده، غسل نكند.

طریقه استدلال: در این حدیث غسل کردن با ادرار کردن یکجا ذکر گردیده است که دلیل بر این میباشد که غسل کردن در آب مانند ادرار کردن آب را نجس میگرداند، زیرا؛ اگر چنین نباشد ذکر کردن غسل با ادرار کردن معنی ندارد.

دوم دلیل عقلی: این است که پیامبر اکرم (صلى الله عليه و سلم) و صحابه کرام (رضوان الله عليهم اجمعين) در سفرهای مختلف ضرورت به آب پیدا کرده لیکن جمع دوباره ی آب برای استعمال بار دوم از آنها ثابت نیست بناءً اگر آب مستعمل پاک کننده میبود ضرورت استعمال آب مستعمل از آنها ثبوت میداشت، که چنین نیست.^۲

۱- صحیح مسلم: ج ۱ باب النهي عن البول في الماء الراكد، ج ۱ رقم حدیث ۱۹۱ و ۲۸۲).

۲- مبسوط: ج ۱ ص ۴۶).

قول دوم: -قول قدیم امام شافعی، و یک روایت از امام احمد، و قول حسن بصری^۱، عطاء^۲، نخعی^۳، زهری^۴ و مکحول^۵ (رحمهم الله) میباشد، که میفرمایند: حکم آب مستعمل: پاک و پاک کننده میباشد. دلایل:

الف: قرآنکریم: ﴿ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴾^۶

ترجمه: و اوست ذاتیکه بادها را پیشاپیش رحمت خویش مژده بخش فرستاد و از آسمان آبی طهور فروفرستادیم.

طریقه استدلال: در این آیت آب به کلمه طهور صفت شده است که کلمه مذکور تقاضای تکرار را میکند. قسمیکه کلمه ضروب برای کسی می آید که تکرار را از آن ضرب صادر می شود. بناءً آب در هر صورت پاک میباشد مگر در صورتی که بانجاست مخلوط شود.

ب: دلیل عقلی: اگر آب مستعمل پاک نباشد پس باید و ضوء نیز درست نباشد زیرا؛ که آب بالای بدن مرور میکند پس و قتیکه یک حصه بدن را فراگرفت باید برای دیگر حصه بدن کافی نباشد درحالیکه هیچ کسی قائل به آن نیست.

قول سوم: یک روایت از امام ابویوسف (رحمه الله)^۷ و روایت سوم از امام احمد بن حنبل (رحمه الله) میباشد: که آب مستعمل نجس و ناپاک است، البته فرق در اینجا است که امام ابویوسف (رحمه الله) میفرماید: که آب مستعمل نجس مخفف میباشد. دلیل ایشان این است که در مورد آب مستعمل اختلاف وجود دارد، و اختلاف حداقل سبب تخفیف می شود.^۸

۱- البصری، حسن پسر یسار، ابوسعید، در خلافت عمر فاروق (رضی الله عنه) تولدشده و در بصره و فات نمود: (سیر اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۴۴۸).

۲- المدنی، عطاء پسر یسار الهلالی، ابومحمد، از جمله تابعین است، (سیر اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۴۴۸)

۳- النخعی الیمانی، ابراهیم پسر یزید پسر قیس، از جمله تابعین میباشد، در سال ۹۶ هـ ق و فات نمود. سیر اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۵۲۰.

۴- الزهری، محمد پسر مسلم، عبدالله، شهاب القرسی، یک عالم فقهی و تابعی بود، در سال (۱۲۴ هـ ق) در حجاز و فات نمود (ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲ هـ)، تهذیب التهذیب، الهند، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الطبعة الأولى، ۱۳۲۶ هـ: ج ۹ ص ۳۸۵) و (سیر اعلام النبلاء: ج ۷ ص ۹۷)

۵- الکابلی، الدمشقی، مکحول پسر زید پسر ساذل، ابوعبدالله، یک عالم فقیه شام و تابعی جلیل القدر میباشد در سال ۱۱۸ هـ ق) در دمشق و فات نمود (سیر اعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۵۵)

۶- سورة الفرقان: آیت ۴۸

۷- انصاری، ابویوسف، یعقوب پسر حبیب، یکی از علماء بزرگ احناف میباشد که در بغداد و فات نمود (سیر اعلام النبلاء: ج ۸ ص ۵۳۵).

۸- شیخی زاده عبدالرحمن بن محمد المتوفی ۱۰۷۸ هـ ق مجمع الانهر شرح ملتقی الابحر، دار احیاء التراث العربی بیروت ج ۱ ص ۳۰؛

ابن همام؛ کمال الدین عبدالواحد المتوفی ۸۶۱ هـ ق، فتح القدر دار الفکر بیروت ج ۱ ص ۸۸.

دلیل قول سوم: دلایل این فریق همان دلایلی فریقی قبلی که قایل به عدم طهوریت آب بود میباشد^۱ قول راجح: قول اول است که استعمال آب مستعمل برای رفع حدث؛ جنابت و غسل استحبابی جایز نمی باشد، زیرا که استعمال آب مستعمل برای طهارت نفلی نیز ثبوت ندارد، و همچنان طهارت به نیت ثواب و تقرب نیز طهارت مشروع است پس مانند طهارت از جنابت و بی و ضوئی میباشد.^۲ همچنان استعمال آب عموماً برای رفع حدث و جنابت میباشد و استعمال آن غیر از این نادر و قلیل است و نادر و قلیل حکم خاص ندارد قسمیکه یک قاعده فقهیه است.^۳

مقارنه بین فقه و قانون:

چونکه قانون افغانستان اکثر از موضوعات معاملات بحث میکند نه از عبادات در حالی که موضوعات فصل اول مربوط به عبادات میباشد نه به معاملات بناء در رابطه به مواد مربوطه فصل اول کدام حکم و ماده که به صراحت بالای مواد فصل اول دلالت داشته باشد نیافتیم؛ زیرا هیچ گاه یک قانون ساخته شده انسان با قانون و شریعت الهی قابل مقایسه و مقارنه نیست. بخاطرکه شریعت الهی کامل است در حالیکه قانون بشر ناقص میباشد و علم الله کامل و علم بشر ناقص میباشد زیرا از آینده و مستقبل خود آگاهی ندارد. پس معلوم می شود که برای فقه و شریعت الهی فوقیت حاصل است که در قانون بنده وجود ندارد.

۱- اثر بالا با همان جلد و صفحه

۲- مجمع الانهر: ج ۱ ص ۳۰؛ فتح القدير: ج ۱ ص ۸۸؛ ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد، أبو إسحاق، برهان الدين المتوفى: ۸۸۴هـ؛ المبدع، بيروت - لبنان، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م: ج ۱ ص ۴۴.

۳- علی حیدر متوفی ۱۳۵۳ هـ ق در الاحکام شرح مجلة الاحکام، بیروت، طبعه دار الجیل: ج ۱ ص ۵۰.

فصل دوم: تعریف چاه و احکام مربوطه به طهارت.

مبحث اول: تعریف چاه و حکم آب آن:

مطلب اول: تعریف چاه در لغت و اصطلاح

فرع اول: تعریف لغوی چاه: که در عربی آن را بئر گفته می شود و بئر در لغت به معنی حفری است که از آن آب مستخرج میگردد.^۱

چاه عبارت است از: گودالی به شکل استوانه که در زمین حفر کنند و از آن آب بالا کشند، یا فاضلاب را در آن ریزند.^۲

فرع دوم: تعریف اصطلاحی چاه: برای چاه کدام تعریف خاص ذکر نگردیده، زیرا؛ که مشهور و معروف است البته بعضی علماء برایش تعریف ذکر کرده که از آن جمله قرار ذیل است:
ابن عابدین شامی^۳ بئر را چنین تعریف میکند:

(هی التی لها موارد من اسفلها ای لها میاه تمدها و تتبع من اسفلها^۴)

ترجمه: چاه عبارت از حفره و چقوری است که دارای منابع پایینی است یعنی دارای آب های اند که از پایین سرچشمه گرفته و فواره می زند.

البته تعریف شامی ضعیف معلوم می شود زیرا؛ که برای تعریف ضروری است که جامع و مانع باشد و تعریف فوق مانع عن الغیر نیست زیرا؛ که در آن چشمه نیز داخل است بناءً لابدی است که یک تعریف جامع و مانع را پیدا کنم که قرار ذیل است: (هی ثقب او حفرة فی الارض عمیقة، یسستخرج منها الماء، لها میاه^۵ تمدها و تتبع من اسفلها، و اطلق علیها فی عرف الناس بئرا)^۶

^۱- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر: ج ۳ ص ۹۸؛ الهروی، ابو عبید القاسم پسر سلام، متوفی

(۲۲۴ هـ ق)، الغریب المصنف، مکه المکرمة، مکتبه نزار مصطفی الباز، طبعه اولی، ۱۴۲۹ هـ: ج ۱ ص ۲۰۲

^۲- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، تهران، ناشر: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۸ هـ ش: ج ۱ ص ۳۲۴

^۳- اسم محمد آمین بن عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن عابدین شامی که در سال ۱۱۹۸ هـ ق در دمشق متولد گردیده است و در سال ۱۲۵۲ هـ ق در دمشق و فات نمود یکی از علماء بزرگ فقهاء احناف میباشد. (الزرکلی، خیرالدین المتوفی ۱۳۹۶ هـ ق، الاعلام، الناشر دارالعلم للملایین بیروت، الطبعة الحادية عشرة ۱۹۹۵ م، ج ۶ ص ۴۲).

^۴- ردالمحتار علی الدرالمختار: ج ۱ ص ۲۱۶

^۵- الشهري، هزاع بن زهير بن معيش، احكام ابارالمياه فی الفقه الاسلامی (رساله ماستری)، مدینه، الناشر: المکتبه الجامعه الاسلامیه: ص ۲۲

ترجمه: چاه عبارت از حفره و چقوری است که از آن آب کشیده می شود که از پایین سرچشمه گرفته و فواره می زند و در عرف برایش چاه گفته شود.

تفریعات :

قسمیکه از تعریفات چاه معلوم می شود که چاه آنست که از آن آب سرچشمه بگیرد بناءً تفریعات ذیل متفرع می گردد.

الف: حکم حوض آب: معلوم می شود که حوض های که در آن آب باران جمع می شود در حکم چاه داخل نیست؛ زیرا که از آن آب سرچشمه نمی گیرد بلکه در آن آب باران جمع می شود

دوم اینکه در چاه استخراج آب دایمی میباشد؛ در حالی که در حوض و ذخیره آب باران چنانی نیست.
با: حکم چاه فاضلاب: چاه فاضلاب لغتا در معنای چاه داخل شده می تواند البته در معنای اصطلاحی داخل نیست؛ زیرا مقصد از چاه استخراج آب است در حالی که در فاضلاب این مقصد حاصل شده نمی تواند بلکه خلاف آن در آن فاضلاب و کثافات و.. انداخته می شود

ج: حکم کاریزها: مقصد و مراد از کاریز همان موضع جریان آب زیر زمین میباشد که در سابق در اطراف جریان داشت بلکه فعلاً ممکن است که نیز وجود داشته باشد؛ بناءً بعد از دیدن تعریف چاه کاریزها نیز داخل چاه نیست زیرا در چاه جریان آب نمی باشد بخلاف کاریزهای مذکوره که در آن جریان آب موجود میباشد.

همچنان در تعریف چاه ذکر گردیده بود که در عرف مردم آنرا چاه گفته شود در حالی که به تمام اشیاء مذکوره (حوض آب باران؛ چاه فاضلاب و کاریزها) چاه مطلوب گفته نمی شود.

نوت: تمام تفریعات مذکوره تحلیل خود بنده میباشد در کدام کتاب دیده نشده اگر حق باشد (فمن الله و اگر خطاء و اشتباه باشد فمنی ومن الشیطان) پس ما را معذور بدانید.

مطلب دوم: انواع چاه: چاه از چندین لحاظ قابل تقسیم است که انواع مورد بحث ما ذیلاً بیان می گردد:

الف: تقسیم چاه از لحاظ استفاده :

چاه از لحاظ استفاده بر سه نوع است :

الف: چاه برای حیوانات: عبارت از چاهی است که برای سیراب کردن چهارپایان بیرون از ملک خود؛ در صحرا و بیابان حفر می شود.

با: چاه برای آبیاری زراعت: عبارت از چاهی است که بخاطر آبیاری زراعت حفر شده باشد.

ج: چاهی خانه: عبارت از چاهی است که برای استفاده در خانه حفر می شود.^۱

با: تقسیم چاه از لحاظ حریم: انواع چاه: چاه بردونوع میباشد

۱- چاه عطن ۲- چاه نضح

تعریف چاه عطن: عبارت از چاه میباشد که آب آن توسط دست کشیده می شود.^۲

تعریف چاه نضح: عبارت از چاه است که توسط حیوان از آن آب کشیده می شود.^۳

حکم حریم و بحث در بحث حریم چاه ذکر می گردد.

مطلب سوم: حکم آب چاه :

آب چاه یکی از انواع آب مطلق است و اصل در آب طهارت و طهوریت است که در ذات خود پاک و پاک کننده نیز میباشد بناً و قتیکه طهارت و طهوریت مطلق آب ثابت شد حکم آب چاه راهم شامل می شود زیرا که آب چاه هم در اصل از آب آسمان است و از همان آب آسمان آب چاه ها نیز جاری شده است^۴ مگر در صورتی که دلیل نجس بودن آن معلوم باشد. دلایل پاک بودن آب مطلق ذات خود:

اول: از نظر قرآن کریم: الله متعال میفرماید: ﴿ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا لِّبَنَاتِ يَدَيْهِ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾

ترجمه: و اوست آن ذات که بادها را پیشاپیش رحمت خویش مژده بخش فرستاد و از آسمان آبی طهور فرود فرستادیم.^۵

و همچنان میفرماید: قَالَ تَعَالَى: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿ إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

مَاءً لِّطَهْرِكُمْ بِهِ وَيُرْسِلُ رِجْرَ الشَّيْطَانِ وَلِيُرِيبَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾

۱- حکم آبار المیاه ص ۲۳

۲- مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۵۹ و تبیین الحقائق ج ۶ ص ۳۶

۳- همان اثر با همان جلد و صفحه

۴- شرح فتح القدیر ج ۱ ص ۶۹

۵- سورة الفرقان - ۴۸

۶- تفسیر انوار القرآن: ج ۴ ص ۲۷۴

۷- سورة الانفال - ۱۱

ترجمه: و از آسمان آبی بر شما فرو ریخت تا شما را با آن پاک گرداند.^۱
طریقه استدلال: در آیات مذکوره توصیف آب به ظهوریت شده است که بیان گر اینست که آب دراصل پاک میباشد.

دوم: همچنان در حدیث آمده است: (إن أبا هريرة يقول: سأل رجل النبي صلى الله عليه و سلم فقال: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ نَزَّكَبُ الْبَحْرَ وَ نُحْمِلُ مَعَنَا الْقَلِيلَ مِنَ الْمَاءِ فَإِنْ تَوَضَّأْنَا بِهِ عَطِشْنَا أَفَتَتَوَضَّأُ بِمَاءِ الْبَحْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - : «هُوَ الطَّهُّورُ مَاؤُهُ الْحُلُّ مَيْتُهُ»^۲).

ترجمه: از ابوهیره - رضي الله عنه - روایت شده است: که مردی از رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - پرسید: ما در دریا سوار کشتی می شویم و کمی آب آشامیدنی با خود حمل می کنیم اگر با آب آن و وضو بگیریم دچار تشنگی می شویم، آیا می توانیم با آب دریا و وضو بگیریم؟ در جواب فرمود: آب دریا پاک کننده است و مردار آن حلال است.

طریقه استدلال: در حدیث مذکور به صراحت حکم داده شده است که آب پاک است

زیرا قبلاً ذکر گردید که آب چاه یک نوع از آب مطلق و آب آسمان میباشد.

سوم: اجماع امت: علماء امت بر این اجماع دارد که تمام انواع آب پاک و پاک کننده است.

قسمیکه علامه ابن رشد^۳ رحمه الله میفرماید: (اجمع العلماء على أن جميع المياه طاهرة في نفسها مطهرة لغيرها).^۴

ترجمه: علماء امت اجماع دارد که تمام انواع آب در ذات خود پاک؛ و پاک کننده برای اشیاء دیگر میباشد.

۱- تفسیر انوار القرآن: ج ۲ ص ۴۳۶

۲- الترمذی؛ ابو عیسی الترمذی فی جامعه ج ۱ ص ۱۰۰؛ رقم حدیث ۶۹ درجه و حکم حدیث و قال هذا حدیث حسن صحیح البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری و فی زیله الجوهر النقی، هند، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ۱۳۴۴ هـ: ج ۱ ص ۳. و صححه النووی فی المجموع ج ۱ ص ۱۲۴؛ و صححه الالبانی فی صحیح سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۹ رقم حدیث ۷۶

۳- ابن رشد القرطبی، ابوالولید محمد پسر احمد پسر محمد پسر رشد، یکی از فقهاء مالکیه مشهور به ابن رشد مالکی میباشد که دارای تصنیفات متعدد میباشد که از آن جمله بدایة المجتهد میباشد، در سال ۵۹۵ هـ ق و فات نمود. (المالکی، برهان الدین بن علی بن فرحون المتوفی ۷۹۹ هـ ق، الدبیاج المذهب فی معرفة اعیان المذهب الناشر دارالکتب العلمیة بیروت ج ۱ ص ۲۸۴) و (الأعلام: ج ۶ ص ۲۱۰)

۴- بدایة المجتهد: ج ۱ ص ۷۱

مبحث دوم: انواع آب چاه

مطلب اول: انواع آب متغیرشده:

در بسا اوقات در چاه‌های اطراف و چاه‌های که در صحرا قرار دارد بعضی چیزها مخلوط می‌شود که ضرورت به بیان کردن حکم دارد که آیا رفع حدث و دیگر انواع نظافت و طهارت توسط آب مذکور چه حکم دارد که ذیلاً بیان می‌گردد.

فرع اول: تغییر شدن آب چاه به چیزهای پاک که قرار ذیل است:

در صورت و اقع شدن مواد پاک در چاه‌ها احکام و انواع مختلف را دارا می‌باشد که ذیلاً بیان می‌گردد: وقتیکه با آب چاه چیزهای پاک مانند: زعفران مخلوط گردد و بالای آب غالب باشد حتی که نام آب باقی نمانده باشد، پس حکم آن اینست که آب مذکور پاک است ولی پاک کننده نیست بنزد عام فقهاء کرام.^۱

دلایل: ۱- از قرآن کریم: قَالَ تَعَالَى: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٤٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾

۱- از حدیث نبوی. . . "هو الطهور ماؤه، الحلُّ ميثته".^۳

ترجمه قبلاً ذکر گردیده است.

طریقه استدلال: آب دارای دو صفت است ۱- پاک بودن ۲- پاک کردن؛ بناً برای زایل شدن صفت دوم ضروری است که نام آب مطلق باقی نماند که در اینجا همچنان است؛ زیرا که این نصوص درباره مطلق آب آمده است و وقتیکه آب از صفت اصلی خود و نام آب مطلق خارج گردید صفت طهوریت از بین رفت

^۱ -بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵۸) و المغنی: ج ۱ ص ۲۰

^۲ -سورة الفرقان - ۴۸

^۳ -سنن ابی داود: ج ۱ ص ۲۱ کتاب الطهارة، باب الوضوء بماء البحر رقم حدیث ۸۳ و الترمذی: ج ۱ ص ۱۰۰ رقم ۶۹، ابواب الطهارة باب ماجاء فی ماء البحر وأنه طهور و قال هذا حدیث حسن صحیح و السنن الکبری: کتاب الطهارة باب ذکر ماء البحر والوضوء منه ج ۱ ص ۷۵ رقم ۵۸ و صححه الألبانی فی صحیح سنن ابی داود: ج ۱ ص ۱۹ رقم ۷۶.

آب پاک کننده است، بناءً تا و قتیکه اسم آب باقی مانده باشد حکم آن نیز باقی میباشد؛ ولی در صورتی که صفت اصلی آن باقی نمانده باشد حکم آن نیز از بین می رود.

دلیل دوم: همچنان در قرآن کریم الله متعال در صورت نبودن آبی (پاک) حکم تیمم را داده است، بناءً اگر به هر نوع آب طهارت حاصل میشود پس حکم آن را داده میشود. قسمیکه الله متعال میفرماید:

قَالَ تَعَالَى: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٤٣﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا

جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا

مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٤﴾^۱

ترجمه: ای مؤمنان! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و هنگامی که جنب هستید به نماز نزدیک نشوید مگر آن که راه‌گذر باشید تا زمانی که غسل کنید و اگر بیمار بودید و اگر بیمار بودید یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافتید پس تیمم کنید یعنی: قصد کنید بر صعيد پاک پس چهره‌ها و دست‌هایتان را به آن مسح کنید دوم صفت طهارت و پاک بودن آب است که در صورت خلط شدن نجاست از بین می رود که بعداً ذکر می شود.

فرع دوم: نوع دوم آب متغیر شده

عبارت از آبی میباشد که چیزهای عادی پاک که حفاظت آب از آن مشکل باشد، مانند: برگ‌ها ی درخت و . . مخلوط شده باشد، پس حکم آن قرار نذیل است:

به این آب طهارت حاصل کردن درست است بالاتفاق زیرا؛ که از این اشیاء خود داری کردن متعذر و مشکل میباشد.^۲

و دلیل آن قاعده فقهیه است که وقتیکه بلوی عام شود حکم آن تغییر می کند العسر و عموماً البلوی، والعسر أي عسر تجنب الشيء (۱) ، وله تیسیرات

۱- سورة النساء: آیت ۴۳

۲- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۱۶۵ و بداية المجتهد ج ۱ ص ۷۲ و ابن قدامة؛ موفق الدین عبدالله بن احمد المتوفی ۶۲۰ هـ، المغنی طبعة اول دارالفکر بیروت ج ۱ ص ۲۲.

ومن أمثلة اليسر والتخفيف بسبب العسر وعموم البلوى ما يلي:

۱ - جواز كثير من العقود؛ لأن لزومها يشق، ويكون سبباً لعدم تعاطيها.^۱

البته بنزد علماء احناف شرط این است که آب به حالت اصلی خود باقی مانده باشد. البته و قتی که چیزی دیگر مخلوط و غالب باشد به آن و ضوء جائز نیست.^۲

فرع سوم: نوع سوم آب:

عبارت از آبی میباشد که چیزهای عادی پاک که حفاظت آب از آن مشکل نباشد مخلوط شده باشد و یکی از صفات آب (رنگ، بوی، مزه و ذوق) را تغییر داده باشد، در این صورت علماء کرام اختلاف نظر دارند که قرار ذیل است

اول: مذهب احناف^۳، ظاهریه^۴ و یک روایت از حنابله^۵ است و شیخ الاسلام نیز آن را اختیار نموده است^۶ که آب مذکور پاک و پاک کننده است

دلایل: اول: قَالَ تَعَالَى: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا

مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ

النِّسَاءِ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾^۷

ترجمه: و اگر مریض یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کردید، و آب نیافتید، با هر آن چه که از سطح زمین ارتفاع پیدا می کند و پاک است تیمم کنید (خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه) پس چهره و دست هایتان را مسح کنید، همانا خداوند عفوکننده و آمرزنده است

^۱ - الزحيلي؛ د. محمد مصطفي؛ القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة؛ الناشر: دار الفكر - دمشق؛ الطبعة: الأولى، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م

^۲ - فتح القدير: ج ۱ ص ۷۷

^۳ - كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي (سنة الوفاة ۶۸۱ هـ)، شرح فتح القدير، مكان النشر بيروت، الناشر دار الفكر: ج ۱ ص ۷۳

^۴ - ابي محمد علي بن احمد بن سعيد بن حزم (المتوفى سنة ۴۵۶ هـ)، المحلى، بيروت، دار الفكر: ج ۱ ص ۱۷۱

^۵ - المغنى: ج ۱ ص ۲۱

^۶ - شيخ الإسلام أحمد بن تيمية، مجموع الفتاوى، دراسة و تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة

المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية - ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م: ج ۲۱ ص ۲۵

^۷ - سورة النساء - ۴۳

طریقه استدلال: در این آیت حکم تیمم در صورت نبودن آب مطلق داده شده است زیرا کلمه «مَاء» نکره ذکر گردیده است و نکره و قتیکه در سیاق نفی و اقع شود مفید عموم میباشد، پس معلوم می شود که در صورت نبودن هیچ نوع آب (که اطلاق آب بر آن می شو؛ نام و صفت آن باقی باشد) انتقال به طرف تیمم صورت میگیرد، لیکن و قتی که مطلق آب موجود باشد اگر چه آب مخلوط باشد باز هم تیمم درست نیست. خلاصه: آب مخلوط که نامش باقی باشد؛ نیز پاک کننده است زیرا؛ آب مذکوره در آیت شامل تمام انواع آب پاک کننده است.^۱

دوم: احادیث در این مورد: عن ابن عباس، قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاَقْفٌ بِعَرَفَةَ، اِذْ وُقِعَ عَنْ رَاحَتِهِ فَوَقَصَتْهُ، اَوْ قَالَ، فَأَوْقَصَتْهُ؛ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - : اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَاَسَدِرْ، وَ كَفِّنُوهُ فِي تَوْبِينٍ وَا لَا تُحِطُّوهُ، وَا لَا تُحْمِرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًّا .^۲

ترجمه: ابن عباس (رضی الله عنهما) گوید: يك نفر که در عرفه بود شترش او را به زمین انداخت و گردنش شکسته شد، پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - گفت: او را با آب و سدر بشویید، در دو لباسی که دارد کفن کنید، و او را با حنوط خوشبو نکنید، سرش را نبندید، چون او در روز قیامت لبیک گویان زنده می شود.

۲- عن أم عطية الأنصارية^۳، قالت: دخل علينا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ونحن نغسل ابنته، فقال: اغسلنها ثلاثاً أو خمساً أو أكثر من ذلك بماءٍ و سدرٍ، و اجعلن في الآخرة كافوراً، فإذا فرغتن فاذنني فلما فرغنا آذناه فألقى إلينا حقه فقال: «أشعرنها إياه» .^۴

ترجمه: ام عطیه انصاری (رضی الله عنها) گوید: و قتی که ما دختر پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - (زینب) را غسل میت می دادیم پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - پیش ما آمد، فرمود: او را سه یا پنج بار یا بیشتر از آن با آب و سدر بشویید و آخرین بار او را با کافور بشویید، و و قتی که فارغ شدید به من اطلاع

^۱ - المغنی: ج ۱ ص ۲۱ و المحلی: ج ۱ ص ۱۶۹.

^۲ - صحیح البخاری: کتاب الجنائز، باب الحنوط للمیت: ج ۱ ص ۳۷۸، رقم حدیث: ۱۲۰۷.

^۳ - أم عطية الأنصارية نسيبة بنت الحارث، یکی از زنان فقیه صحابه است و چندین حدیث هم روایت کرده است، او کسی است که زینب دختری پیامبر صلی الله علیه و سلم را غسل داد، و در سنه ۰۷۰ هجری و فات یافت. (سیرالاعلم النبلاء: ج ۳ ص ۲۸۰) .

^۴ - صحیح البخاری کتاب الجنائز: باب ما يستحب أن يغسل و ترا: ج ۱ رقم الحیث: ۵۴۵.

دهید. و قتی که از غسلش فارغ شدیم پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - را خبر کردیم، از اراش را برای ما انداخت و فرمود: این را بر تنش کنید.

طریقه استدلال: که در این احادیث امر با آب مخلوط با سدر (درختی است گرمسیری و بسیار تناور) و کافور (ماده یی است خوشبو و سفید رنگ) آمده است بناءً اگر سدر و کافور آب را فاسد میکرد، هیچ گاه امر غسل با آنها داده نمیشد.

اگرچه در این موضوع دلایل زیاد است لیکن بخاطر عدم ضرورت از آن صرف نظر میکنم.

دوم: مذهب ائمه ثلاثه (مالکیه^۱، شافعیه^۲ و حنابله^۳ میباشد.

که میفرمایند: آب مذکوره پاک است و لی پاک کننده نیست بناءً به آن طهارت درست نیست.

دلایل: اول: الله متعال میفرماید:

قَالَ تَعَالَى: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا

جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا

مَاءً فَمَيَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

ترجمه: و اگر مریض یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کردید، و آب نیافتید، با هر آن چه که از سطح زمین ارتفاع پیدا می کند و پاک است تیمم کنید (خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه) پس چهره و دست هایتان را مسح کنید، همانا خداوند عفوکننده و آمرزنده است.

طریقه استدلال:

۱- ابدایة المجتهد: ج ۱ ص ۷۸.

۲- النووی؛ یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب؛ المطبعة المنبریة ج ۱ ص ۱۵۴.

۳- الحنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتی المتوفی ۱۰۵۱هـ، شرح منتهی الإرادات، الناشر: عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م: ج ۱ ص ۳۰.

۴- سورة النساء - ۴۳

الله متعال حکم داده است که در صورت نبودن آب باید تیمم کرد و در اینجا آب از حالت اصلی خود تغییر کرده زیرا که با آب چیزی دیگری که پاک کننده نیست؛ مخلوط گردیده است، در حالی که اجتناب و احتراز از آن ممکن است پس طهارت به آن جائز نیست

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل فریقین، راجح قول اول (که آب مذکور پاک و پاک کننده است بشرطیکه چیزی مخلوط پاک باشد و بالای آب غالب نباشد) میباشد

دلایل ترجیح: دلایل فریق اول قویتر است نسبت به دلایل فریق دوم زیرا؛ از دلایل فریق دوم مناقشه ممکن است. مثلاً: از دلیل اول: که آب مذکوره با آب نوع دوم فرق ندارد پس چرا نوع دوم با نوع سوم در حکم متفاوت میباشد.

قسمیکه ابن حزم^۱ (رحمه الله) میفرماید: آبی مذکور نیز آب مطلق شمرده می شود اگرچه با آن چیزی دیگر مخلوط شده باشد.^۲

واز دلیل دوم: و قتیکه آب پخته شده باشد با آب متغیر شده فرق دارد زیرا؛ در آب پخته شده صفت و نام آب دور شده، و باقی نمانده است، بخلاف آب تغیر شده که در آن جا نام آب باقی مانده است.

دلیل دوم ترجیح: دلایل فریق دوم ضعیف است زیرا در آن اضطراب است.

دلیل سوم ترجیح: قول به طهوریت آب به عمل صحابه کرام و تابعین نیز تأیید شده میباشد.^۳

دلیل چهارم ترجیح: نصوص عموماً به طهوریت آب دلالت دارد، در تمام صورتهای اختلاط مگر در صورتی که تغیر توسط نجاست آمده باشد و یا در صورتیکه یکی از صفات آب تغیر خورده باشد.^۴

دلیل پنجم ترجیح: زیرا؛ در این سهولت برای مردم میباشد؛ بخاطر جهالت و عدم آگاهی مردم خاصاً در شرائط کنونی

^۱-القرطبی، الاندلسی، ابن حزم، ابومحمد علی پسر احمد پسر سعید پسر حزم، که در سال ۳۸۴ هـ ق در قرطبه متولد گردیده است، یک عالم فقهی، حافظ، متکلم، ادیب، شاعر، و مذهباً شافعی بود، که بعداً به نظر ظاهریه انتقال نمود و در سال ۴۵۶ هـ ق وفات نمود و دارای چندین تصنیفات متعدد میباشد (سیر اعلام النبلاء: ج ۱۸ ص ۱۸۴)

^۲-المحلی ج ۱ ص ۱۷۱

^۳-اثر بالاء: ج ۱ ص ۱۷۰.

^۴-السعدی عبدالرحمن بن ناصر المتوفی ۱۳۷۶ هـ ق، الناشر بار الجوزی؛ مجموع الفوائد و اقتصاد الأوابد، الطبعة الاولى ۱۴۱۸ ص ۲۶

فرع چهارم: نوع چهارم آب:

آن آبی است که توسط خاک تغیرخوردده باشد، آب مذکور پاک و پاک کننده میباشد زیرا؛ نه نام آب دورشده و نه هم چیزی نجس مخلوط شده است و همچنان خاک یکی از مخزن های آب میباشد که از آن حفاظت مشکل میباشد.^۱

مطلب دوم: تغیر آب چاه به سبب نجاست زمین:

فرع اول: تعریف نجاست

الف: تعریف لغوی نجاست:

نجاست در لغت به معنای پلیدی، و ناپاکی میباشد و همچنان به معنای فاضله انسان یا حیوان آمده است.^۲

البته کلمه نجس که یک کلمه عربی میباشد، به معنای ضد طاهر میباشد^۳ و ابن فارس^۴ میفرماید: نجس خلاف طهارت رامیگویند.^۵

با: تعریف اصطلاحی نجاست: درمورد تعریف اصطلاحی اختلاف نظر وجود دارد که قرارذیل میباشد:

نجاست از نظراحناف: (کل ماهو مستقذر شرعا)^۶

ترجمه: نجاست هرآن چیزی است که شرعا منفوروناپاک باشد.

نجاست از نظرمالکیه: (صفة حکمیة توجب لموصوفها منع استباحة الصلاة به او فیه).^۷

^۱-بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۱۶۵، بداية المجتهد: ج ۱ ص ۱۵۱، الشریبني محمد الخطیب؛ المتوفى ۹۷۷هـق مغنی المحتاج الي معرفة الفاظ المنهاج الناشر دارالفکر بیروت؛ الطبعة الاولى ۱۴۲۵هـق، ج ۱ ص ۳۱، المغنی: ج ۱ ص ۲۳.

^۲- فرهنگ معین فارسی ج ۳ ص ۸۹.

^۳- الفیروزآبادی؛ مجدالدین محمد یعقوب المتوفى ۸۱۷هـق، القاموس المحيط، تحقیق مکتب التراث، موسسه الرسالة باشراف محمدنعیم العرقسوسی؛ طبعة منقحة ۹، ص ۵۷۶.

^۴-الرازی، ابوحسین، احمد پسر فارس پسر زکریا پسر محمد حبیب القزوينی، که درسال ۳۲۹ هـق درقزوين تولد گردیده و در سال ۳۹۵ هـق و فات نمود که ازجمله تصانیف ان مقياس اللغة، اختلاف النحويين و ... میباشد (سير اعلام النبلاء: ج ۱۷ ص ۱۰۳)

^۵- أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقياس اللغة، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الاولى ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م. ج ۵ ص ۳۹۳.

^۶- البحر الرائق: ج ۱ ص ۲۳۲

^۷- مواهب الجليل: ج ۱ ص ۶۱

ترجمه: نجاست عبارت از صفتی است که موصوف خود را از جواز نماز در آن منع میکنند.

نجاست از نظر شوافع: (انها مستقذر یمنع الصلاة حیث لامرخص) ^۱

ترجمه: نجاست عبارت از آن ناپاکی است که مانع صحت نماز شود.

نجاست از نظر حنابله: (هی کل عین حرم تناولها مطلقا مع امکانه) ^۲

ترجمه: نجاست هر آن چیزی است که با وجود امکان استفاده، گرفتن اش حرام باشد.

تعریف راجح: تعریف راجح تعریف احناف است زیرا؛ از میان تعریف آنها و اضح می شود که عقل در آن مداخله ندارد: زیرا در تعریف احناف قید شرعا ذکر گردیده که دلالت می کند که هر آن چیزی که از نگاه شریعت ناپاک باشد به نام نجاست یاد می شود.

فرع دوم: حکم و اقع شدن نجاست در چاه:

اگر در چاه نجاست افتید حکم آن چیست و حکم طهارت و رفع حدث توسط آب آن چاه از چه قرار می باشد؟
در این موضوع صورتهای ذیل قرار دارد که بیان می شود؛ که دو صورت اول اتفاقی است: و باقی اختلافی

۱- آب کثیر باشد (قسمیکه قبلا ذکر گردیده است) و در آن نجاست و اقع شود پس اگر حالت اصلی آب (رنگ، بوی، مزه) را تغییر نداده باشد، آب مذکور به اتفاق علماء پاک و پاک کننده می باشد.

ابن رشد (رحمه الله) میفرماید: (اتفقوا علی أن الماء الكثير المستبخر، لاتضره النجاسة التي لم تغیر احد اوصافه) ^۳

ترجمه: علماء کرام اتفاق دارند که در صورتی و اقع شدن نجاست در آب زیاد مضر نیست تا وقتیکه یکی از اوصاف اش را تغییر نداده باشد.

۳- صورتی است که آب کم باشد یا زیاد، ولی و قوع نجاست سبب تغیر اوصاف آب (رنگ، بوی، مزه) شده باشد؛ در این صورت این آب به اتفاق علماء نجس است ^۴

۱- مغنی المحتاج: ج ۱ ص ۱۱۰

۲- کشاف القناع: ج ۱ ص ۲۸.

۳- بدایة المجتهد: ج ۱ ص ۷۲

۴- المغنی: ج ۱ ص ۳۸.

۳- صورتی است که آب کم باشد و به سبب و قوع نجاست متغیر نشده باشد در این صورت دو نظر وجود دارد که قرار ذیل است:

قول اول: در صورتی و قوع نجاست در آب کم نجس می شود اگرچه آب متغیر هم نشده باشد. این نظر احناف^۱، یک قول مالکیه^۲، مذهب شافعیه^۳ و مذهب حنابله^۴ میباشد. دلایل: - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَنْزُرْ وَمِنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهَا فِي وَضْئِهِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيُّنَ بَاتَتْ يَدُهُ) .^۵

ترجمه: از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «هرگاه، یکی از شما وضو می گیرد، آب در بینی نماید و آن را تمیز کنید. و هر کس که با سنگ استنجا می کند، عدد فرد را رعایت نماید. و هرگاه از خواب بیدار شدید (و خواستید وضو بگیرید) دست ها را قبل از داخل کردن در ظرف آب، بشویید. زیرا شما نمی دانید که دستتان در حالی که خواب بودید، با چه چیز و کجا تماس پیدا کرده است.

طریقه استدلال: اگر آب کم نجس نمیشد، پس منع کردن از داخل کردن دستی ناپاک بی معنی میباشد. وقتیکه از داخل کردن دست منع آمده است، پس معلوم می شود که آب کم به سبب نجاست نجس می شود.

۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، قَالَ: (لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ)^۶

۱- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۴۰۳.

۲- القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر، الكافي في فقه أهل المدينة، بيروت، دار الفكر: ص ۱۶

۳- المجموع: ج ۱ ص ۱۶۲.

۴- المغني: ج ۱ ص ۳۹.

۵- صحيح البخاري: كتاب الوضوء باب الاستجمار وتر: ج ۱ ص ۷۸ رقم حديث ۱۶۰ و صحيح المسلم، كتاب الطهارة باب كراهة غمس المتوضي و غيره يده المشكوك في نجاستها في الاناء قبل غسلها ثلاثا: ج ۱ ص ۸۸ رقم حديث: ۲۷۸.

۶- صحيح البخاري: ج ۱ ص ۹۶ كتاب الوضوء، باب البول في الماء الدائم رقم حديث ۲۳۶ و صحيح المسلم: كتاب الطهارة باب النهي عن البول في الماء الراكد: ج ۱ ص ۸۹ رقم حديث: ۲۸۲.

ترجمه: ابو هريره رضي الله عنه ميگويد: از پيغمبر - صلى الله عليه و سلم - شنيدم فرمود: نبايد در آب راكدي كه در جاي خود باقى مى ماند، و حركت نمى كند ادرار كنيد كه سپس هم ناچار شويد، خودتان را در آن بشوييد.

طريقه استدلال: قسمي كه قبلا ذكر گرديد اگر به سبب غسل و ادرار آب نجس نميشد پس منع كردن از ادرار و غسل در آب چه معنى ميداشته باشد.

۵- عن أبي هريرة، قال: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا

ترجمه: ابوهريره رضي الله عنه گوید: پيغمبر - صلى الله عليه و سلم - فرمود: هرگاه سگى در ظرفى از ظروف شما آب خورد، بايد هفت بار آن را بشوييد.

طريقه استدلال: نبى اکرم (صلى الله عليه و سلم) فرق بين آب متغير و غير متغير ذكر نکرده بلکه مطلقاً حکم غسل (شستن ظرف) را داده است.^۲

قول دوم: اينست كه آب بجز صورت تغير شدن آن هيچ نجس نمى شود اين مذهب مالكيه^۳، ظاهريه^۴، يك قول شافعيه^۵، و يك روايت از حنابله^۶ نيز ميباشد.

دلایل: اول: حديث بربضاعه است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنْتَوَضُّ مِنْ بُرِّ بُضَاعَةٍ، وَ هِيَ

بُرٌّ يُلْقَى فِيهَا الْحَيْضُ وَ الْحَوْمُ الْكِلَابِ وَ النَّتْنُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: (إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ).^۷

ترجمه: از ابوسعید خدری (رضي الله عنه) روايت است كه گفته شد اي رسول خدا: آيا از چاه بضاعه و ضو بگيريم؟ و آن چاهي است كه پارچه آوده به خون حيض و لاشه سگها و چيزهاي گنديده در آن

^۱-اثر يالا؛ كتاب الوضوء باب الماء الذى يغسل به شعر الانسان؛ ج ۱ ص ۸۱، رقم حديث: ۱۷۰؛ و صحيح المسلم، كتاب الطهارة باب حكم و لوغ الكلب: ج ۱ ص ۸۸ رقم حديث: ۲۷۹.

^۲-المغنى: ج ۱ ص ۴۱.

^۳- بدایة المجتهد: ج ۱ ص ۸۳

^۴- المجموع: ج ۱ ص ۱۶۳.

^۵- المغنى: ج ۱ ص ۳۹.

^۶- المحلى: ج ۱ ص ۱۱۷.

^۷-الترمذی؛ ابو عيسى محمد بن عيسى المتوفى ۲۷۵هـ؛ الجامع الصحيح؛ سنن الترمذی الناشر بارالفكر بيروت، ج ۱ ص ۹۵ رقم حديث: ۶۶

قال أبو عيسى: هذا حديث حسن.

انداخته می شود، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: آب پاک کننده است و هیچ چیزی آن رانجس نمی کند.

طریقه استدلال: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) در بین آب کم و زیاد فرق نکرده مگر در صورت تغییر حالت اصلی آب، پس معلوم می شود که در صورت عدم تغییر آب ناپاک نمی باشد. و همچنان هیچ کدام صفت نجاست بالای آب معلوم نمی شود.

ج: قول راجح: قول اول است. بنا بر وجوهات ذیل:

دلیل اول: در آیت ماء (آب) مطلق آمده است، و در صورت ذکر شدن شیء مطلق مراد فرد کامل میباشد و فرد کامل آب پاک است نه که آب ناپاک.

دلیل دوم: این حدیث ثابت نیست بنا بر قول دارقطنی قسمیکه در پاوورقی بحث شده است و اگر ثابت هم باشد پس این حدیث بر آب کثیر محمول است فقط.

مطلب سوم: تغیر آب چاه به سبب افتیدن انسان در چاه:

در صورت که انسان در چاه افتید حکم استعمال آب چیست؟ در این موضوع حکم قرار ذیل میباشد.

اول: و قتیکه انسان در آب چاه فرو رود و آب زیاد باشد، که به سبب نجاست بدن انسان متغیر نشده باشد، در این صورت فرو رفتن انسان در چاه مضر برای آبی مذکور نیست بلکه آب مذکوره پاک و پاک کننده است بالاجماع.^۱

دوم: در صورتی متغیر شدن آب به سبب نجاست بدنی انسان به اجماع علماء آب مذکور نجس است.^۲

مثلاً: اینکه بالای جسم انسان خون؛ مواد غایطه و یامنی باشد

سوم: در صورت افتیدن انسان زنده در آب چاه که به ظاهر بدن آن نجاست نباشد (مثلاً: انسان که

ظاهر بدنش نجس نیست در چاه افتید) باز هم به اتفاق علماء آب پاک و پاک کننده است.^۳

چهارم: در صورتی که آب کم باشد و انسان در آن غوطه کند به نیت رفع بی و ضوئی و جنابت یا

نجاست بدن را به آن آب دور کند پس این آب مستعمل است که تفصیل آن قبلاً بیان شد.^۴

۱- محمد بن ابراهیم بن المنذر، الاجماع لابن منذر، الناشر: دار المسلم للنشر و التوزیع، الطبعة: الأولى ۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۴م: ص ۳۳

۲- المغنی: ج ۱ ص ۵۶

۳- مبسوط سرخسی: ج ۱ ص ۴۶ و مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۹۲.

۴- در بحث حکم آب مستعمل بیان گردیده است

پنجم: صورتی اختلافی است: در صورتی مرگ مسلمان در چاه که آب آن کم باشد یا افتیدن و غوطه خوردن انسان کافر در آن، یا غوطه خوردن انسان به خاطر رفع بی و ضوئی و جنابت و دورکردن نجاست که حکم آن قرار ذیل است:

۱- مسلمان زنده به اتفاق علماء پاک است، البته در صورت مرگ مسلمان در چاه دو قول وجود دارد: اول: مذهب احناف است^۱، یک قول مالکیه^۲ و یک قول از شوافع^۳ نیز میباشد: که میفرمایند: که مؤمن بعد از وفات و مرگ پاک نمی باشد.

دلایل: ۱- اگر مسلمان بعد از وفات پاک باقی می ماند، ضرورت به غسل نمی داشت، و قتیکه ضرورت به غسل دارد، معلوم می شود که بعد از وفات انسان پاک نمی ماند.

۲- انسان دارای خون جاری میباشد، پس به سبب مرگ ناپاک می شود مانند حیوانات که دارای خون است.^۴

قول دوم: قول راجح مالکیه^۵ و قول صحیح شوافع^۶ و حنابله^۷ میباشد که میفرمایند: که مؤمن پاک است و نجس نمی شود اگر چه بعد از وفات نیز باشد.

دلایل: عن أبي هريرة رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، قَالَ: فَأَتَخَسَّتُ مِنْهُ، فَذَهَبْتُ فَأَعْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ، فَقَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَاهِرِيرَةَ؟ قَالَ: كُنْتُ جُنُبًا فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ . وَ فِي رِوَايَةٍ: الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ.^۸

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در یکی از راههای مدینه در حالی به هم رسیدند که او جنب بود، ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: آهسته آهسته خود را کنار کشیدم و رفتم غسل کردم سپس برگشتم، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و سلم از من پرسید: ای ابو هریره کجا بودی؟

۱- بدائع الصنائع ج ۲ ص ۳۰۷

۲- مواهب الجلیل ج ۱ ص ۱۴۱

۳- مغنی المحتاج ج ۱ ص ۱۱۲

۴- بدائع الصنائع: ج ۲ ص ۳۰۷.

۵- مواهب الجلیل ج ۱ ص ۱۴۱

۶- الام ج ۱ ص ۲۸۱

۷- المغنی ج ۱ ص ۶۳

۸- صحیح البخاری: کتاب الغسل، باب عرق الجنب و ان المسلم لایجنب: ج ۱ ص ۱۰۹ رقم حدیث (۲۷۹)، مسلم: ج ۱ ص ۱۰۶ کتاب الحيض باب

الدلیل علی ان المسلم لاینجس رقم حدیث ۳۷۱.

گفتم: جنب بودم و نخواستم بدون طهارت با شما بنشینم ، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: سبحان الله ، مسلمان - و در روایتی مؤمن - هرگز نجس نمی شود.

طریقه استدلال: مؤمن که پاک است به سبب ایمان است و ایمان بعد از وفات زایل نمی گردد پس مؤمن به حال اصلی خود باقی است که عبارت از پاکی است.^۱
قسمیکه در این حدیث تصریح شده است (المؤمن لا ینجس)^۲

دیگر این که در این حدیث و صف نجاست از مؤمن منتفی گردیده است هم حقیقتاً و هم مجازاً در هر دو حالت (زندگی و مرگ) پس معلوم می شود که مؤمن بعد از وفات نیز پاک می باشد و آب به سبب افتیدن آن نجس نمی گردد.^۳

قول راجح: از نظر بنده قول اول است بناء بر وجوهات ذیل:

۱- مراد از نجاست در احادیث که از مؤمن منتفی گردیده است نجاست باطنی می باشد نه که ظاهری به این معنی که مومن نجس نمی باشد مگر این که به ظاهر آنها نجاست و پلیدی معلوم شود.
۲- و همچنان هر چه موضوع زایل شدن ایمان می باشد یک موضوع جدا از طهارت است.
ششم: اختلاف علماء در مورد ذاتی کافر است که در این صورت دو قول وجود دارد که قرار ذیل است:
اول: قول جمهور فقهاء است که می فرمایند: کافر از نگاه ذات پاک است بناء در صورت داخل شدن او در چاه تأثیر ندارد.^۴

دلایل

۱- الله متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ

مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ

وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٥﴾^۵

۱- فتح الباری: ج ۴ ص ۱۱۱

۲- صحیح البخاری عن ابن عباس تعلیقا فی کتاب الجنائز باب غسل المیت و وضوئه بالماء و السدر: ج ۱ ص ۳۷۵، رقم حدیث ۱۱۹۴

۳- فتح الباری: ج ۴ ص ۱۱۱.

۴- المغنی: ج ۱ ص ۶۳.

۵- سورة المائدة: آیت - ۵.

ترجمه: امروزه برای شما همه چیزهای پاکیزه حلال گردید، و خوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید، و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آن چه را که باید بدان ایمان داشته باشد اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.

طریقه استدلال: در این آیت الله (جل جلاله) نکاح اهل کتاب را مباح قرار داده است.

و برای همگی نمایان است که زوجین یکی از عرق دیگر محفوظ نمی‌باشند، پس اگر کافر نجس و ناپاک میبود باید برای مسلمان حکم داده میشد که بعد از استراحت با همسر کافر اهل کتاب باید حمام بکند یا اعضاء بدن خود را در هر حال بشوید در حالیکه این چنین حکم متفاوت بین همسر مسلم و اهل کتاب داده نشده است.

۲-: عن أبي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي

حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثَمَامَةُ بْنُ أَثَالٍ^۱، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ.^۲

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - میگوید: پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - چند سواری را به سوی نجد فرستاد و قتی که برگشتند يك نفر را به نام ثمامه بن اثال از قبیله بنی حنیفه با خود آوردند، او را به یکی از ستونهای مسجد بستند.

طریقه استدلال: اگر کافر ناپاک و نجس میبود هیچ گاه نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) برای کافر اجازت دخول مسجد را نمی‌داد، بلکه در اینجا خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) به ذات خود آن را به ستون مسجد بسته اند. بناءً اگر کافر ناپاک میبود به درون مسجد آورده نمی‌شد.

قول دوم: اهل ظواهر اند: که میفرمایند: کافر به اعتبار ذات نجس العین میباشد.^۳

۱- این شخص بنام ثمامه پسر اثال پسر نعمان پسر مسلمه پسر دؤل پسر حنیفه پسر لجیم است.... (الاصابة فی تمییز الصحابة ج ۱ ص ۳۹۰).

۲- الصحيح للبخاری: ج ۱ ص ۱۶۲، کتاب الصلاة باب دخول المشرك المسجد: رقم حدیث ۴۵۷.

۳-المحلی: ج ۱ ص ۱۱۲

دلایل: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ

عَامِهِمْ هَكَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ ١

ترجمه: ای مؤمنان! حقیقت این است که مشرکان نجس‌اند پس نباید که به مسجدالحرام نزدیک شوند. بعد از این سال و اگر از فقر بیمناک هستید پس به زودی خدا - اگر بخواهد - از فضل خود شما را توانگر خواهد ساخت همانا خداوند دانا و حکیم است.

دوم: حدیث نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) (المؤمن لا ینجس) . ٢

طریقه استدلال: از این آیت و حدیث به صراحت معلوم می شود که کافر نجس و ناپاک است زیرا؛ در آیت به صراحت فرموده است که مشرک نجس و ناپاک است، و در حدیث ذکر مؤمن است که ناپاک نمی باشد که از قید ایمان احتراز از کافر است به این معنی که کافر نجس شده میتواند بلکه نجس است.

قول راجح: بعد از مطالعه دلائل فریقین معلوم می شود که قول جمهور علماء راجح است.

بناء بر جوهات ذیل:

١- از آیت که فریق دوم استدلال نموده اند درست نیست زیرا که اکثر مفسرین و محدثین و علماء میفرمایند: مراد نجاست معنوی، یعنی نجاست شرک؛ آنهاست لذا کافر ذاتا نجس‌العین نیست. ٣

٢- قسمیکه قبلاً ذکر گردید که اجتناب از عرق همسر کافر مشکل است، لیکن باز هم الله متعال حکم

نکاح اهل کتاب را مباح قرار داده است. قسمیکه الله متعال میفرماید: ١- الله متعال میفرماید: ﴿ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ

الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ ۗ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ

١- سورة التوبة - ٢٨ .

٢- صحیح البخاری: عن ابن عباس تعلیقا فی کتاب الجنائز باب غسل الميت و وضوئه بالماء و السدر: ج ١ ص ٣٧٥، رقم حدیث: بین ١١٩٥ و ١١٩٤ .

٣- فتح الباری: ج ٢ ص ٣٩٤ .

قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفَحِينَ وَلَا مَخْذِيٍّ أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٥﴾

ترجمه: امروزه برای شما همه چیزهای پاکیزه حلال گردید، و خوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید، و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آن چه را که باید بدان ایمان داشته باشد اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.

طریقه استدلال: در این آیت الله (جل جلاله) نکاح اهل کتاب را مباح قرار داده است.

و برای همگی نمایان است که زوجین یکی از عرق دیگر محفوظ نمی‌باشند، پس اگر کافر نجس و ناپاک می‌بود باید برای مسلمان حکم داده میشد که بعد از استراحت با همسر کافر اهل کتاب باید حمام بکند یا اعضاء بدن خود را در هر حال بشوید در حالیکه این چنین حکم متفاوت بین همسر مسلم و اهل کتاب داده نشده است.

۲-: عن أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه و سلم - خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي

حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثَمَامَةُ بْنُ أَثَالٍ^۱، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ.^۲

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - میگوید: پیغمبر - صلى الله عليه و سلم - چند سواری را به سوی نجد فرستاد و قتی که برگشتند يك نفر را به نام ثمامه بن اثال از قبیله بنی حنیفه با خود آوردند، او را به یکی از ستونهای مسجد بستند.

۱- سورة المائدة: آیت - ۵.

۲- این شخص بنام ثمامه پسر اثال پسر نعمان پسر مسلمه پسر دؤل پسر حنیفه پسر لجیم است.... (الاصابة فی تمييز الصحابة ج ۱ ص ۳۹۰).

۳- صحیح البخاری: ج ۱ ص ۱۶۲، کتاب الصلاة باب دخول المشرك المسجد: رقم حدیث ۴۵۷.

مطلب چهارم: حکم چاه به سبب و قوع حیوان

فرع اول: صورتی است که در چاه یکی از حیوانات افتد که خون جاری نداشته باشد، در این صورت حکم آب چاه به حال اصلی خود باقی است هیچ تأثیر ندارد اگر چه حیوان مذکور در داخل آب بمیرد.^۱ البته یک قول شوافع به نجاست آب است در صورتی که حیوان اجنبی باشد. و بعضی علماء قائل به فرق اند که عموم بلوی را با عدم آن فرق کرده اند.^۲ البته امام نووی (رحمه الله) قول جمهور علماء را صحیح دانسته است.

دلایل فریق اول: عن ابي هريره قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَ الْأُخْرَى شِفَاءٌ»^۳

ترجمه: از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که نبی اکرم - صلى الله عليه و سلم - فرمود: هرگاه مگسی، در ظرف آب یکی از شما افتاد، آن را در آب، غوطه دهد. سپس بیرون ببرد. زیرا در یکی از بالهایش، مرض، و در بال دیگرش، شفا وجود دارد.

طریقه استدلال: مگس یکی از اشیاءی است که دارای خون جاری نیست و یک چیز دور از آب میباشد و در نوشیدنی ها عموماً کم میباشد، پس در این صورت و قتیکه نبی اکرم (علیه السلام) حکم غوطه کردن آن را داده است معلوم می شود که مگس نجس نیست، زیرا؛ اگر ناپاک و نجس میبود پس پیامبر اکرم (علیه السلام) حکم غوطه دادن رانمی داد زیرا که به غوطه دادن دیگر هم آب ناپاک و پلید می شود. خاصتاً در صورت که نوشیدنی ها گرم هم باشند^۴

دوم: دلیل: قیاس چیزهای که دارای خون نیست به کرم سرکه میباشد؛ در صورت موت کرم در سرکه به اتفاق سرکه را ناپاک نمی سازد پس همچنان موت و مرگ چیزهای مانند آن آب رانجس نمیسازد.^۵

۱- المرغینانی، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني (سنة الولادة ۵۱۱هـ/ سنة الوفاة ۵۹۳هـ)، الهداية شرح بداية المبتدي، الناشر المكتبة الإسلامية: ج ۱ ص ۲۲

۲- المجموع: ج ۱ ص ۱۸۰

۳- صحيح البخارى: كتاب بدء الخلق باب اذا وقع الذباب في شراب احدكم فليغمسه ج ۱ ص ۱۰۱۸، رقم حديث: ۳۱۴۲.

۴- فتح الباری: ج ۱۱ ص ۲۱۴.

۵- المغنی: ج ۱ ص ۶۱.

دلیل فریق دوم: این گروه قیاس میکند و میگویند که مگس نیز مانند سایر حیوانات یک حیوان است پس همان حکم سایر حیوانات برایش در نجاست ثابت میگردد.^۱

قول راجح: قول اول که قول عام فقهاء است بنا بر و جوهات ذیل:

۱- احتراز از این اشیاء ممکن نیست.

۲- در قول نجاست به آب مذکور مردم بامشکل مواجه میشوند که درست نیست.

۳- بخاطر قوت دلایل جمهور علماء.

۴- فریق دوم کدام دلیلی که بر این موضوع صراحتاً دلالت داشته باشد ندارد.

فرع دوم: صورتی است که در چاه حیوان افتد که دارای خون است که در آن تفصیل قرار ذیل است:

اول: در چاه یکی از حیوانات بمیرد یا حیوان دارای نجاست در چاه داخل شود که این موضوع حالات

ذیل را دارا میباشد:

حالت اول: که آب زیاد باشد و به سبب وقوع نجاست تغییر نکرده باشد، پس به اجماع علماء پاک است^۲

البته احناف در صورتی و وقوع نجاست کشیدن آب چاه را شرط میدانند.^۳

وقول دوم احناف: آب مذکور در حکم آب جاری میباشد قسمیکه امام محمد و امام ابو یوسف رحمهما

الله فرموده است، پس به سبب وقوع نجاست ناپاک نمی شود.^۴

حالت دوم: این که آب کم باشد یا زیاد لیکن به سبب وقوع نجاست تغییر کرده باشد در این صورت به

اجماع علماء ناپاک میباشد.^۵

حالت سوم: این که آب کم باشد و در آن نجاست واقع شود لیکن آب چاه به سبب آن تغییر نکرده باشد

در این صورت علماء اختلاف نظر دارند که قبلاً بیان گردیده است. که بناء بر قول راجح باز هم آب ناپاک و

نجس میباشد.

حالت چهارم: وقوع حیوان مأكول اللحم است که حکم آن قرار ذیل است:

۱- المجموع: ج ۱ ص ۱۸۵

۲- الاجماع، ص ۳۳.

۳- هدایه: ج ۱ ص ۲۴.

۴- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۴۱۸.

۵- المغنی: ج ۱ ص ۳۸.

۱: این که حیوان در چاه افتاد و به بدن اش نجاست هم نبود لیکن زنده خارج گردید. در این صورت آب چاه پاک و پاک کننده میباشد به اتفاق تمام علماء مذاهب.^۱

قسمیکه علامه ابن منذر (رحمه الله) میفرماید: علماء کرام به این اتفاق نظر دارند که سؤر (پس مانده خوراک و نوشیدنی ها) حیوانات مأكول اللحم (حیوانات که گوشت اش خورده می شود) پاک است.^۲

حالت پنجم: صورتی و قوع حیوان غیر مأكول اللحم، بجز از سگ و خنزیر، حکم آن قرار ذیل است:

اول: و اقع شدن حیوان غیر مأكول اللحم در چاهی که آب آن کم باشد، علماء در آن دو قول مشهور دارند: قول اول: ذات حیوان غیر مأكول اللحم پاک است پس در صورتی وقوع آن در چاه تغییر نمی آید، بلکه آب به حال خود باقی و پاک میباشد، که این نظر احناف^۳، مالکیه^۴، شافعیه^۵ و یک روایت حنابله^۶ نیز میباشد.

دلایل: اول: عن أبي قتادة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال في الهرة: (أَنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ)^۷

ترجمه: «از ابو قتاده رضي الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم درباره ي گربه فرمود: «آن (گربه) نجس نیست؛ بلکه از حیواناتی است که دور و بر شما (در خانه هایتان) می چرخند». طریقه استدلال: که در این حدیث از گربه نجاست منتفی گردیده است پس معلوم میشود، که به سبب وقوع آن آب نجس نمی گردد مگر در صورتی ظاهر شدن نجاست در دهن یا بدن اش.^۸

دیگر دلایل نیز موجود است لیکن بنابر عدم ضرورت از آن منصرف میشوم.

۱- هدایه ج ۱ ص ۲۵

۲- الاجماع ابن منذر: ص ۳۳

۳- البحر الرائق: ج ۱ ص ۱۳۷

۴- مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۳۶

۵- الشافعی، محمد بن یدریس أبو عبد الله، (سنة الولادة ۱۵۰ / سنة الوفاة ۲۰۴)، كتاب الأم، الناشر:

دار المعرفة، بيروت؛ سنة النشر: ۱۳۹۳ هـ؛ ج ۱ ص ۱۴۳.

۶- المغنی ج ۱ ص ۶۷.

۷- سنن ترمذی ج ۱ رقم حدیث ۹۲

۸- الباجی؛ ابوالولید سلیمان؛ المتوفی ۴۷۴ هـ، المنتقى شرح الموطاء ناشر دارالكتاب الاسلامی؛ طباعة ۱۳۳۲ هـ، ج ۱ ص ۶۳.

نظر دوم: اینست که حیواناتی (که گوشت آن خورده نمیشود) نجس است پس بسبب وقوع اش آب کم نجس میگردد. که این مذهب حنابله^۱، ویک روایت احناف^۲ نیز میباشد.

دلایل: عن ابن عباس: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ

الطَّيْرِ.^۳

ترجمه: از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت است که: «رسول اکرم - صلى الله عليه وآله وسلم از خوردن گوشت هر درنده پنجه دار و از هر پرنده چنگدار منع کرده است.

طریقه استدلال: دلیل اینست که ذات این حیوانات نجس و ناپاک است بناءاً (پس مانده) آن نیز نجس میباشد.

البته این علت در گربه نیست زیرا؛ که نص موجود است که عبارت از کثرت رفت و آمد آن میباشد.^۴
۳- معلوم است که درندگان عموماً گوشت مردار را و نجاستها را استفاده میکنند، که سبب ناپاک شدن دهن آنان میگردد.^۵

۴- همچنان از آنها اجتناب و احتراز ممکن است پس مشابهت به سگ پیدا کرد. ^۶که حکم آن عنقریب ذکر می گردد.

قول راجح: قول اول است که ذات حیوانات که گوشت اش خورده نمی شود پاک است.

و در صورتی وقوع آن در چاه تغییر نمی آید مگر در صورت تغییر اوصاف آب به سبب نجاست .

دلایل ترجیح: زیرا؛ در حدیث قلنتین احتمال تاویل است که قرار ذیل میباشد:

۱- امکان دارد که مراد از سباع سگ و خنزیر باشد که حکم آن بعداً ذکر می گردد.

۲- امکان ادرار و بول در آب میباشد پس ممکن است که مبنای حکم بر آن باشد.^۷

^۱- المرادوي، علي بن سليمان بن احمد؛ المتوفى ۸۸۵هـ؛ الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الامام المبجل احمد بن حنبل؛ دار احیاء التراث بیروت؛ تحقیق محمد حامد الفقی ج ۱ ص ۳۴۲

^۲- مبسوط سرخسی ج ۱ ص ۴۸

^۳- صحیح مسلم کتاب الصيد باب: تحریم اکل کل ذی ناب من السباع وکل ذی مخلب من الطیر. رقم حدیث ۱۹۳۴.

^۴- مبسوط سرخسی: ج ۱ ص ۴۹.

^۵- المغنی: ج ۱ ص ۶۸

^۶- مبسوط سرخسی: ج ۱ ص ۴۹ و المغنی: ج ۱ ص ۶۸.

^۷- المجموع: ج ۱ ص ۲۱۷.

و همچنان قیاس این حیوانات بر سگ درست نیست زیرا؛ که قیاس درمقابلہ نص است و قیاس درمقابلہ نص درست نیست.^۱

و جواب استدلال: که دهن هایش ناپاک میباشد، مختص بر این حیوانات نیست بلکه دهن های اطفال و دیگر حیوانات نیز در بعضی اوقات ناپاک میباشد.^۲

همچنان در حکم کردن نجاست به آب مذکورہ در صورت بالا تضییق و تنگی برای مردم است، درحالیکه شریعت مقدسه از این امت حرج را برداشته است.

حالت ششم: در صورت وقوع سگ در چاه سه قول میباشد که قرارذیل است:

قول اول: این است که سگ نجس العین میباشد که این مذهب احناف^۳، شافعیه^۴، حنابله^۵ و یک قول مالکیه^۶ میباشد. پس در صورت وقوع آن در چاه، آب چاه نجس میشود.

دلایل: ۱- حدیث ابوهریره (رضی الله عنه) است که میفرماید: إن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: (إذا

شرب الكلب في إناء أحدكم فليغسله سبعة).^۷

ترجمه: وقتیکه سگ از کدام ظرف آب نوشید؛ باید آنرا هفت بار بشوید.

طریقه استدلال: اگر سگ نجس نباشد پس دادن حکم شستن ظرف چندین مرتبه چه معنی دارد؟

زیرا؛ حاصل کردن طهارت و پاکی یا از بی وضوئی میباشد یا از روی کرامت که این هر دو در اینجا متصور نیست پس معلوم شد که از روی خبائث است که سگ نجس و ناپاک است.^۸

۲- لعاب سگ از گوشت سگ به وجود می آید پس قسمیکه گوشت آن حرام لعاب آن و پس مانده آن نیز

نجس و ناپاک میباشد.^۹

۱- اثر قبلی: ج ۱ ص ۲۳۳.

۲- اثر قبلی: ج ۱ ص ۲۵۷.

۳- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۳۷۴

۴- این قدامه موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامه؛ المتوفی ۶۲۰هـ؛ الکافی فی فقه الإمام أحمد الناشر دارالکتب العلمیة بیروت الطبعة الاولى ۱۴۱۴هـ ج ۱ ص ۴۰.

۵- الأم: ج ۱ ص ۱۴۴.

۶- ابن الحاجب، جمال النین عثمان بن عمر، المتوفی ۶۴۶هـ جامع الأمهات الناشر الیمامة للطباعة والنشر؛ دمشق بیروت الطبعة الاولى ۱۴۱۹هـ ص ۳۲

۷- سنن ترمذی ج ۱ رقم حدیث ۹۱

۸- الأم: ج ۱ ص ۱۴۳، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۱۱۱، الکافی، از ابن قدامه ج ۱ ص ۴۱

۹- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۳۷۴، المجموع: ج ۱ ص ۱۷۵ و المبدع: ج ۱ ص ۲۳۶

۳- حفاظت ظروف و اجتناب از سگ ممکن است، پس در نجاست آن حرج نیز مرفوع است به این معنی که مردم در حرج واقع نمی شود.^۱

قول دوم: اینست که سگ نجس العین نیست بلکه پاک است، پس به سبب وقوع آن آب ناپاک نمی شود این مذهب مالکیه^۲، و یک روایت از احناف^۳ هم میباشد.

دلایل: ۱- الله متعال میفرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ

تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَانْقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤﴾^۴

ترجمه: از تو می پرسند که چه چیز (از خوردنیها و نوشیدنیها) بر آنان حلال شده است ؟ بگو : بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است ، و (نیز شکاری که) حیوانات شکاری صید می کنند و شما بدانها آموخته اید از آنچه خدا به شما آموخته است. از حیواناتی که برای شما (شکار می کنند و خود از آن نمی خورند و سالم) نگاه می دارند بخورید، و (به هنگام فرستادن حیوان به سوی شکار) نام خدا را بر آن ببرید، و از خدا بترسید، چرا که خداوند سریع الحساب است».

طریقه استدلال: در این آیت بیان شکاری است که توسط سگ شکار شده باشد، معلوم است که شکار توسط دندان است که بالعاب تماس می گیرد، بناءً اگر سگ نجس العین باشد پس شکار حاصل شده توسط آن نیز پاک خواهد بود درحالی که حقیقت چنانی نیست زیرا؛ که شکار سگ حلال و پاک است.^۵

۲- قیاس کردن سگ به گربه (پیشک) درست است، زیرا؛ که سگ نیز از جمله حیواناتی است که در بعضی اوقات درخانه نگهداری می شود.^۶

۳- حیات و زندگی در حیوانات سبب طهارت و پیاکی آن است، بجز از خنزیر که همیشه ناپاک است.

۱- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۳۷۴.

۲- مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۰۳.

۳- مبسوط سرخسی: ج ۱ ص ۴۸.

۴- سورة المائدة - ۴.

۵- بدایة المجتهد: ج ۱ ص ۸۴.

۶- ابن عبدالبر؛ حافظ ابی عمر یوسف بن عبدالله؛ المتوفی ۴۶۳ هـ التمهیدلما فی المواطن المعانی والاسانید؛ الناشر دارالکتب العلمیة بیروت الطبعة

الاولی ۱۴۱۵ هـ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا؛ ج ۱ ص ۳۲۰

پس سگ تا وقتی که زنده باشد نیز پاک می باشد بناءً قول به نجس بودن آن درست نیست.^۱
قول سوم: که ربق (لعاب) سگ ناپاک ولی موی آن پاک است، این قول یکی از روایاتی حنابله^۲ که
شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) نیز آنرا اختیار نموده است^۳ می باشد
دلایل: از دلایل گروه اول استدلال نموده اند، البته فرق در اینجا ذکر میکند، که در احادیث ذکر ولوغ
آمده، نه ذکر دیگر اجزاء بناءً دیگر اجزاء ظاهری سگ نجس و ناپاک نیست، تنها الوغش ناپاک است.^۴
قول راجح: قول اول می باشد بنا بر وجوهات ذیل:

۱- از استدلال فریق دوم و سوم جواب و مناقشه ممکن است که قرار ذیل می باشد:

اول: مناقشه دلایل فریق دوم: الله متعال شکار سگ، راحلال دانسته اند، ولی نبی اکرم (صلی الله علیه
وسلم) حکم غسل و شستن ظرف در صورت آب خوردن سگ داده است، بناءً باید به هر دو عمل صورت
گیرد که در شکار حکم حلال بودن است و در آب خوردن سگ، موضوع طهارت و عدم آن می باشد. پس حکم
هر یک جدا است زیرا؛ که همراهی هر حلت پاکی ظاهری ضروری نیست.

دوم: بالفرض اگر پذیرفته شود که همراهی هر حلت پاکی ظاهری نیز می آید، پس در شکار این حکم
بنا بر ضرورت است، چونکه در صورت شکار توسط سگ از لعاب آن اجتناب ممکن نیست و قاعده مشهوری
فقهی است: (الضرورات تبیح المحظورات).

سوم: شکار وقتی که توسط سگ صورت گرفت، بعد از اینکه به مالک اش تسلیم نمود در آن وقت شسته
و پخته می شود، چنین نیست که بدون شستن استفاده قرار گیرد.

جواب از استدلال دوم: قیاس کردن سگ به گربه درست نیست زیرا؛ این قیاس در مقابل نص است
در نص ولوغ کلب نجس و از گربه غیر نجس شناخته شده است، بناءً قیاس در مقابل نص درست نیست
زیرا؛ بین سگ و گربه فرق های زیاد وجود دارد که از آن جمله قرار ذیل است:

۱- زیرا ثمن و پول سگ و نگاه کردن آن بدون ضرورت شرعی درست نیست بلکه حرام است.

۲- همچنان گربه از هر راه آمده می تواند به خلاف سگ که چنین نیست.

۳- بودن سگ در خانه مانع دخول فرشته های رحمت میشود اما از گربه چنین نیست.

۱- أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي المتوفى: ۴۶۳هـ، الاستذکار، بیروت، الناشر: دار الکتب العلمیة،

الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م: ج ۱ ص ۱۶۷

۲- الانصاف: ج ۱ ص ۳۱۰.

۳- مجموعة الفتاوى: ج ۲۱ ص ۶۱۷.

۱- المغنی: ج ۱ ص ۴۵.

جواب از استدلال سوم: این قاعده کلیه نیست که هر چیزی زنده پاک باشد، قاعده اکثریه است که از آن مخالفت آمده میتواند.

مناقشه از استدلال فریق سوم: فرق بین ظاهر و لعاب سگ در حکم طهارت درست نیست و اینکه در احادیث ذکر ولوغ آمده نه از دیگر اعضاء، پس دیگر اعضاء پاک خواهد بود، درست نیست بنابر وجوه ذیل:

۱- در احادیث حکم آن چیز ذکر شده که کثیر الوقوع است که عبارت از ولوغ میباشد، اما به پاک بودن و ناپاک بودن دیگر اعضاء تصریح نشده، بناءً فیصله بر اینکه عدم ذکر مستلزم عدم نجاست باشد درست نیست، بلکه بهتر خواهد بود که فیصله به نجاست اعضاء ظاهری نیز باشد، زیرا؛ که در احادیث ذکر جز آمده و دیگر اشیاء نیز مشمول حکم میباشد و نمونه های زیادی مانند حکم مذکور موجود میباشد. مثلاً: قول

الله متعال است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾﴾^۱

ترجمه: «کسانی که مال یتیم را میخورند».

پس در این آیت ذکر خوردن آمده لیکن اگر کسی مال یتیم را گرفته بلند منزل بسازد، یا لباس بخرد نیز حرام میباشد.

همچنان قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) میباشد: (الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ).^۲

ترجمه: «مسلمان واقعی کسی است که از شریبان و دست آن مردم محفوظ باشد».

طریقه استدلال: در این حدیث ذکر دست و زبان است بناءً اگر کسی توسط پای و... به کسی ضرر برساند نیز حرام میباشد.

پس در صورت رد استدلال فریق دوم و سوم معلوم شد که قول راجح قول اول است.

بناءً قول راجح این است که سگ نجس و ناپاک است .

حالت هفتم: وقوع خنزیر در آبی چاه میباشد: درباره ذات خنزیر بعد از مرگ آن علماء کرام اتفاق

نظر دارند که ذات خنزیر بعد از مرگ ناپاک و نجس است.^۳

اما در حالت که خنزیر زنده باشد در بین علماء اختلاف نظر وجود دارد که قرار ذیل است:

۱- سورة النساء آیت- ۱۰.

۲- صحیح البخاری: ج ۱ ص ۶۵ رقم الحدیث: ۴۴۶.

۳- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۳۷۳ و مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۳۹، و الأم: ج ۱ ص ۱۴۳.

قول اول: ذات خنزیر درحالت زندگی نیز نجس و ناپاک میباشد این نظریه احناف^۱، و یک قول مالکیه^۲، و یک قول شوافع^۳، و یک قول حنبله^۴ میباشد.

پس در صورتی وقوع آن در آبی کم چاه، آب را نجس و ناپاک میگرداند.

دلایل: ﴿قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ

فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ^۵ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۶﴾

ترجمه: «بگو» ای پیامبرص «در آنچه به من وحی شده است هیچ چیز بر خورنده ای که آن را می خورد حرام نمی یابم مگر آن که مردار باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک زیرا که این» یعنی: خوک پلید است، یا آنچه که از روی فسق به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که بدون سرکشی و زیاده خواهی ناچار به خوردن این محرمت گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است».

طریقه استدلال: در آیت مذکور برای خنزیر رجس آمده است که صراحتاً دلالت بر نجاست و ناپاکی خنزیر (خوک) دارد.^۶

همچنان وقتیکه حرمت خنزیر از روی کرامت نیست، پس معلوم شد که به سبب ناپاکی و نجاست است.

۲- حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) است: عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ -

صلى الله عليه وسلم - يَقُولُ، عَامَ الْفَتْحِ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحُمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ

اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ فَقَالَ: لَا، هُوَ حَرَامٌ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -

صلى الله عليه وسلم -، عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتِلِ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا مِنْهُ^۷

۱- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۳۷۳

۲- التمهيد: ج ۱ ص ۳۳۶

۳- الام: ج ۱ ص ۱۴۳) و (مغنى المحتاج: ج ۱ ص ۱۱۱

۴- كشاف القناع: ج ۱ ص ۵۴.

۵- سورة الانعام - ۱۴۵

۶- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۳۶۳.

۷- صحيح البخارى: ج ۱ ص ۶۵۸، كتاب البيوع باب بيع الخمر والميتة والخنزير والاصنام رقم حديث: ۲۲۳۶ و صحيح المسلم كتاب المساقاة باب

تحريم بيع الخمر والميتة والخنزير والاصنام: رقم حديث ۱۴۸۱.

ترجمه: جابر بن عبدالله - رضي الله عنه - گوید: در سال فتح مکه که پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - در مکه بود، شنیدم که می گفت: «خدا و رسول خدا فروش شراب، مردار، خوك و بت را حرام نموده ان، گفتند: ای رسول خدا! شما می دانید کشتیها را با پیه حیوانهای مردار چرب می کنند و پوستها را با آن نرم می نمایند و چراغها را با آن روشن می سازند، پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: «نباید آن را بفروشید چون فروش آن حرام است»، سپس گفت: خداوند یهود را نابود کند، وقتی که خوردن پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، (به جای اینکه از این حرام دوری کنند) آنرا تصفیه و تمیز می نمودند و می فروختند، و از بهای آن استفاده می کردند».

طریقه استدلال: منع فروش خنزیر بخاطر عزت و کرامت نیست، بلکه از لحاظ نجاست و ناپاکی آن میباشد.^۱

۳- قیاس خنزیر بر سگ است و قتیکه سگ بنا بر قول راجح نجس بود و از آن نفع گرفتن درست نیست، پس از خنزیر به طریق اولی درست نیست زیرا؛ در مورد خنزیر اتفاق علماء بیشتر است نسبت به سگ.^۲
قول دوم: این که ذات خوک پاک است که این قول مشهور مالکیه میباشد.^۳
دلایل: ۱- که مرگ بدون ذبح سبب نجاست ذات هر حیوان میباشد، پس معلوم میشود که در حالت زنده بودن خنزیر پاک میباشد.^۴

۲: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، (رضي الله عنه) أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سُئِلَ عَنِ الْحَيَاضِ الَّتِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، تَرُدُّهَا السِّبَاعُ، وَالْكِلَابُ، وَالْحُمْرُ، وَعَنِ الطَّهَّارَةِ مِنْهَا؟ فَقَالَ "هَا مَا حَمَلْتُ فِي بَطُونِهَا، وَلَنَا مَا غَبَرَ طَهُورًا". فِي الرِّوَايَةِ: فِي إِسْنَادِهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ. قَالَ فِيهِ الْحَاكِمُ: رَوَى عَنْ أَبِيهِ أَحَادِيثَ مَوْضُوعَةً. قَالَ ابْنُ الْجُوزِيِّ: أَجْمَعُوا عَلَى ضَعْفِهِ.^۵

۱- المجموع: ج ۲ ص ۵۸۶.

۲- الماوردی، العلامة أبو الحسن، کتاب الحاوی الکبیر - الماوردی، بیروت، دار النشر / دار الفکر: ج ۱ ص ۳۱۶.

۳- بداية المجتهد: ج ۱ ص ۷۹

۴- اشرقیلی: ج ۱ ص ۸۰.

۵- القزوينی؛ ابو عبدالله محمد بن یزید؛ المتوفی ۲۷۳ هـ، سنن ابن ماجه، الناشر دار الفکر بیروت؛ تحقیق محمد فواد عبدالباقی؛ کتاب الطهارة باب الحياض: ج ۱ ص ۱۷۳ رقم حدیث ۵۱۹.

ترجمه: از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت است که از نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) در مورد حوض های که در بین مکه و مدینه قرار دارند پرسان شد که سباع و درندگان در آنجا رفت و آمد دارند و در مورد طهارت از آنها نیز پرسان گردید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: که برای آنها آن چیزی است که در بطن و شکم آن می باشد و برای مایان طهارت و پاکی است».

طریقه استدلال: در این حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرق بین خنزیر و دیگر حیوانات و درندگان را نکرده، بناءً حکم همه حیوانات یکسان می باشد.

۳: قیاس خنزیر بر دیگر درندگان می باشد.

قول راجح: قول اول راجح معلوم میشود زیرا؛ از دلایل فریق دوم مناقشه و جواب داده شده است و بعضی دیگر مؤیدات نیز موجود است که قرار ذیل می باشد:

جواب از دلیل اول: این است که در مقابل نص قیاس درست نیست زیرا؛ نص موجود است که به نجاست خنزیر دلالت میکند، طوری که قبلاً ذکر گردید.

جواب از دلیل دوم: این حدیث ضعیف است که به مثل آن استدلال درست نیست.

جواب از استدلال سوم: قیاس خنزیر بر سایر حیوانات و درندگان درست نیست زیرا؛ درباره نجس بودن خنزیر نص آمده است به خلاف سایر حیوانات و درندگان که چنین نیست.

همچنان صاحب بدایة المجتهد می فرماید: (ظاهر القرآن اولی أن یتبع فی القول بنجاسة عین الخنزیر^۱

ترجمه: ظاهر قرآن بهتر و لایق به تابعداری است که به نجاست خنزیر دلالت دارد.

^۱ - بدایة المجتهد: ج ۱ ص ۸۰ .

مطلب پنجم: طرق پاک کردن چاه و حکم استعمال آن:

چونکه مبحث اصلی ما فقط طرق و روش پاک کردن چاه نیست تا از آن بحث تفصیلی داشته باشیم
بنابراین مختصراً به پاک کردن آب اجمالاً میپردازیم که قرار ذیل است

دارای چندین صورت ها میباشد، که قرار ذیل است:

اول: پاک کردن چاه توسط نزع (کشیدن آب) .

مراد از نزع کشیدن آب چاه میباشد، تا این که یا چاه از آب خالی شود یا هم آب چاه کم شود.^۱
در مورد پاک شدن چاه توسط نزع و کشیدن علماء کرام اتفاق نظر دارد که نزع سبب پاکی چاه می
شود.^۲

البته در مورد کیفیت و چگونگی آن اختلاف نظر وجود دارد که قرار ذیل میباشد:

الف: -مذهب احناف میباشد که چاه فقط به کشیدن آب آن پاک می شود نه توسط اشیاء دیگر و طرق
دیگر.^۳

زیرا؛ مسائل چاه مبنی بر اتباع شریعت میباشد فقط نه به قیاس^۴

البته در مورد چگونگی کشیدن آن نیز تفصیل دارد که قرار ذیل میباشد:

صورت اول: در صورتی که چاه چشمه دار باشد پس در کیفیت نزع و کشیدن آن سه نظر وجود دارد که
قرار ذیل است:

یکی این که به مقدار آب چاه کشیده شود البته طریقه معرفت و شناخت آن مختلف میباشد.

۱: مقدار آب در چاه اول معلوم شود، سپس در نزدیک آن یک چاه دیگر به مقدار آب چاه اول حفر و
کنده شود و آب از چاه اول کشیده شده در چاه دوم انداخته شود تا این که چاه دوم پر شود.

۲: از دو صد تا سه صد دلو کشیده شود و همین طریقه آسان میباشد.^۵

ممکن است که غیر از طریقه های موجوده دیگر راه های نیز وجود داشته باشد مانند نزع و کشیدن
آب توسط و سایل برقی و جدید البته از بحث تفصیلی آن منصرف میشوم چونکه حکم یکسان است.

۱- (القاموس المحيط: ص ۲۴۴ ماده نزع) .

۲- هدایه: ج ۱ ص ۲۴ و مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۱۸ و المجموع: ج ۱ ص ۱۸۲

۳- بدائع الصنائع: ج ۱ ص ۴۱۶

۴- هدایه: ج ۱ ص ۲۴ .

۵- مبسوط سرخسی: ج ۱ ص ۵۷

صورت دوم: چاه قسمی باشد که کشیدن آب از آن ممکن باشد و نجاست و اقع در آن بسیار غلیظ باشد، مانند: ادرار، خون و غیره در صورت فوق، حکم اینست که باید تمام آب آن کشیده شود.^۱

صورت سوم: چاه قسمی باشد که کشیدن آب از آن ممکن باشد و نجاست و اقع در آن دارای جسد غلیظ باشد، مانند: مردار "قبل از این که به حالت پندیدگی یا ریزه ریزه شدن برسد در این صورت حکم آن چنین است:

در صورت و قوع موش و مانند آن باید: ۲۰ تا ۳۰ (دلو) متوسط کشیده شود.

در صورتی و قوع مرغ و مانند آن باید: ۴۰ تا ۵۰ (دلو) متوسط کشیده شود.

در صورتی و قوع انسان و مانند آن باید تمام آب آن کشیده شود.^۲

ب: مذهب شوافع و حنابله: کشیدن آب چاه سبب پاکی آن می شود در صورتی که تغییری آب نیز دور شود بشرطیکه آب باقی مانده به قلتین برسد البته اگر آب باقیمانده از قلتین کم باشد در این صورت چاه پاک نیست اگرچه تغییر آب نیز از بین رفته باشد.^۳

ج: مذهب مالکیه و یک قول حنابله میباشد: کشیدن چاه سبب پاکی آن می شود بشرطیکه تغیر آب به سبب نجاست، از بین برود.^۴

البته از نظر بنده سبب این اختلاف، در حقیقت اختلاف در قلت و کثرت آب میباشد که قبلاً بیان گردیده است.

مقارنه فقه باقانون افغانستان:

قسمیکه قبلاً بیان گردید فوقیت فقه و شریعت بالای قانون بنده اظهر من الشمس (اشکار از آفتاب میباشد) ولی باز هم باوجود جستجو حتی الوسع بنده از قانون در رابطه موضوعات فصل دوم کدام ماده و حکم به صراحت نه یافتیم؛ زیرا که قانون افغانستان اکثر از موضوعات معاملات بحث میکند نه از عبادات در حالی که موضوعات فصل دوم مربوط به عبادات میباشد نه به معاملات

۱- هدایه: ج ۱ ص ۲۵.

۲- هدایه: ج ۱ ص ۲۵.

۳- المجموع: ج ۱ ص ۱۸۴.

۴- مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۱۸.

فصل سوم

احکام مربوطه به کندن چاه

مبحث اول: احکام کندن چاه

مطلب اول: فضیلت کندن چاه

شریعت مقدس اسلامی به کندن چاه و سیراب کردن مردم توسط آب تمرکز بیشتر نموده است که از آن جمله قرار ذیل است:

۱- عن سعد بن عبادة^۱ أنه قال: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ:

سَقِّي الْمَاءِ»^۲

ترجمه: سعد بن عباده - رضي الله عنه - بعد از وفات مادرش از رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - پرسید، ای پیامبر خدا! مادرم فوت کرده، آیا برای او صدقه کنم؟ پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمود: آری، سوال شد کدام صدقه بهتر است فرمود: آب دادن.

حکم حدیث: ابن حجر (رحمه الله) میفرماید: که این حدیث ضعیف است زیرا که این حدیث منقطع است^۳ اگر این حدیث ضعیف هم باشد لیکن مؤیدات دارد بناءً در مباحث فضایل قابل قبول است.

^۱ - سعد بن عبادة بن دلیم بن حارثة بن حزيمة الأنصاری الخزرجی المدنی، أبو ثابت، و يقال أبو قيس أحد القباء، و سيد الخزرج، و یکی از مشهورترین صحابه است و در سال ۱۵ هجری و وفات یافت. (سلم الوصول إلى طبقات الفحول: ج ۲ ص ۱۲۳).

^۲ - سنن ابی داود: کتاب الزکات باب فضل سقی الماء: ج ۱ رقم حدیث: ۱۶۸۱؛ ابن ماجه: کتاب الادب باب فضل صدقة الماء: رقم حدیث: ۳۶۸۴.

^۳ - تلخیص الحیبر: ج ۲ ص ۸۹۸

۲ - عَنْ عُثْمَانَ^۱ - رضي الله عنه - قَالَ حِينَ حُوصِرَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ وَ لَا أَنْشُدُ إِلَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ - صلى الله عليه و سلم -
 - أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه و سلم - قَالَ: «مَنْ حَفَرَ رُومَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ»، فَحَفَرْتُهَا؟ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَالَ:
 «مَنْ جَهَّزَ جَيْشَ الْعُسْرَةِ فَلَهُ الْجَنَّةُ» فَجَهَّزْتُهُمْ؟ فَصَدَّقُوهُ بِمَا قَالَ^۲.

ترجمه: هنگامی که عثمان - رضي الله عنه - در خانه اش، محاصره بود، فرمود: شما را بخدا سوگند می دهم. البته از میان شما فقط اصحاب رسول خدا - صلى الله عليه و سلم - را سوگند می دهم آیا شما نمی دانید که رسول الله - صلى الله عليه و سلم - فرمود: هرکس، چاه رومه را حفر کند (و در روایتی: بخرد) و ارد بهشت می شود و من آن را حفر کردم؟ و همچنین آیا شما نمی دانید که آنحضرت - صلى الله عليه و سلم - فرمود: هر کس، سپاه عسره (تبوك) را مجهز به ساز و برگ جنگی کند، و ارد بهشت می شود و من آن را مجهز کردم؟ صحابه، سخنانش را تصدیق نمودند.

۱- عن ابي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله - صلى الله عليه و سلم - قال: (إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، و علم ينتفع به، و ولد صالح يدعو له^۳)

ترجمه: از ابی هریره رضي الله عنه روایت شده است که رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمودند: هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع میشود مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن بهره برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

طریقه استدلال: کندن چاه یکی از صدقات جاریه به حساب میروند، زیرا؛ بعد از وفات اجر و پاداش چاه باقی می ماند. بخاطریکه آب یکی از چیزهای است که ضرورت اش در امور دنیاوی و آخروی میباشد.

۱- عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیة القرشی الأموی أبو عمرو، و یقال أبو عبد الله، و یقال أبو لیلی، ذو النورین، امیرالمؤمنین و خلیفه سوم اسلام است، در ۳۵ هـ بشهادت رسید. (سلم الوصول إلى طبقات الفحول: ج ۲ ص ۳۲۲) .

۲- صحیح البخاری: ج ۱ کتاب الوصایا باب اذا وقف ارضاً اویئراً واشترط لنفسه...رقم حدیث ۲۶۲۶.

۳- صحیح المسلم: کتاب الوصیة، باب ما یلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته: ج ۲ رقم حدیث ۱۶۳۱.

۴- علامه قرطبی^۱ (رحمه الله) میفرماید: از ابن عباس (رضی الله عنهما) پرسان شد که بهترین صدقه کدام صدقه است؟ فرمود: آب، آیا شما طرف قول اهل جهنم توجه نکرده اید که آنها از اهل جنت آب میخواهند. پس معلوم می شود که آب دادن به مردم زیاد ثواب دارد.

۵- بعض از تابعین فرموده اند: کسانیکی گناه ها اش بیشتر باشد باید برای مردم آب بنوشانند، زیرا؛ الله (جل جلاله) کسی را مورد مغفرت و عفو قرارداد که فقط یک سگ را آب نوشانده بود، پس درباره کسی که برای انسان ها آب تهیه میکند چه فکر داشته میباشید.^۲

بناءً به نزد عام فقهاء، و قف چاه از بهترین صدقات و اوقاف شریعت به شمار میرود،^۳ بلکه به نزد علماء حنابله کندن چاه از جمله فرض کفائی میباشد زیرا؛ که عام مردم به آن ضرورت دارند.^۴

مطلب دوم: حکم کندن چاه در ملکیت خود و اجازه و لی امر برای کندن آن.

اگر کسی در ملکیت خود چاه میکند ضرورت به اجازه و لی دارد یا خیر و حکم آن چیست؟ و حکم ضمان آن در صورت هلاک شدن حیوان و انسان در آن چیست؟ بخاطر بیان احکام مذکوره ضرورت به کمی تفصیل دارد که قرار ذیل میباشد.

فرع اول: حکم اجازه گرفتن در وقت کندن چاه در زمین مملوکه خود: در مورد فوق الذکر حکم قرار ذیل است: که انسان در زمین مملوکه خود تصرفی که به نفع و مصلحت آن باشد. و ضرر به دیگران نباشد کرده میتواند، اما در صورتی که خلاف امر الله متعال باشد یا سبب ضرر به دیگران باشد در این صورت شخص مذکور از کندن چاه منع کرده می شود، زیرا که در حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) آمده است:

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَضَى أَنْ: (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ). °

۱- القرطبی المالکی، ابو عبدالله، محمد پسر احمد پسر ابی بکر پسر فرح انصاری اندلسی میباشد، یک عالم مفسر، محدث و فقیه میباشد، از جمله تصانیف آن: التذکره، احکام القرآن میباشد، که در سال ۶۷۱ هـ ق و فات نمود (الدبیاج الذهب: ج ۱ ص ۴۰۶).

۲- الجامع لاحکام القرآن: ج ۷ ص ۲۱۵.

۳- مغنی المحتاج: ج ۳ ص ۱۵۶.

۴- کشف القناع: ج ۳ ص ۳۴.

°- سنن ابن ماجه: ج ۲ کتاب الأحکام باب من بنی فی حقہ مایضر بجاره رقم حدیث: ۲۳۴۰ تا ۲۳۴۱ علامه البانی رحمه الله آنرا صحیح لغیره دانسته

اند: صحیح سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۳۹

ترجمه: عبادہ بن صامت (رضی اللہ عنہما) میفرماید: کہ پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و سلم) فرمود: در اسلام نہ به خود و نہ به دیگران ضرر رساندن جایز نیست.

فرع دوم: حکم اجازه اولوالامر در قانون افغانستان

همچنان ماده ۱۹۰۰ قانون مدنی افغانستان در مورد تصرفات مالی چنین تصریح کرده است: ملکیت، حقی است که به مقتضای آن شی تحت اراده و تسلط شخص قرار میگیرد. و تنها مالک میتواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن بپردازد.^۱

به همین شکل در ماده ۱۹۰۵ این قانون آمده است: (هرگاه بملک حق غیر تعلق بگیرد، مالک نمیتواند در آن طوری تصرف نماید که موجب ضرر غیر گردد. مگر به اجازه صاحب حق).^۲

به همین شکل در ماده ۱۹۳۲ این قانون آمده است: (فابریکه، دستگاه تجارتي، چاه و دیگر تاسیساتیکه به همجوار ضرر می رساند، باید در مسافه اعمار گردد که ضرر آن به همجوار نرسد).^۳

تبصره و تحلیل بامقارنه مختصر:

قسمیکه در مطلب فوق ذکر گردیده است معلوم می شود که در این موارد قانون با فقه موافقت دارد که شخص در ملکیت خود تصرف مضر کرده نمی تواند مگر به اجازه اولو الامر یا به اجازه کسی که ضرر متوجه آن میباشد به همین نگاه علماء کرام یک مسئله را ذکر کرده که میفرمایند: اگر کسی بخواهد در نزدیک چاه دیگر حفر چاه کند؛ برایش اجازت نیست زیرا؛ در این صورت ایجاد ضرر در قریب دیگران است که جایز نیست.^۴

به همین لحاظ برای کسانی که در نزدیک چاه دیگر خواهانی حفر چاه یا دیگر اموری که سبب تخریب یا تنقیص چاه قبلی می شود باشد باید نظر وزارت آب و برق با خود داشته باشد، تا حفر چاه این شخص سبب ضرر به دیگران و سبب خشک شدن چاه قبلی نشود

این بود تبصره و تحلیل مختصر و مقارنه تفصیلی در اخیر فصل ذکر می گردد

۱- قانون مدنی افغانستان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴ هـ.ش: ماده ۱۹۰۰.

۲- قانون مدنی افغانستان: ماده ۱۹۰۵.

۳- قانون مدنی افغانستان: ماده ۱۹۳۲.

۴- المغنی: ج ۸ ص ۱۸۲.

مطلب سوم: حکم حفر چاه در زمین موات:

فرع اول: تعریف زمین موات

در تعریف زمین موات اختلاف به نظر می آید که قرار ذیل است.

۱- تعریف زمین موات: به نزد احناف عبارت از زمینی است که خارج از شهر باشد و ملکیت هیچ کسی نباشد و همچنان حق خاص کسی در آن نباشد.^۱

۲- تعریف زمین موات: به نزد مالکیه: عبارت از زمینی است که از ملکیت خاصی برای تعمیر از قبیل بناء کردن، نهال شانیدن، یا جاری کردن آب در آن زمین سالم باشد.^۲

۳- به نزد شوافع: عبارت از زمینی است که نه مالک داشته باشد و نه هم از آن کسی نفع گرفته باشد.^۳

۴- به نزد حنابله: عبارت از زمینی است که از زمینی خاص و از ملکی معصوم جدا باشد.^۴

شرح تعریف حنابله: به نزد حنابله زمین موات عبارت از آن زمینی است که از زمین شخصی و همچنان از ملکیت که محفوظ باشد جدا باشد.

از تعریفات فوق الذکر نکته مهم به نظر می آید که فقهاء کرام به این اتفاق نظر دارد که زمینی موات مباح الاصل میباشد.

فرع دوم: حکم حفر چاه در زمین موات: از نظر فقه و قانون

صورت مسئله: در یک منطقه زمین است که ملکیت هیچ کسی نباشد؛ در این چنین زمین حکم چاه کردن

چیست آیا اجازه حکومت ضروری است یا خیر؟ بیان آن قرار ذیل میباشد

البته در مورد شرط بودن اجازه سلطان (اولو الامر) درباره زنده کردن زمینی موات اختلاف نظر

وجود دارد که قرار ذیل است:

اول: نظر ابی حنیفه (رحمه الله): این که اجازه پادشاه و حکومت مطلقاً لازم است.^۵

۱- بدائع الصنائع: ج ۸ ص ۳۰۵.

۲- الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه المتوفى: ۱۲۳۰هـ، حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير، بيروت، الناشر: دار الفكر: ج ۴ ص ۶۶

۳- مغنی المحتاج: ج ۲ ص ۴۸۹.

۴- کشاف القناع: ج ۲ ص ۴۰۶.

۵- بدائع الصنائع: ج ۸ ص ۳۰۶.

دلیل: زمینی موات مانند غنیمت میباشد پس قسمیکه غنیمت بدون اجازه حکومت تقسیم کرده نمی تواند همچنان زمینی موات نیز میباشد.^۱

دوم: مذهب صاحبین (امام ابویوسف، امام محمد)^۲، و مالکیه (درباره زمینی بعید از آبادی^۳، شوافع^۴ و حنابله^۵ میباشد که به نزد این حضرات اجازه اولوالامر ضروری نیست

دلایل: ۱- عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: " مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ وَ لَيْسَ لِعَرِيقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ " ^۶

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: هرکس زمین موات و بایر را آباد کند مال او است و کسی که بظلم و غصب ریشه ای بکارد حقی ندارد یعنی عمل بظلم و ریشه ظلم ایجاد حق نمی کند.

طریقه استدلال: در این حدیث ملکیت زمینی موات برای احیاء کننده ثابت گردیده است و به اذن پادشاه موقوف نیست اگر اذن حکومت در اینجا لازم می بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) ملکیت زمینی مذکوره را برای حفرکننده آن ثابت نمی کرد.^۷

۲- زمینی مذکور یکی از اشیاء مباح است و در استفاده مباحات اذن حکومت ضروری نیست مانند شکار، کاو^۸

سوم: مذهب مالکیه است که میفرمایند: در زمینی مذکور در یک صورت اجازه حکومت ضروری است که در نزدیک آبادی های دیگران باشد و غیر از آن اجازه حکومت ضروری نیست.^۹

۱- اثر قبلی: ج ۸ ص ۳۰۹.

۲- اثر قبلی: ج ۸ ص ۳۰۶.

۳- مواهب الجلیل: ج ۷ ص ۶۱۳.

۴- مغنی المحتاج: ج ۲ ص ۴۸۹.

۵- الإنصاف: ج ۶ ص ۳۵۷.

۶- سنن ابی داود: کتاب الخراج باب فی إحياء الموات: ج ۲ رقم حدیث ۳۰۷۳ و سنن ترمذی: کتاب الأحكام باب ما ذكر في إحياء أرض الموات رقم حدیث ۳۷۹ و علامه ابن عبد البر میفرماید: و هومسند صحیح متلفی بالقبول عند فقهاء المدينة و غیرهم (الاستذکار ج ۲۲ ص ۲۱۰) علامه البانی (رحمه الله) میفرماید: هذا حدیث صحیح (البانی، محمد بن ناصر الدین، إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل الناشر المكتبة الاسلامی بیروت، ج ۴ ص ۶)

۷- بدائع الصنائع: ج ۸ ص ۳۰۶.

۸- همان اثر ج ۸ ص ۳۰۹.

۹- المدونة: ص ۱۴۲۱.

دلیل: در زمینی نزدیک آبادی احیاء کردن سبب نزاع و جنجال میباشد زیرا؛ کسانی که در آن منطقه سکونت دارند احیاء کننده گان را ممانعت میکند البته در زمینی بعید و دور از آبادی احیاء کردن سبب نزاع نیست پس اجازه حکومت نیز ضروری نمی باشد.^۱

چهارم: مذهب اهل ظواهر میباشد: که میفرمایند: در یک صورت اجازه حکومت ضروری است.

۱- در صورتی که زمین از جمله زمین های آباد شده باشد سپس آن زمین خراب شده باشد و مالکان آن معلوم نباشد در این صورت اجازه حکومت ضروری است، اما در صورتی غیر آن اجازه حکومت ضروری نیست.^۲

دلیل: زیرا؛ در صورتی مفقود بودن و نامعلوم بودن مالک نظر امام ضروری میباشد، مثلاً: اگر کدام وقت مالک اصلی زمین پیدا شود حکومت جواب گو میباشد و کدام نزاع و اقع نمی شود لیکن در صورتی غیر آن هر کسی که سبقت نمود زمین از همان شخص خواهد شد قسمیکه قبلاً در حدیث ذکر گردید.^۳

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل و حالات به نظر بنده برای هر یک مجال وجود دارد پس هر یک در جای جداگانه محمل دارا میباشد که قرار ذیل است:

قول امام ابوحنیفه (رحمه الله) محمل اش از این قرار است: در صورتی که حکومت حکم عدم احیاء راداده باشد مگر در صورتی اجازه آن.

اما در صورتی که حکومت ممانعت نکرده باشد پس در این صورت حکم شریعت مقدم است که موجود است، و در صورتی که زمین نزدیک آبادی باشد در این صورت مذهب مالکیه بهتر است که عبارت از اجازه حکومت است زیرا؛ در احیاء آن ضرر به اهل محله و منطقه است، پس در این مورد اجازه و نظر حکومت ضروری است تا از وقوع نزاع جلوگیری صورت گیرد. و همین حکم چاه کندن در زمینی موات است زیرا؛

حفر و کندن چاه یکی از وسایل احیاء زمین میباشد قسمیکه قبلاً ذکر گردید. در همین قسمت ماده ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲ قانون مدنی چنین تذکر میدهد:

ماده ۱۹۹۱ - اراضی زراعتی لا مالک ملکیت دولت بوده تملك آن بدون اجازه دولت و خلاف احکام قانون، جواز ندارد.

۱- مواهب الجلیل: ج ۷ ص ۶۱۷.

۲- المحلی: ج ۸ ص ۳۵۱.

۳- همان اثر ج ۸ ص ۳۵۱.

ماده ۱۹۹۲ - اراضي باير غير قابل انتفاع كه لا مالك باشد، ملك شخصي شناخته ميشود كه به اجازه حكومت آن را تصرف و آباد نموده باشد. اگر اراضي باير و لا مالك به اجازه حكومت آباد گردد و در آن كشت زراعت و بنا آباد كند آباد كننده مالك آن شناخته شده و به تاديه ماليات مكلف ميشود، مگر اين كه قانون خاص طور ديگر حكم کرده باشد.^۱

حكم قانون و مذهب فقهی: قسميكه ظاهراست كه قانون مدنی افغانستان نیز موافق با مذهب حنفی حكم داده است كه قرارذیل است

كه زمین موات ملكیت حكومت و تملك آن بدون اجازه حكومت درست نمی باشد.
و همچنان آبادكردن آن بدون اجازه حكومت درست نیست و آبادكردن زمین موات به اجازه حكومت سبب احیاء زمین موات میباشد. مگردر صورتی حكم جداگانه قانون.

تبصره و تحلیل و مقارنه مختصر:

الف: نکات اتفاق بین قانون و فقه در این مورد:

۱- كه زمین موات ملكیت حكومت و تملك آن بدون اجازه حكومت درست نمی باشد.
۲- و همچنان آبادكردن آن بدون اجازه حكومت درست نیست و آبادكردن زمین موات به اجازه حكومت سبب احیاء زمین موات میباشد.

با: نکات اختلافی بناء به نظر بنده و معلومات کدام نکات اختلاف به نظر نمی رسد.

ج: نکات مسكوت عنها: عبارت است از

۱- تعریف زمین موات كه در فقه ذكر گردیده است و لی در قانون مدنی افغانستان به صراحت ذكر نگردیده است.

۲- مورد فضیلت كندن چاه از جمله موارد مسكوت عنه میباشد، در حالی كه شریعت از آن بحث نموده است.

مطلب چهارم: اجاره، شراكت در چاه و احكام آن:

فرع اول: تعریف اجاره

الف: تعریف اجاره در فقه

^۱ - قانون مدنی افغانستان: ص ۳۰۷

اجاره یک کلمه عربی است که اسم مصدر (اجرت) میباشد در لغت به معنی کرایه، مزد و عوض گرفتن^۱ میباشد،

و در اصطلاح: در مقابل مال از یک شخص و یا یک چیز منفعت گرفتن را اجاره گویند.^۲
با: تعریف اجاره در قانون افغانستان:

قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۳۲۲ اجاره را چنین تعریف کرده است: عقد اجاره، عبارت است از تملیک منفعت مورد نظر از عینیکه به اجاره داده میشود توسط اجاره دهنده برای اجاره گیرنده بعوضیکه قابلیت بدل را دارا باشد.^۳

شرح و تبصره مختصر درباره فقه و قانون:

در مورد تعریف اجاره فقه و قانون اتفاق دارد که قرار ذیل است که فقه تعریف اجاره را مختصر ذکر کرده است در حالی که قانون تعریف اجاره را با کمی تفصیل ذکر کرده است

فرع دوم: حکم اجاره در فقه و قانون

الف: حکم اجاره در فقه: در این مسئله دو صورت وجود دارد که هر یک حکم جداگانه دارد که قرار ذیل است

صورت مسئله: این که اگر کسی بخواهد حفر چاه را به کسی بدهد آیا درست است یا خیر؟ در این مسئله حکم قرار ذیل است

الف: اجاره حفر چاه به نزد اکثر علماء جایز میباشد به این شرط، زمینکه در آن چاه کنده می شود، به مشاهده معین شود، طول، عمق، عرض چاه و اجرت آن معلوم باشد، خواه اجرت به حساب زمان (روزمزد، ماهانه باشد)، یا به حساب مترانه باشد. که در این باره اختلاف نظر وجود دارد که قرار ذیل بیان می گردد

۱- فرهنگ معین: ماده اجاره: ج ۱ ص ۱۵۶

۲- خسرو، محمد بن فرامرز بن علی الشهیر بملّا - أو منلا أو المولی - خسرو المتوفی: ۸۸۵هـ، در الاحکام شرح غرر الاحکام، بیروت، دار إحياء الكتب العربية، الطبعة: بدون طبعة و بدون تاریخ: ج ۷ ص ۴۵.

۳- قانون مدنی افغانستان: ماده ۱۳۲۲.

مذهب اول: مذهب احناف^۱، مالکیه^۲، شافعیه^۳، حنابله^۴ میباشد، که به جواز آن قایل اند به شرطیکه زمین که در آن چاه کنده می شود، به مشاهده معین شود، طول، عمق، عرض چاه و اجرت آن معلوم باشد، خواه اجرت به حساب زمان (روزمزد، ماهانه باشد) ، یا به حساب مترانه باشد.

مذهب دوم: مذهب اهل ظواهر میباشد که به عدم جواز قایل میباشد زیرا؛ اینها میفرمایند: زمین انواع مختلف دارد: مثلاً زمین سخت، نرم، سنگ دار و . . پس حکم تمام آن یکی نیست لهذا اجاره چاه کردن درست نیست.

قول راجح: بعد از تفکر عمیق به نظر بنده قول اول راجح معلوم می شود بنابراین جواهرات ذیل:
اول: این که دلیل اهل ظواهر مناقشه می شود که جهالتی که شما بیان کرده اید از بین رفته می تواند، زیرا، اهل خبره و فن موضوع باطن زمین را درک میکند پس باطن زمین مانند ظاهر زمین میباشد.
دوم: این مسایل بر عرف نیز بناء میباشد که در عرف موضوع مذکور به مقداری و افر انجام داده می شود.

سوم: بخاطر دفع حرج از جامعه، زیرا؛ در عدم جواز آن حرج به جامعه و ارد می گردد درحالی که در شریعت مقدس حرج برداشته شده است.

با: حکم اجاره در قانون

ماده ۱۳۲۳-۱۳۲۴ قانون مدنی افغانستان در مورد حکم اجاره چنین تصریح کرده است:

ماده ۱۳۲۳- عقد اجاره بر منافع اعیان منقول، غیر منقول و همچنان بر عمل مجاز صورت گرفته می تواند.

ماده ۱۳۲۴- در عقد اجاره علاوه بر شروط عمومی صحت عقد، تعیین عینیکه باجاره داده میشود، ذکر منفعت آن به نحویکه منجر به منازعه نگردد، بیان مدت انتفاع و تعیین مقدار اجرت، شرط می باشد. در غیر آن اجاره فاسد شناخته میشود.^۵

۱- بدائع الصنائع: ج ۵ ص ۵۵۰.

۲- مواهب الجلیل: ج ۷ ص ۵۳۵.

۳- النووی، محی الدین المتوفی ۶۷۶هـ، روضة الطالبین، بیروت، الناشر: المكتب الإسلامی، سنة النشر: ۱۴۰۵هـ ق: ص ۸۸۴.

۴- المغنی: ج ۸ ص ۳۶.

۵- قانون مدنی افغانستان: ماده ۱۳۲۴.

تبصره مختصر: در این مواد قانون طبق فقه اسلامی ذکر گردیده است که به اجاره دادن منافع و اعیان منقول و غیر منقول درست است. و همچنان در ماده دوم ذکر گردیده است که غیر از شروط عمومی اگر دیگر شروط گذاشته شود درست و لی اگر شروط اجاره در نظر گرفته نشود در این صورت اجاره فاسد میباشد. البته بحث اجاره خود آب و چاه در مباحث بعدی صورت می گیرد

فرع سوم: حکم اشتراک در چاه:

صورت مسئله: دو نفر یا بیشتر میخواهند که مشترک یک چاه رداشته باشد آیا این شراکت جایز است یا خیر؟ در این باره حکم قرآذیل است

الف: حکم اشتراک چاه در فقه: به اتفاق تمام علماء اشتراک در چاه صحیح و درست میباشد. قسمیکه در زمین اشتراک درست است در چاه نیز درست، میباشد.^۱

با: حکم اشتراک چاه در قانون:

در ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی افغانستان، هر نوع شراکت را درست خوانده است: شرکت عبارت از عقدیست که بموجب آن دو یا زیاده از اشخاص تعهد مینماید، تا در بکار انداختن یک فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته، توزیع شود.^۲

شرح ماده: در این ماده تذکر داده شده است که هر نوع شراکت درست است که از آن جمله شراکت در چاه میباشد، و تعریف شراکت نیز به شراکت در چاه صدق می کند.

فرع چهارم: حکم اجبار شریک بر اصلاح و تنظیم

الف. حکم اجبار شریک بر اصلاح و تنظیم چاه از نظر فقه

صورت مسئله: اینست که چاه مشترک است و لی ضرورت به پاک کردن دارد یا چاه تخریب شده است و لی ضرورت به اصلاح دارد، در این صورت بعضی شرکاء در اصلاح و پاک کردن آن سهم نمی گیرد آیا در این صورت اجبار جایز است یا خیر؟ در این مسئله حکم قرآذیل میباشد.

۱- السمرقندی، محمدين احمد المتوفي ۵۳۹هق، تحفة الفقهاء: الناشر دار الکتب العلمیه بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۰۵هق؛ ج ۳ ص ۳۱۸ و مواهب الجلیل:

ج ۷ ص ۱۰۶.

۲- قانون مدنی افغانستان: ماده ۱۲۱۶.

در مسئله فوق دو قول وجود دارد:

اول: قول احناف^۱، مالکیه^۲، قول قدیم شوافع^۳ و حنابله^۴ میباشد، که شریک مجبور به اصلاح و تنظیم چاه کرده می شود.

دلایل: ۱- حدیث (لا ضرر و لا ضرار) که قبلاً ذکر گردیده است.

طریقه استدلال: تقسیم کردن چاه ممکن نیست و در صورت عدم اجبار هر دو شریکین یا یکی از آن متضرر خواهد شد در حالی که در این حدیث از ضرر دادن به خود و دیگران ممانعت آمده است.^۵

۲- به خاطر صیانت و حفاظت املاک مشترکه از هلاکت و از بین رفتن آن.^۶

۳- قیاس بر اجبار کردن بر تقسیم؛ میباشد در صورت که مناسب حال هر دو باشد (به این معنی که اگر یکی از آن خواهان تقسیم باشد) دیگر به آن مجبور کرده می شود پس همچنان در اصلاح و تنظیم آن.^۷ نیز اجبار درست است

دوم: قول مالکیه^۸، و مذهب جدید شافعی^۹، و یک قول حنابله^{۱۰} است، که میفرمایند: در صورتیکه زمین تقسیم شده باشد و در نزدیک چاه زراعت، درخت مثمر (میوه دار) نباشد در این صورت شریک را مجبور کردن درست نیست.

دلایل: ۱- در صورتی مجبور کردن شریک تکلیف و ضرر به آن میباشد که درست نیست.

۲- قیاس است به کشت کردن زمین مشترکه، قسمیکه در آنجا اجبار درست نیست، پس در این جا نیز همین حکم میباشد.

۱- قیاس است به حالت انفرادی به این معنی که چاه فقط از یک نفر باشد در آن صورت اجبار درست نبود، پس در این جا نیز همین حکم میباشد.

۱- حاشیه ابن عابدین، بیروت، الناشر: دار الفکر، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م: ج ۸ ص ۶۹.

۲- مواهب الجلیل: ج ۷ ص ۱۰۵

۳- روضة الطالبین: ص ۷۰۰.

۴- الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵ ص ۲۷۰.

۵- المغنی: ج ۷ ص ۴۵.

۶- روضة الطالبین: ص ۷۰۰

۷- المغنی: ج ۷ ص ۴۵۰.

۸- الْمَالِکِيُّ، خَلِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱هـ: ج ۶ ص ۳۰۲

۹- روضة الطالبین: ص ۷۰۰

۱۰- الإنصاف: ج ۵ ص ۲۷۰

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل فریقین به نظر بنده قول اول راجح معلوم می شود. مگر در صورتی که آن شخص از آن استفاده نکند یعنی حق خود را ساقط کند.

زیرا دلایل قول اول قوی تر معلوم می شود

مثلا: اول این که ضرر رساندن به خود و دیگران جایز نیست، در حالی که در صورت ترک کردن به حال خود ضرر است

دوم: این که در صورت ترک کردن برحالی خود ضایع شدن مال است که جایز نیست

سوم: این که حفاظت مال یک امر لازمی میباشد و در صورت ترک کردن برحالی خود حفاظت مال ممکن نیست، قسمیکه و جوهات مذکوره آشکار است و همچنان این قول را قانون نیز تایید نموده است.

با: حکم اجبار شریک بر اصلاح و تنظیف چاه از نظر قانون

در قسمت اصلاح و ترمیم چاه و امثال آن قانون مدنی در مادهای ۱۹۴۲-۱۹۴۵ نیز چنین تصریح کرده است:

ماده ۱۹۴۲- هرگاه ملکیت مشترک محتاج اصلاح و ترمیم باشد، شرکاء در آن مشترکا به اندازه حصص خود سهم میگیرند.

ماده ۱۹۴۳- هرگاه يك شريك به اجازه سایر شرکاء در اعمار ملکیت مشترک بپردازد میتواند مصارف آن را به اندازه حصص هر يك مطالبه نماید. و در صورتیکه بدون اجازه بچنین عمل مبادرت نموده باشد متبرع شناخته شده و شریکی که به قیمت حصه خود اجازه نداده رجوع کرده نمی تواند.

ماده ۱۹۴۴- (۱) هرگاه ملکیت مشترکی که قابل قسمت نبوده محتاج اصلاح و ترمیم گردد و یکی از شرکاء غایب باشد، حصول اجازه محکمه در خصوص اعمار آن حتمی است. درین صورت کسیکه به ترمیم می پردازد میتواند مصارف مذکور را از شرکاء و شریک غایب بعد از حضور و ی باندازه حصه هر يك مطالبه نماید.

(۲) اگر اقدام مذکور بدون اجازه صورت گیرد، راجع به مصارف خود بر سایر شرکاء رجوع کرده نمی تواند^۱

طریقه استدلال از قانون: در موافق قانون تصریح شده است که در صورت ضرورت و احتیاج هر سهیم و حصه دار به اندازه خود سهم میگیرد.

^۱- قانون مدنی افغانستان: ص ۲۹۹-۳۰۰.

و همچنان تذکر داده شده است که اگر یک شریک به اجازه شرکاء مصرف نموده باشد حق گرفتن مصرف خود دارد، و لی در صورت عدم اجازه تبرع و احسان شمرده می شود و همچنان در صورت غیاب یکی از شرکاء اجازه محکمه ضروری می باشد که دال بر اینست که در صورت اجازه محکمه حق گرفتن مصرف را دارد.

تبصره و تحلیل و مقارنه مختصر: در موضوع اجبار شریک فقه و قانون هر دو موافق به اجبار می باشد البته نکات اتفاقی آن عبارت از گرفتن مصرف در صورت اجازه شریک و یا اجازه محکمه می باشد و در صورت عدم اجازه مذکوره تبرع و احسان شمرده می شود. ولی نکات اختلافی دیده نشد، و نکات مسکوت عنه آن عبارت از: اینست که صورت اجبار به صراحت در قانون ذکر نشده است اگرچه از عمومیات قانون معلوم می شود قسمیکه در مواد قانونی ذکر گردیده است.

مبحث دوم: آثار مرتبه به کردن چاه:

مطلب اول: فروش آب چاه

صورت مسئله: آیا خرید و فروش آب چاه جواز دارد یا خیر؟
در این صورت دو مسئله قابل بحث می باشد که قرار ذیل می باشد:

فرع اول: فروش آب چاه های عامه:

آب چاه عامه به لحاظ بیع دارای دو صورت می باشد:

الف: صورت اول: صورتی اتفاقی بین فقهاء کرام است که می فرمایند: و قتیکه آب از چاه کشیده شده و نگهداری شود، پس آب مذکور در ملکیت آن داخل شده، هر نوع تصرف از قبیل فروش، بخشش و صدقه کردن را حق دارد.^۱

قسمیکه علماء کرام می فرمایند: آبی که در ظرف ها می باشد مملوک همان مالک ظرف ها می باشد، هیچ کسی دیگر در این حق ندارد، زیرا؛ آب اگر چه مباح الأصل است، لیکن در صورتیکه کسی به آن غلبه

^۱ - بدائع الصنائع: ج ۸ ص ۲۹۳، روضة الطالبین ص ۹۳۵ و المغنی: ج ۶ ص ۱۴۶.

پیدا کند، پس ملکیت آن ثابت می‌گردد. قسمیکه حکم مذکور در چوب، گیاه و شکار میباشد که بعد از حاصل کردن قدرت بر آن ملکیت اش از همین شخص میباشد.^۱

همچنان علامه ابن قدامه (رحمه الله) میفرماید: آب و کاوی که نگهداری کرده شود، پس مملوک شخص مذکور میباشد، و شخص مذکور حق هرنوع تصرف در آن را دارا میباشد.^۲

ب: صورت دوم: آبی چاه عامه قبل از کشیدن آن میباشد که حکم آن قرار ذیل است: در این صورت به اتفاق فقهاء کرام آب بین تمام مردم مشترک میباشد، و اشتراک برای حیوانات، زراعت و . . . میباشد، البته در صورتی اگر آب کم باشد پس حق حیوانات نسبت به زراعت مقدم میباشد، قسمیکه قبلاً ذکر گردید. به همین علت فروش آبی مذکور درست نیست.^۳ زیرا؛ که آب مذکور در ملکیت کسی داخل نیست.

فرع دوم: فروش آبی چاه خاصه:

در مورد مسئله مذکور حکم قرار ذیل است، که این مسئله بنا بر یک اختلاف سابقه میباشد، که آن عده علماء کرام که تملک بر آب را جائز میدانند، پس در این جا نیز فروش و ملکیت آب را جایز قرار میدهند. و آن عده علماء کرام که تملک آب را جایز نمی‌دانند، پس فروش آب مذکور را نیز جایز قرار نمی‌دهند.

قسمیکه این موضوع با تفصیل قبلاً ذکر گردید که راجح قول اول است که تملک و فروش آب درست و جایز میباشد، مگر در صورت اضطرار که در این صورت فروش آب مذکور جایز نیست.^۴ همچنان علامه ابن رشد (رحمه الله) میفرماید: وقتیکه آب در زمین مملوکه باشد، پس آب نیز از صاحب زمین میباشد و فروش آن برایش جایز است مگر در صورتی و ارد شدن مردم که همایش پول نباشد و خوف هلاکت آن نیز موجود باشد.^۵

۱- بدائع الصنائع: ج ۸ ص ۲۹۳.

۲- المغنی: ج ۶ ص ۱۴.

۳- بدائع الصنائع: ج ۸ ص ۲۹۳.

۴- تبیین الحقائق: ج ۶ ص ۳۹.

۵- بدایة المجتهد: ج ۳ ص ۳۲۵.

اما در قانون مدنی در ماده ۲۳۴۸ چنین آمده است: کسیکه از مال خود جوی خاص به منظور آبیاری زمین خود احداث کند، از آن حق هر نوع استفاده را داشته و شخص دیگر از آن بدون اجازه احداث کننده، استفاده کرده نمی تواند.^۱ یعنی هر نوع استفاده را دارد، که یکی از آن استفاده، فروختن آن است.

مطلب دوم: فروش و اجاره چاه:

این که اگر کسی بخواهد چاه را بفروشد یا به اجاره دهد آیا این عمل جواز دارد یا خیر؟
در این مطلب دوم مسئله قابل بحث میباشد: اول: حکم فروش چاه و دوم: حکم اجاره چاه

فرع اول: حکم فروش چاه:

اگر چاه مملوکه باشد (در ملکیت کسی باشد) در این صورت فروش آن به اتفاق فقهاء کرام جایز است مانند: دیگر ملکیت ها.

دلیل: حدیث شریف: و قال عثمان: قال النبي صلى الله عليه و سلم: (مَنْ يَخْفِرُ بِئْرَ رُومَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ). فَحَفَرَهَا عُثْمَانُ

رضي الله عنه.^۲

ترجمه: «از حضرت عثمان (رضی الله عنه) روایت است که نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: کسی که چاه رومه را خرید، پس ظرف آب آن مانند ظرف دیگران میباشد، پس حضرت عثمان (رضی الله عنه) آن چاه را خریداری نمود.»

طریقه استدلال: این حدیث به صراحت دلالت به صحت فروش چاه را دارد.^۳

دلیل دوم: تصریحات علماء در مورد جواز فروش چاه است:

۱- علماء احناف میفرمایند: اگر کسی نهر، چاه، چشمه آب را خریداری نمود، درست و جایز است، زیرا؛ شخص مذکور ذات و چیز مملوکه که مقدر التسلیم است خریداری نموده است.^۴

۱- قانون مدنی افغانستان: ص ۳۷۱.

۲- صحیح البخاری: ج ۱ کتاب المساقاة، باب فی الشرب و من رى صدقة الماء و هبته و وصيته جائزة، مقسوما کان او غير مقسوم.

۳- المغنی: ج ۶ ص ۱۴۸، نیل الأوطار: ج ۳ ص ۱۵۳.

۴- مبسوط سرخسی: ج ۲۳ ص ۱۵۱

۲- علماء مالکيه میفرمایند: فروش چاه درست است، قسمیکه مانند جواز فروش چاهی که درخانه یا درزمین شخصی باشد.^۱

۳- علماء شوافع میفرمایند: اگر کسی چاهی آب را بفروشد، یا خانه ئی که در آن آب موجود باشد، یا جزء شائع چاه را به فروش برساند درست و جائز میباشد.^۲

۴- شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) میفرماید: فروش چاه و چشمه آب کلاً و جزءً درست است در صورتی که زمین اش مملوکه باشد.^۳

۵- علامه ابن حزم ظاهری (رحمه الله) میفرماید: فروش چاه کلاً و جزءً درست میباشد.^۴

فرع دوم: تطبیق بین احادیث که در آن تمام مردم در آب شریک دانسته شده است و یا از خرید و فروش آب منع آمده است و اقوال علماء که بر جواز قول کرده اند.

در این موضوع تفصیل بیشتر وجود دارد که بخاطر ضیق الوقت والمقام از آن می گذریم البته مختصراً بخاطر حل مطلب اشاره میکنم که قرار ذیل است

الف: تعارض ظاهری قسمیکه ظاهر و آشکار است که در احادیث مختلف آب مباح الاصل شناخته شده است که ظاهراً خرید و فروش آن جایز نمی باشد؛ در حالی که در بحث های گذشته خرید و فروش آب صحیح و درست شمرده شده است قسمیکه قبلاً ذکر گردیده است .

ب: دفع تعارض اینست که احادیث که دال بر اباحت است محمول بر آب های غیر مملوکه مانند آب نهرها؛ بحر ها؛ جوی ها و چاه های عامه قبل از محفوظ و مصونیت آن و هر چه جواز خرید و فروش آب است محمول آن بعد از محفوظ و ملوک شدن آب میباشد قسمیکه از بحث های قبلی معلوم می شود

۱- الاصبحي مالك بن انس المتوفي ۱۷۹هـ، المدونه، الناشر بيت الافكار الدولية الاردن، الطبعة الاولى ص ۱۴۱۸.

۲- روضة الطالبين: ص ۹۳۵.

۳- مجموع الفتاوى: ج ۲۹ ص ۲۱۶.

۴- المحلي: ج ۹ ص ۹.

فرع سوم: حکم اجاره چاه:

در مورد حکم اجاره علماء کرام اختلاف نظر دارد که دو قول مشهور در این موضوع میباشد:
قول اول: مذهب مالکیه^۱، شوافع^۲ و حنابله^۳ میباشد که قائل بر جواز اجاره چاه برای مدت معلوم
میباشد.

دلایل: قیاس کردن بر دایه (زن مرضعه) میباشد، قسمیکه اجاره گرفتن زن مرضعه برای طفل درست
و جایز است، در حالیکه مقدار آن مجهول و هلاکت شیر نیز موجود است، پس همچنان اجاره چاه درست
میباشد.^۴

دوم: مقصود از اجاره منافع میباشد، البته اعیان و ذوات بخاطر ضرورت تابع آن می شود.^۵
سوم: اصل به اجاره که گرفته می شود، استفاده از عمق و هواء (میان) چاه میباشد، البته آب که گرفته
می شود بناء بر این که در اصل مباح است.^۶

قول دوم: مذهب احناف^۷ و یک روایت از حنابله^۸ میباشد که قائل بر عدم جواز اجاره چاه میباشد.
دلایل: اول: اجاره عبارت از بیع منافع میباشد، در حالیکه مقصود از اجاره چاه استفاده از آب است و
آب ذات است نه منفعت.^۹

دوم: اجاره که سبب استهلاك ذات می شود درست نیست، در حالیکه مقصود از اجاره چاه استفاده از
آب میباشد که در آن استهلاك یقینی میباشد.^{۱۰}

سوم: اجاره مجهول درست و جایز نیست، در حالیکه آب چاه و استفاده از آن یک امر مجهول میباشد.^{۱۱}

۱- المدونة: ص ۹۶۸

۲- روضة الطالبین: ص ۸۷۸ و مغنی المحتاج: ج ۳ ص ۴۷۹

۳- الإنصاف: ج ۶ ص ۳۱

۴- ابو عبد الله محمد بن مفلح المتوفی ۷۶۳ هـ، الفروع، الناشر دار عالم الکتب، الطبعة الرابعة ۱۴۰۵ هـ، ج ۴ ص ۴۳۰.

۵- روضة الطالبین: ص ۸۷۸.

۶- المغنی: ج ۸ ص ۱۲۹.

۷- بدائع الصنائع: ج ۵ ص ۵۱۹

۸- المبدع: ج ۵ ص ۷۷.

۹- بدائع الصنائع: ج ۵ ص ۵۰۹

۱۰- مبسوط سرخسی: ج ۲۳ ص ۱۴۶

۱۱- همان اثر: ج ۲۳ ص ۱۴۶

چهارم: آب بدون حفاظت کردن در ملکیت آمده نمی تواند، در حالیکه مقصد از اجاره نیز حفاظت میباشد، بناءً اجاره چاه درست و جایز نیست.^۱

قول راجح: قول اول است زیرا از دلایل فریق دوم مناقشه ممکن است که قرار ذیل میباشد از دلیل اول و دوم: اصل به اجاره که گرفته می شود، استفاده از عمق و هواء (میان) چاه میباشد، البته آب که گرفته می شود بناء بر این که در اصل مباح است بناءً نه استهلاك میباید متحقق می شود و نه اجاره عین صورت می گیرد؛ اگر احياناً اجاره عین هم باشد پس از حکم قبلی مستثنی میباید مانند اجاره گرفتن زن مرضعه برای طفل درست و جایز است، در حالیکه مقدار آن مجهول و هلاکت شیر نیز موجود است، پس همچنان اجاره چاه درست میباید.^۲

یا مقیس علیه دیگر مانند اجاره باغ مثمر (میوه دار) در حالی که جهالت و استهلاك متیقن است درست است پس اجاره چاه نیر درست میباید.

مناقشه از دلیل سوم: که جهالت است اینست که جهالت در اینجا بخاطر ضرورت مرفوع گردیده است و یا قیاس بر زن مرضعه است که قبلاً ذکر گردیده است.

دوم اینکه قانون افغانستان نیز فیصله بر جواز نموده است

قسمیکه در ماده هفتم: قانون تصویب شده سال ۱۳۹۴ هـ ش درباره آب زکرمی کند:

تاسیسات سیستم های آبیاری کاریزها، نلهای آب، واترپمپ ها و دیگر تاسیسات آب ملکیت دولتی

مختلط؛ کوپراتیفی و خصوصی شده می تواند خرید و فروش و کرایه آن مجاز است.^۳

^۱ - المبدع: ج ۵ ص ۷۷

^۲ - ابو عبد الله محمد بن مفلح المتوفی ۷۶۳ هـ، الفروع، الناشر دار عالم الکتب، الطبعة الرابعة ۱۴۰۵ هـ، ج ۴ ص ۴۳۰.

^۳ - قانون آب ماده هفتم:

مطلب سوم: حریم چاه:

تعریف حریم: حریم در لغت به معنای منع میباید که از آن جمله حریم البئر (حریم چاه) نیز میباید^۱ و در اصطلاح: عبارت از آن حقوق و مرافق میباید که در اطراف چاه قرار دارد.^۲

مقصد از حریم چیست؟ مقصد از حریم چاه اینست که بجز مالک دیگر کسی حق کندن چاه در آنجا ندارد^۳ در رابطه حریم چاه مختصراً بحث قرار ذیل است

الف: در صورتی حفر چاه در ملکیت خود که پوشیده به ملکیت های دیگر (هر طرف دیگر ملکیت های دیگر مردم باشد) و خود مالک و صاحب چاه حریم نه گذاشته باشد؛ در این صورت هیچ حریم ندارد به اتفاق تمام علماء؛ زیرا شخص مذکور باید خود اش برای چاه حریم می گذاشت که چنان نکرده.^۴

البته در غیر صورت مذکوره بالعموم دو صورت وجود دارد که قرار ذیل است

۱-: تحدید کردن حریم چاه به میترمعیّن:

۲: تحدید کردن حریم چاه به منفعت:

درباره تحدید حریم چاه مذکوره اختلاف نظر است که آیا تحدید آن به میترمعیّن باشد یا به اعتبار عرف و منفعت؟ در این باره اولاً دو نظر وجود دارد ۱- قول علماء احناف و .. ۲- قول مالکیه؛ شافعیه و یک روایت حنابله است که تحدید کردن حریم چاه به منفعت میباید.

اول: علماء احناف و حنابله و ابن نافع^۵ از مالکیه قایل بر تحدید حریم چاه به مقدار معین میباید.

البته در مقدار آن تفصیل قرار ذیل است که بخاطر بیان آن چاه هارا به انواع مختلف تقسیم میکند که قرار ذیل است

فرع اول: انواع چاه: قبل از این که از حریم بحث صورت گیرد مناسب است که از انواع چاه مختصراً بحث شود اگرچه در انواع چاه بیان گردیده است؛ تا موضوع چاه به طریق احسن واضح گردد.

الف: انواع چاه به نزد علماء احناف بر دو نوع است: که قرار ذیل است

انواع چاه: چاه بردونوع میباید

۱- چاه عطن

۲- چاه نضح

^۱-مقیاس اللغة ج ۲ ص ۴۵

^۲-درر الحکام شرح مجلة الاحکام ج ۳ ص ۲۸۷

^۳-همان اثر بهمان جلد و صفحه

^۴-بدایع الصنائع ج ۸ ص ۳۱۰؛ الخرشی علی مختصر سیدی خلیل ج ۷ ص ۶۸؛ روضة الطالبین ص ۹۲۳؛ المغنی ج ۸ ص ۱۷۸

^۵- او ابو محمد عبدالله بن نافع یکی از فقهاء مالکیه میباید و مفتی مدینه بود (الدبیح المذهب ج ۱ ص ۱۳۱)

تعریف چاه عطن: عبارت از چاه میباید که آب آن توسط دست کشیده می شود.^۱
 تعریف چاه نضح: عبارت از چاه است که توسط حیوان از آن آب کشیده می شود.^۲
 حریم چاه عطن: حریم چاه عطن بنا بر قول راجح از هر جانب چهل متر میباید^۳
 دلیل: حدیث عبدالله بن مغفل (رضی الله عنه) میباید:

[عن عبدالله بن مغفل (رضی الله عنه) عن رسول الله (صلی الله علیه و سلم) قال من حفر بئرا فله اربعون ذراعا عطنا لما شیته]^۴

ترجمه: عبدالله بن مغفل (رضی الله عنه) از نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) روایت نموده میفرماید: که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرموده است که کسی که چاه راکنده باشد برایش چهل متر (حریم) بخاطر آرام گاه و استراحتگاه حیوانات اش میباید

طریق استدلال و اضح است: زیرا به صراحت ذکر شده است که حریم چاه چهل متر میباید.
 دلیل دوم: دلیل عقلی میباید این که استفاده و منفعت گرفتن از چاه بدون حریم ممکن نیست؛ زیرا انسان در وقت کشیدن آب ضرورت به ایستاد شدن؛ حرکت کردن میداشته باشد بناءاً بدون حریم مذکور استفاده کامل ممکن نیست.^۵

حریم چاه نضح: در رابطه حریم چاه نضح احناف دوقول دارد که قرار ذیل است
 الف: قول اول: امام ابوحنیفه (رحمه الله) میباید که میفرماید: که حریم چاه نضح مانند چاه عطن چهل متر میباید.

دلیل: حدیث عبدالله بن مغفل (رضی الله عنه) میباید:

[عن عبدالله بن مغفل (رضی الله عنه) عن رسول الله (صلی الله علیه و سلم) قال من حفر بئرا فله اربعون ذراعا عطنا لما شیته]^۶

ترجمه: عبدالله بن مغفل (رضی الله عنه) از نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) روایت نموده میفرماید: که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرموده است که کسی که چاه راکنده باشد برایش چهل متر (حریم) بخاطر آرام گاه و استراحتگاه حیوانات اش میباید

^۱- مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۵۹ و تبیین الحقایق ج ۶ ص ۳۶

^۲- همان اثر با همان جلد و صفحه

^۳- تکمله بحر راییق ج ۸ ص ۲۴۰ و مجمع الانهر ج ۲ ص ۵۵۹ و ردالمحتار ج ۶ ص ۴۳۴، مواهب الجلیل ج ۶ ص ۲ و کشف القناع ج ۴ ص ۱۹۱

^۴- سنن ابن ماجه کتاب الزجاجة ج ۳ ص ۸۵؛ تلخیص الحبیج ج ۳ ص ۶۳

^۵- تبیین الحقایق ج ۶ ص ۳۶ و تکمله بحر راییق ج ۸ ص ۲۴۰

^۶- سنن ابن ماجه کتاب الزجاجة ج ۳ ص ۸۵؛ تلخیص الحبیج ج ۳ ص ۶۳

قول دوم: قول صاحبین میباشد: حریم چاه مذکور شصت متر از هر طرف میباشد

دلیل: [مارواه الزهری ان رسول الله (صلی الله علیه و سلم) قال حریم العین خمساً ذراع و حریم بئر العطن اربعون ذراعاً و حریم

الناضح ستون ذراعاً]^۱

ترجمه: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) میفرماید: حریم چشمه پنج صدمتر؛ حریم چاه عطن چهل متر و حریم

چاه نضح شصت متر میباشد

دوم دلیل: عقلی است که بناء حریم به اعتبار حاجت و ضرورت است و ضرورت در چاه نضح نسبت

به چاه عطن بیشتر است؛ زیرا در اینجا ضرورت به جای است که حیوان و شتر حرکت کرده بتواند .

قول راجح: قول اول است زیرا: احادیث که اصحاب قول دوم از آن استدلال می کردند ضعیف میباشند

قسمیکه در پاوورقی آن تذکر داده شده است.

با: انواع چاه به نزد شوافع و مالکیه میباشد که چاه را بر دو نوع تقدیم میکند ۱- قدیم ۲- جدید

چاه قدیم عبارت از چاهی است که قبل از اسلام حفر شده باشد.

چاه جدید عبارت از چاهی است که بعد از اسلام حفر شده باشد.

البته در رابطه حریم چاه قول راجح اینست که بین چاه قدیم و جدید فرق وجود ندارد.

البته درباره تعیین حریم چاه قول راجح بر اینست که تعیین به میترمعین نیست بلکه به عرف و ضرورت

واگزار میباشد. بناء بروجوهات ذیل است

۱- احادیث تعیین تمامش ضعیف است قسمیکه در جاهای آن ذکر گردیده است .

۲- تعیین کردن به میترمعین مشکل ساز میباشد زیرا: گاهی یک چاه به مساحت کلان ضرورت پیدامی

کند

۳- در این سهولت برای مردم است^۲

۴- قانون آب تصویب شده سال ۱۳۹۴ ه ش نیز به عرف و ضرورت واگزار کرده است

^۱ - درجه حدیث: حدیث مذکور ضعیف است قسمیکه امام زینلعی (رحمه الله) میفرماید: حدیث غریب؛ نصب الرایه ج ۴ ص ۲۹۲؛ وابن حجر

(رحمه الله) میفرماید: لم اجده هكذا؛ الدرایه ج ۲ ص ۲۴۵

^۲ - مستفاد از کتاب احکام آبارالمیاه فی الفقه الاسلامی ص ۲۲۷ تا ۲۳۵

خلاصه این که برای چاه حریم ضروری است که حریم تا آن صورتی که حفر چاه برای چاه قبلی مضر تمام شود؛ درست نیست و ممانعت باید صورت گیرد قسمیکه در قانون مدنی افغانستان آمده است - فابریکه، دستگاہ تجارتي، چاه و دیگر تاسیساتیکه به همجوار ضرر می رساند، باید در مسافه اعمار گردد که ضرر آن به همجوار نرسد^۱

مطلب چهارم: حریم چاه عمیق و چشمه:

الف: فرق بین چاه قدیم و عمیق: بین چاه سابقه و عمیق قرارذیل است

اول: اینکه چاه عمیق گاهی عمق آن به یک هزار ۱۰۰۰متر میرسد درحالی که چاه های سابقه چنانی نبود.

دوم: چاه عمیق بسا اوقات به روی زمین نیز ظاهر می شود.^۲

با: حریم قسم اول قبلا ذکر گردیده است که بناء بر قول راجح به عرف و ضرورت تعلق دارد^۳

ج: حریم چاه عمیق قرارذیل است

قسمیکه قبلا بیان گردید که چاه عمیق بر دو نوع است یکی آنکه آب آن عمیق باشد

و قسم دوم آن چاه های است که آب آن در روی زمین ظاهر می گردد مانند چشمه ها.

حریم چاه عمیق مشابه به چشمه : درباره حریم چشمه اختلاف می باشد که قرارذیل است

اول مذهب مالکیه^۴ شافعیه^۵ ظاهریه^۶ و یک روایت حنابله^۷ میباشند میفرمایند: که حریم چشمه نیز

متعلق به عرف و ضرورت است

دلایل: ۱- حریم بخاطر ضرورت و حاجت میباشد؛ پس مناسب است که رعایت حاجت و ضرورت در نظر گرفته شود.^۸

۱- قانون مدنی افغانستان ماده ۱۹۳۲-

۲- عاکول؛ سعديه؛ البینة والمیاه ص ۱۵۶

۳- اثر بالا ص ۲۲۹

۴- المدونة ص ۱۴۱۸

۵- روضة الطالبین ص ۹۲۳

۶- المحلی ج ۸ ص ۳۲۲

۷- المبدع ج ۵ ص ۲۵۶

۸- المغنی ج ۸ ص ۱۷۹

۲- مشروعیت حریم بخاطر دفع ضرر میباشد که در صورتی واگذار کردن به عرف دفع می شود^۱

دوم: مذهب احناف^۲ و حنابله^۳ میباشد که حریم چاه مذکوره پنجصد میتر میباشد

دلیل اول: [مارواه الزهري ان رسول الله (صلى الله عليه و سلم) قال حریم العين خمسمائة ذراع و حریم بئر العطن اربعون ذراعا و حریم الناصح ستون ذراعا]^۴

دلیل دوم: که حریم برای رفع ضرورت و حاجت میباشد و ضرورت در چشمه بیشتر ضرورت به حریم بزرگ دارد مانند آبیاری زراعت و حوض برای ذخیره کردن آب و حوض برای جریان آب و...^۵

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل فریقین به نظر بنده قول اول راجح می باشد بناء بر وجوهات ذیل زیرا از دلایل فریق دوم مناقشه ممکن است که قرار ذیل میباشد:

۱- از دلیل اول اینکه حدیث مذکور ضعیف است قسمیکه در پاوورقی آن به حواله نصب الرایه و تلخیص الحبیر ذکر گردیده است

۲- از دلیل دوم نیز مناقشه ممکن است که رعایت حاجت در صورت واگذار کردن به عرف و دفع ضرر میباشد .

۳- مقصد از حریم تکمیل ضرورت و حاجت میباشد و آن در صورت که به دفع ضرر محول گردد بهتر میباشد؛ بناً در نزدیک چشمه حفر چشمه دیگر که به ضرر چشمه قبلی باشد درست نیست

ج: حریم چاه عمیق به طور فشرده قرار ذیل میباشد

چاه های که مانند چاه های سابقه و دیگر میباشد حریم آن نیز مانند چاه های دیگر و چاه های که مانند چشمه ها میباشد حریم آن مانند چشمه به دفع ضرر و تکمیل حاجت و محول به عرف میباشد.

به همین نگاه قانون افغانستان درباره چاه های عمیق و.. ذکر کرده است:

چاه های عمیق با اساس اجازه وزارت معادن و صنایع؛ موافقه وزارت آب و برق حفر شده می تواند حفر چاه های عادی جهت رفع ضرورت و نیازمندی های آب اشامیدنی و معیشتی از این حکم مستثنی میباشد^۶

۱- ا- لمدونة ص ۱۴۱۸

۲- هدایه ج ۴ ص ۳۸۵

۳- الانصاف ج ۶ ص ۳۷۱

۴- درجه حدیث: حدیث مذکور ضعیف است قسمیکه امام زیلعی (رحمه الله) میفرماید: حدیث غریب؛ نصب الرایه ج ۴ ص ۲۹۲؛ وابن حجر (رحمه الله) میفرماید: لم اجده هكذا؛ الدرایه ج ۲ ص ۲۴۵

۵- هدایه ج ۴ ص ۳۸۵ و المحلی ج ۸ ص ۳۲۲

۶- قانون آب افغانستان تصویب شده سال ۱۳۹۴ ماده ۲۱

مقارنه بين فقه و قانون:

باوجود فوقيت فقه بالاي قانون ولي بعد از مطالعه موضوعات فصل سوم هيچ گونه اختلاف بين فقه و قانون ديده نشده است بناءً بين فقه و قانون افغانستان اين مواردنكات اتفاقي ميباشد. ونكات اختلافي از نظر بنده نگذشت. البته نكات مسكوت عنها اگر به دقت ديده شود موارد بيشتري براي نكات مسكوت عنها يافته مي شود و لي وقتي كه در اكثر موارد از عموم مواد قانون استفاده مي شود و عموميات قوانين در نظر گرفته شود در اين صورت موارد و نكات مسكوت عنها كمتر ميباشد كه عبارت است از

۱- فضيلت كندن چاه كه فقه اسلامي از آن بحث نموده است درحالي كه قانون در اين موضوع ساكت است.

۲- تعريف زمين موات ميباشد كه در فقه تذكر داده شده است و لي قانون از آن ساكت ميباشد.

۳- موضوع اين كه حفر چاه سبب احياء زمين شمرده مي شود ياخير؟ در فقه تذكر داده شده است درحالي كه قانون از آن ساكت و تصريح نكرده.

۴- در رابطه فروش آب چاه هاي عامه ميباشد كه فقه به صراحت تذكر داده است و لي قانون به صراحت چيزي نه گفته است.

۵- حكم فروش چاه است كه در فقه به صراحت تذكر داده شده است و لي قانون به صراحت چيزي نه گفته.

فصل چهارم

احکام ضمان در چاه

مبحث اول: تعریف؛ شرایط ضمان و حکم مسدود ساختن دهن چاه

درین مبحث به تعریف ضمانت شرایط آن و حکم مسدود ساختن دهن چاه پرداخته ام که موضوعات مذکور را در مطالب و فروع تقسیم نموده ام که در ذیل به همه آنها به صورت تفصیلی می پردازم.

مطلب اول: تعریف و شرایط ضمان:

درین مطلب به دو موضوع پرداخته ام، یکی تعریف ضمان و دوم شرایط ضمان.

فرع اول: تعریف ضمان

الف: ضمان در لغت: به معنای تعهد و التزام میباشد^۱؛ کفیل شدن میباشد^۲ و یا به معنای قبول کردن و پذیرفتن؛ بر عهده گرفتن و ام دیگری را گویند^۳

البته کلمه ضمانت به معنای ملتزم شدن به این که هرگاه کسی به عهد خود وفانکرد از عهده خسارت برآید؛ میباشد.

ب: در اصطلاح: برای ضمان چندین تعریفات ذکر گردیده است، که از آن جمله تعریفات ذیل است:
تعریفات علماء سابقه:

اول: تعریف ضمان به نزد احناف: (رد مثل الهالک إن کان مثلیا، او قیمته إن کان قیمیا)^۴

ترجمه: در صورت هلاک شدن اشیاء مثلی، مثل آن اداء کردن و در صورتی هلاک شدن اشیاء قیمی، اداء کردن قیمت آن را ضمان گویند.

^۱- معجم المعانی ماده ضمان

^۲- لغت نامه دهخدا: ماده ضمن

^۳- فرهنگ معین ماده ضمان

^۴- أحمد بن محمد مکی، أبو العباس، شهاب الدین الحسینی الحموی الحنفی (المتوفی: ۱۰۹۸هـ)، غمز عیون البصائر فی شرح الأشباه و النظائر،

الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م: ج ۲ ص ۲۱۰.

دوم: تعریف ضمان به نزد شوافع: (هو التزام حق ثابت فی ذمة الغير أو إحضار من هو عليه أو عين مضمونة)^۱

ترجمه: ضمان عبارت از لازم گرفتن حق ثابت بر ذمه غیر و یا احضار کسی که بالایش دین است ضمانت گفته می شود.

سوم: تعریف ضمان به نزد مالکیه (هوشغل ذمة اخرى بالحق)^۲

ترجمه: عبارت از مشغول ساختن ذمه دیگر به حق میباشد

چهارم: تعریف ضمان به نزد حنابله: (هو ضم ذمة الضامن إلى ذمة المضمون عنه فی التزام الحق)^۳

ترجمه: یکجا ساختن و انتقال دادن ذمه از داین به طرف مضمون درگرفتن حق میباشد.

پنجم: تعریف ضمان به نزد امام غزالی: (هو واجب رد الشيء أو بدله أو مثله إن كان قيمياً)^۴

ترجمه: ضمان عبارت از این است که رد کردن و تبدیل کردن مثل میباشد از هر قسم اموری که باشد

ششم: تعریف ضمان به نزد امام شوکانی: (هو عبارة عن غرامة التالف)^۵

ترجمه: عبارت از تاوان تلف میباشد

تعریف راجح: تعریف اول است زیرا؛ تعریفات مابقیه اکثر برای کفالت میباشد در حالیکه بین ضمان

و کفالت به نزد بعضی علماء فرق وجود دارد.

دوم: این که تعریف باید کوتاه باشد و این تعریف کوتاه غیر مختل است.

فرع دوم: صورت مسأله:

اگر کسی و یا چیزی در چاه بیفتد و هلاک شود ضمان اش بالای کی لازم میباشد و در کدام صورت

ضمان لازم می شود بخاطر حل مسأله ضروری است که شرایط ضمان ذکر گردد تامسأله بهتر و واضح شود.

که این موضوع در مطلب بعدی بیان می گردد

۱- مغنی المحتاج: ج ۲ ص ۲۶۹.

۲- شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ۹۵۴هـ)، مواهب الجليل، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ۱۲۴۱هـ - ۱۹۹۲م: ج ۷ ص ۳۰.

۳- الانصاف: ج ۵ ص ۱۸۹.

۴- الوجيز: ص ۵۵۳.

۵- نيل الاوطار: ج ۵ ص ۳۱۵.

مطلب دوم شرایط ضمان:

در مورد شرایط ضمان نیز مذاهب اختلاف نظر دارد که قرار ذیل است:

فرع اول: شرایط ضمان به نزد احناف:

- ۱- تعدی در حفر چاه موجود باشد مانند: کندن چاه در راه بدون اجازه امام و پادشاه.
- ۲- وقوع در چاه سبب مرگ انسان شود در این صورت ضمان تلف آن لازم می شود. بناءً اگر به سبب کدام چیز دیگر و فات نمود ضمان تلف لازم نمی شود.
- ۳- شخص مذکور عمداً و قصداً خود را در چاه نه انداخته باشد یا کسی دیگر آن را دیکته نه کرده باشد.
- ۴- سقوط و افتیدن آن به سبب دیگر نباشد^۱

فرع دوم: شرایط ضمان به نزد مالکیه:

- ۱- در صورتی که قصد ضرر به شخص معین باشد و همان شخص در آن هلاک شود، پس در این صورت حافر چاه قصاص می شود.
 - ۲- در صورتی که چاه قسمی باشد که مضر باشد، اگر مضر نبود پس در این صورت تاوان و غرم نمی باشد.^۲
- خلاصه این که مبنای ضمان به نزد مالکیه قصد ضرر میباشد بناءً در صورتیکه قصد ضرر نباشد حافر ضامن نیست^۳

فرع سوم: شرایط به نزد شوافع:

- ۱- شرط اینست که اراده عدوان و دشمنی داشته باشد، مانند این که در ملکیت غیر بدون اجازه آن چاه را حفر کرده باشد، یا در زمین مشترک بدون اجازه شریک چاه را حفر کرده باشد، یا در صورتی که در راه عام تنگ بدون اجازه امام و پادشاه حفر کرده باشد به شرطیکه دشمنی تا وقت سقوط ادامه داشته باشد.

۱- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۴، بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۳ و هدایه: ج ۴ ص ۴۷۴.

۲- الدرریری احمد بن محمد، الشرح الكبير علی اقرب المسالك، الناشر دارالفکر بیروت، تحقیق محمدعلیش، ج ۴ ص ۲۴۳ ومواهب الجلیل: ج ۸ ص ۳۰۵.

۳- المدونة: ص ۱۵۶۱.

۲- که سبب هلاکت و وقوع و تردی شخص باشد، نه به سبب تشنگی و گرسنگی در چاه

۳- که شخص هلاک شده متعدی در دخول خود در جای که چاه واقع است نباشد.

۴- که صاحب چاه آن شخص را خبر نداده باشد.^۱

فرع چهارم: شرایط ضمان به نزد حنابله:

۱- شرایط نمبر ۱ و ۴ مذکور در شرایط شوافع میباشد.

۲- چاه دهن اش باز باشد و آن را مسدود نکرده باشد.^۲

خلاصه شرایط ضمان مذکور: در شرایط مذکور چندین دانه اتفاقی میباشد که قرار ذیل است:

۱- حفر و کنندن چاه از لحاظ دشمنی و عدوان باشد، مانند: حفر چاه در راهی ضیق و تنگ و حفر چاه در ملکیت غیر بدون اجازه آن.

۲- سبب مرگ وقوع در چاه باشد نه امر دیگر.

۳- قصد ضرر رساندن داشته باشد.

مطلب سوم: حکم بسته کردن دهن چاه

فرع اول: حکم بسته کردن دهن چاه و خلاف آن

بالای حافر چاه لازم و واجب است که دهن چاه را بسته کند یا علامه ای به نزدیک چاه بگذارد، که عبور کننده به وجود چاه آگاه شود.

در صورتی که کسی دهن چاه را بسته نکرده باشد و نه کدام علامه را گذاشته باشد بلکه دهن چاه باز باشد، در این صورت اگر کسی در چاه افتاد، به نزد جمهور علماء (احناف^۳، شوافع^۴، حنابله^۵ آن شخص اول ضامن میباشد.

۱- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۱.

۲- کشف القناع: ج ۶ ص ۸ و الانصاف: ج ۶ ص ۷۸ و المغنی: ج ۲ ص ۸۸.

۳- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۵ و مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۶.

۴- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۳.

۵- الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۵.

البته به نزد مالکيه ضامن نيست زيرا؛ در شرايط ضمان يکي از شروط قصد ضرر بود که در اين جا موجود نيست.^۱

و در صورتیکه دهن چاه بسته باشد، و يا علامه بر وجود چاه موجود باشد. در صورتی مذکور اگر کسی در چاه افتاد، آیا ضمان ساقط است ياخير؟ در اين صورت اختلاف نظر وجود دارد که قرار ذيل است:
اول: مذهب احناف ميباشد. حافر چاه اگر چاه را توسط خاک، سنگ پر کرده باشد که هيچ اثر باقی نمانده باشد در اين صورت ضمان ساقط ميباشد در غير آن ضمان ساقط نمی باشد.^۲

قسمیکه ميفرماید: اگر کسی در راه چاه را حفر کند، پس دوباره آن را توسط خاک، سنگ و . . . پر نمود، سپس کسی ديگر آمد و در همان جای چاه را کند و کسی به سبب سقوط در آن چاه متضرر شد، در اين صورت شخص دوم ضامن ميباشد نه شخص اول زيرا؛ شخص اول عمل خود را از بين برد که عبارت از پر کردن چاه بود.^۳

دوم: مذهب شوافع^۴، حنابله^۵ و ظاهري مذهب مالکيه^۶ ميباشد، که در صورتی مذکور ضمان را واجب و لازم نميدانند، سبب اختلاف همان است که به نزد اين حضرات قصد ضرر رساندن شرط ضمان است که در اینجا موجود نيست، بناءً ضمان ساقط ميباشد.

۱- الشرح الكبير، للدردير ج ۴ ص ۲۴۳.

۲- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۵ و مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۶.

۳- هردو آثار قبلي باجلد و صفحه مذکوره

۴- الرملي، محمد بن احمد المتوفى ۱۰۰۴هـ، نهاية المحتاج الى شرح الفاظ المنهاج، الناشر دارالكتب العلمية بيروت، الطبعة ۱۴۱۴هـ، ج ۷ ص

۳۵۵. ومغنى المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۳

۵- الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۵ و كشف القناع: ج ۴ ص ۱۲۲.

۶- الشرح الكبير، للدردير: ج ۴ ص ۲۴۴

مبحث دوم: ضمان چیست؟ و بالای کی لازم می شود؟

مطلب اول: مرگ انسان در چاه و ضمان آن:

در صورتیکه چاه از نگاه دشمنی و عدوانی حفر شده باشد، در صورتی و قوع انسان و تلف شدن آن به اتفاق فقهاء کرام ضمان و اجب می شود^۱ که قرار ذیل است:

۱- احناف: میفرمایند: و قتیکه کسی چاه را در طریق و راه مسلمان حفر کند، سپس در آن انسان حر و آزاد یا غلام و برده افتاد و تلف شد، در این صورت ضمان بالای و رثه (عاقله ئی حافر لازم می شود.^۲ که در صورتی هلاک شدن انسان حر و آزاد دیت و در صورتی هلاک شدن غلام و برده قیمت آن بالای و رثه لازم می شود.

اول: دلیلی لزوم دیت و قیمت: زیرا کندن چاه در وسط راه سبب و قوع و افتادن عبور کننده می شود. دوم: دلیلی لزوم دیت بالای و رثه: زیرا؛ در قتل خطاء که از نگاه جرم و بی احتیاطی قوی تر است، دیت بالای و رثه است، پس در صورتی مذکور به طریق اولی بالای و رثه لازم می شود.^۳

۲- مالکیه میگویند: و قتیکه انسان به نیت ضرر چاه را حفر کرد، سپس در آن چاه شخص مقصود به ضرر هلاک شد، در این صورت فاعل قصاص می شود.

البته اگر غیر از شخصی مذکور کسی دیگر در آن هلاک گردید، در این صورت ضمان بالای و رثه (عاقله) ئی حافر میباشد، زیرا؛ در صورتی قبلی اراده قتل صورت گرفت با خود قتل پس در آن صورت قصاص لازم می شود، و در این صورت اراده قتل شخص مذکور نبود بناءً مانند قتل خطاء میباشد که در آن دیت لازم می شود یا قیمت غلام و برده.^۴

۳- شوافع میگویند: در صورتیکه چاه به نیت ضرر و دشمنی حفر شده باشد، مانند: چاه در ملکیت شخص دیگر بدون اجازه آن، چاه در راه عامه بدون اجازه حکومت، چاه در زمین مشترک بدون اجازه شریکی دیگر و . . . در صورتی و قوع انسان و هلاک شدن آن در چاهای مذکور، حافری چاه ضامن

۱- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۳، الشرح الکبیر، للدردیر: ج ۴ ص ۲۴۳، مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۳ و کشاف القناع: ج ۶ ص ۷.

۲- عاقله: عبارت از عصبه (اقارب میت از طرف پدر) میباشد که دیت قاتل خطاء را می پردازد (الرازی محمد بن ابی بکر، المتوفی ۶۶۶ هـ، مختار الصحاح، الناشر دار الجیل بیروت ۱۴۰۷، ص ۴۴۷ ماده عقل)

۳- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۴ و مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۴

۴- الشرح الکبیر للدردیر: ج ۴ ص ۲۴۴.

میباشد، البته ضمان انسان حر و آزاد، دیت میباشد، درحالیکه ضمان غلام و برده قیمت آن میباشد، البته ضمان مذکور بالای عاقله ای حافر میباشد.^۱

۴- حنابله میگویند: خلاصه ئی نظر حنابله این است که اگر قصدی ضرر و تعدی موجود باشد ضمان بالای خود شخص متعدی میباشد، در صورتی غیرتعدی ضمان بالای عاقله و ی میباشد.^۲ خلاصه این که بر لزوم و وجوب ضمان اتفاق نظر میباشد به همین لحاظ قانون مدنی افغانستان نیز فیصله نموده است که قرار ذیل میباشد.

قانون منی میگوید: متسبب ضرر و قتی مکلف به تادیه ضمان پنداشته میشود که فعل او منجر به وقوع ضرر شده باشد.^۳

تبصره مختصر: قسمیکه و اضح و روشن است که بحث ضمان یک موضوع مهم میباشد و لی در فقه اسلامی به این موضوع تمرکز بیشتر و با تفصیل صورت گرفت در حالی که در قانون مدنی افغانستان به یک امر به طور مختصر اشاره شده است که عبارت از لزوم ضمان میباشد و لی در رابطه شرایط ضمان و تعریف ضمان و این که ضمان چیست؟ قانون از آن بحث نکرده بناءً فوقیت فقه اسلامی از همین جا معلوم می شود.

مطلب دوم: تلف شدن غیر از انسان و ضمان آن چیست؟:

در صورتیکه غیر از انسان اشیائی دیگر به سبب سقوط و وقوع در چاه مذکور هلاک شود، ضامن فقط حافر میباشد، زیرا؛ ضمان غیر از انسان کم و آسان تر است بناءً مسؤل فقط خود حافر میباشد. قسمیکه در سایر دیون (قرض ها) و رثه متحمل و مسؤل نیستند، پس در اینجا نیز متحمل و مسؤلیت ندارند و این قول تقریباً اتفاقی میباشد.^۴

خلاصه بحث مذکور: در صورتی حفر چاه به لحاظ دشمنی و ضرر، ضمان اش قرار ذیل است:

۱- در صورتی هلاک شدن انسان حر و آزاد دیت بالای عاقله ئی حافر میباشد.

۲- در صورتی هلاک شدن حیوان و . . . ضمان و قیمت آن بالای خودی حافر میباشد.

۱- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۱

۲- کشاف القناع: ج ۶ ص ۷.

۳- قانون مدنی افغانستان: ماده ۷۶۴-.

۴- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۴.

هرگاه ضرر توسط یک شی و اقع شود مثلاً ضرریکه توسط تصادمات ماشین آلات، انهدام بنا، تعمیر، و غیره به یک شخص عاید گردد، شخصیکه شی مذکور در اختیار و تصرف و ی قرار دارد و یا این که تحت مراقبت و یا محافظت او میباشد، از نقطه نظر مدنی مسؤل شناخته شده و مکلف به تأدیه جبران خساره به شخص متضرر میباشد.^۱

قانون مدنی، - محکمه جبران خساره را به تناسب ضرر عایده تعیین می نماید، مشروط بر اینکه ضرر مذکور مستقیماً از فعل مضر نشأت کرده باشد

- هرگاه شخصی ثابت نماید که ضرر عایده ناشی از سبب خارجی بدون مداخله و ی یا از حادثه غیر مترقبه یاناشی از اسباب مجبره بوده و یابه سبب خطای شخص متضرر یا از غیر نشأت کرده است، بضمان مکلف نمی گردد. مگر اینکه قانون یاموافقه طرفین بخلاف آن حکم نماید.^۲

تبصره مختصر: در این نکات اتفاق نظر است که لزوم ضمان به تناسب ضرر میباشد و در صورتی که ضرر ناشی از حادثه غیر مترقبه باشد در این صورت ضمان لازم نمی شود

البته نکات اختلافی وجود ندارد

نکات مسکوت عنها در این مطلب نیز وجود ندارد

مبحث سوم: اثر مکان الحفر در ضمان:

مطلب اول: اثر ضمانی حفر در زمین موات غیر از راه:

وقتیکه کسی در زمین مذکور، چاه را حفر کند به اتفاق علماء در آن ضمان نمی باشد زیرا؛ در آن تعدی صورت نگرفته است.^۳

ب: تصریح علماء: علامه کاسانی میفرماید: هرچه جنایت حافر است، پس حفر مذکور خالی از حالات ذیل نمی باشد:

۱- در صورتی که حفر در زمین غیر مملوکه و اقع شود دارای دو حالت میباشد:

اول: این که حفر در صحرا باشد در این صورت بالای حافر هیچ ضمان نیست، زیرا؛ در این صورت نفس حفر که است قتل شمرده نمی شود، بلکه سبب قتل میباشد. .

۱- دانش، پوهاند دکتور حفیظ الله، حقوق و جاییب، کابل، انتشارات سیرت، چاپ هشتم، حمل (۱۳۹۹) هـ.ش: ص ۱۴۱.

۲- قانون مدنی افغانستان: ماده ۷۷۹ و ماده ۷۸۳.

۳- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۳، حاشیه دسوقی: ج ۳ ص ۴۴۴، مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۱ و الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۷.

که در بعضی اوقات سبب مفضی به قتل می شود، و سبب در اینجا متعدی نیست، زیرا؛ حفر چاه در صحرا صورت گرفته است، پس قتل حقیقی و تقدیری صورت نگرفته، پس در این صورت ضامن لازم نمی شود.^۱

ابن عابدین شامی (رحمه الله) میفرماید: کسی که در زمین موات چاه را بکند، ضامن نمی باشد زیرا؛ که حافر مذکور در این جا متعدی نیست.^۲

مالکیه میفرمایند: اگر کسی چاه را در ملکیت خود یا زمین موات حفر کند، سپس در آن کدام چیز هلاک شد یا متضرر شد، در این صورت ضامن نیست به شرطیکه حفر به نیت ضرر نباشد.^۳

حنابله میگویند: اگر کسی چاه را در زمین موات حفر کند به نیت تملک و نفع گرفتن عامه، در این صورت ضامن نیست.^۴ قسمیکه در حدیث آمده است: *عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (الْعَجْمَاءُ جُرْحُهَا جُبَارٌ، وَ الْبَيْرُ جُبَارٌ، وَ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ) °*

ترجمه: «از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: اگر حیوان کسی فرار کرد، و چیزی را تلف نمود و یا کسی چاهی کنده بود و دیگری در آن افتاد و آسیبی دید و یا کسی در معدن هلاک شد، صاحب حیوان و چاه و معدن، ضامن آن نیست و آن چیز یا آنکس ضایع و هدر است و در «رکاز» خمس و اجب است».

ابن عبدالبر (رحمه الله) میفرماید: در مورد جمله (البئر جبار) معنای اش این است که بالای صاحب چاه و حافران ضامن نیست، در صورتیکه در آن چاه انسان یا حیوان هلاک شود، البته این در صورتی است که حافر چاه را در جای حفر کرده باشد که اجازه داده شده است، مانند: حفر در صحرا^۶

۱- همان اثر: ج ۱۰ ص ۳۵۳

۲- ردالمحتار: ج ۶ ص ۵۹۷

۳- حاشیه الدسوقی: ج ۳ ص ۴۴۴

۴- الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۷.

°- صحیح البخاری کتاب الدیات باب العجماء جبار: رقم حدیث ۶۵۱۴ و الصحیح للمسلم کتاب الحدود، باب جرح العجماء و المعدن و البئر جبار: رقم حدیث ۱۷۱۰.

۶- التمهید: ج ۷ ص ۲۸.

همچنان امام نووی (رحمه الله) میفرماید: معنای (البئر جبار) این است که کسی در ملکیتی خود یازمین موات چاه را حفر کند، سپس در آن انسان هلاک شود، پس در این صورت ضمان نیست.^۱ از تصریحات فقهاء و علماء کرام فوق الذکر به صراحت معلوم می شود که به اتفاق فقهاء در چاه محفوره بالای حافری آن هیچ نوع ضمان نیست.

مطلب دوم: حفر چاه در راه:

فرع اول: انواع راه:

راه اولاً دونوع میباشد، یکی راه عام، دوم راه خاص.

الف: تعریف راه عام: (هی النافذ التي يخرج منها من طرفین و لم يتعين له مالک)^۲ ترجمه: راه عام عبارت از راهی است که از هر دو طرف خروج ممکن باشد و مالک خاص نداشته باشد.

قسمیکه ابن عابدین (رحمه الله) میفرماید: (الطريق العام ای النافذ فی الامصار و القرى دون الطريق فی المفاوز و الصحارى، و هی مالا یحصی قومه، او ما ترکه للمرور قوم بنوا دوراً فی ارض غیر مملوکه، فهی باقیة علی ملک العامة)^۳

ترجمه: راه عام عبارت از راهی است که در شهرها و قریه جات غیر از صحرا و میدانها تیار شده باشد. یا راهی عام عبارت از راهی است که برای رفت و آمد مردم گذاشته باشد و به عمومیت خود باقی باشد.

با: تعریف راه خاص: (هی التي تكون منسدة من احد الطرفين)^۴

ترجمه: راهی خاص عبارت از راهی است که از یک طرف بسته و مسدود باشد.

۱- شرح صحیح مسلم للنووی: ج ۱۱ ص ۳۶۵.

۲- مواهب الجلیل: ج ۷ ص ۱۳۷ و الروض المربع: ج ۲ ص ۲۰۸.

۳- رد المحتار: ج ۶ ص ۵۹۲.

۴- مواهب الجلیل: ج ۵ ص ۱۶۶.

فرع دوم: ضمان چاه محفوره در طریق و راه: که دارای دو حالت می باشد:

حالت اول: ضمان در چاهی محفوره در راه عام: که دارای چندین صورت ها است که قرار ذیل

میباشد:

الف: این که چاه در راه عام به اجازه حکومت باشد و برای مصلحت مسلمانان باشد، در حالی که برای راه مضر نیست، در صورت مذکور به اتفاق فقهاء هیچ ضمان لازم نمی باشد، زیرا؛ در این صورت حافر متعدی نیست.^۱

ب: اینست که چاه در راه عام بدون اجازه حکومت باشد و برای مصلحت، در حالیکه برای راه مضر است، در صورت مذکور به اتفاق فقهاء ضمان لازم می باشد.^۲

ج: این که چاه در راه عام بدون اجازه حکومت و قت باشد و برای مصلحت مسلمانان باشد، در حالیکه برای راه مضر نیست، در صورت مذکور اختلاف فقهاء کرام است که قرار ذیل می باشد:

قول اول: اینست که حافر مذکور ضامن می باشد که این مذهب احناف^۳، و یک روایت حنابله^۴ می باشد. دلایل: زیرا؛ حافر در این صورت متعدی است، و راه منفعت عامه مسلمانان می باشد، و در چیزهای عامه تدبیر مربوط به حکومت می باشد، پس و قتیکه بدون اجازه حکومت عمل صورت گرفت، در این صورت شخص مذکور متعدی شمرده می شود.^۵

دوم: در صورت مذکور خلاف و رزی از امر حکومت می باشد، که خلاف امر حکومت در ذات خود تعدی شمرده می شود.^۶

قول دوم: اینست که در راه عامه برای مصلحت مسلمانان و قتیکه به ضرر مرور کننده نباشد، بدون اجازه حکومت نیز حفر مذکور درست و روا می باشد، پس در این صورت ضمان نیز لازم نمی باشد که این مذهب مالکیه^۷، شوافع^۸ و حنابله^۹ می باشد.

۱- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۲۳، الشرح الكبير للدردير: ج ۴ ص ۲۴۴، مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۳ و الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۵.

۲- همان آثار قبلي با همان جلد و صفحات

۳- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۲۳.

۴- الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۶.

۵- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۲۳.

۶- المغنی: ج ۱۲ ص ۹۰.

۷- المالکی، شیخ محمد علیش، المتوفی ۱۲۹۹ هـ، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، الناشر دار الفکر بیروت ۱۴۰۹ هـ ج ۹ ص ۳۶۴.

۸- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۳.

۹- الانصاف: ج ۶ ص ۲۲۵.

دلایل: ۱- این که شخص مذکور در فعل خود اراده احسان دارد نه تعدی.^۱

۲- در صورت مذکور ضرورت میباشد و در وقت ضرورت اجازه گرفتن از حکومت مشکل و دشوار میباشد، پس در و خوب استیذان و اجازه گرفتن خوف فوت شدن مصلحت و منفعت عامه میباشد، بناءً در این صورت شخص مذکور متعدی شمرده نمی شود.^۲

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل فریقین به نظر بنده قول اول راجح معلوم می شود به چند و جوه که قرار ذیل است:

۱- این که اطاعت اولی الامر و اجب میباشد تا و قتیکه خلاف شریعت نباشد، در حالیکه در اینجا ضمناً خلاف اولی الامر میباشد، که عبارت از تصرف کردن بدون اجازه حکومت در ملکیت عامه میباشد.

۲- اگر قول دوم گرفته شود هر کس به نام ضرورت و منفعت عامه در راه های عامه چاه را حفر میکند که سبب ضرر به دیگران شده می تواند.

۳- این که برای چاه جای کم به کار است که در یک موضع دیگر حفر شود به خلاف راه که یک راه عام تغیر دادن اکثر ممکن نمی باشد.

د: صورت چهارم: اینست که در راه عام برای مصلحت شخصی خود حفر کرده باشد که در این صورت نیز چهار قول وجود دارد که قرار ذیل میباشد:

قول اول: از احناف میباشد: که میفرمایند: اعتبار به اجازه نئی امام و حکومت میباشد، پس در صورتیکه اجازه حکومت موجود باشد ضمان لازم نیست.

البته اگر اجازه حکومت موجود نباشد، ضمان لازم است، فرق نمی کند که حفری چاه برای خود اش باشد یا برای عام مردم زیرا؛ در صورتیکه اجازه حکومت موجود باشد تعدی صورت نگرفته بلکه چیزی که بادشاه حکم داده است، اجراء گردیده است. ولی اگر بدون اجازه حکومت صورت گرفته باشد، در این صورت حافر متعدی شمرده می شود به سبب تصرف در حق غیر، یا به سبب خلاف و رزی حکومت.^۳

دوم مذهب مالکیه میباشد، که میفرمایند: که اعتبار به قصد میباشد، نه به طرف مصلحت پس در صورتی هلاک شدن انسان و حیوان در آن، ضمان لازم می شود، اگر قصد ضرر موجود باشد و همان شخص مقصود به ضرر هلاک شد، قاتل قصاص می شود قسمیکه قبلاً به تفصیل ذکر گردیده است.

۱- المغنی: ج ۱۲ ص ۹۰.

۲- اثر قبلی ج ۷ ص ۳۱.

۳- هدایه: ج ۴ ص ۴۷۵.

البته اگر شخص مقصود به ضرر هلاک نشد بلکه کسی دیگر یا حیوان که مقصود به ضرر نبود هلاک شد در این صورت دیت بر عاقله ئی حافر میباشد؛ اگر قصد ضرر نباشد در این صورت هیچ ضمان لازم نمی شود.^۱

سوم: قول شوافع میباشد: که میفرمایند: که بین راه و سبب و ضیق (تنگ) فرق موجود میباشد که قرار ذیل است.

۱- اگر راه و سبب باشد که چاه مذکوره در آن مضر به کسی نباشد و اجازه حکومت موجود باشد، در این صورت ضمان لازم نیست، زیرا؛ که تعدی موجود نمی باشد. البته اگر راه ضیق و تنگ باشد که چاه در آن سبب ضرر به مرور کننده باشد، در این صورت ضمان لازم است اگرچه اجازه حکومت موجود باشد.^۲

چهارم: قول حنابله میباشد، که میفرمایند: که در صورتیکه چاه مذکور برای منفعت شخصی باشد، ضمان لازم و واجب میباشد، خواه اجازه حکومت موجود باشد یا نباشد. زیرا؛ در این صورت شخص مذکور در ملکیت مشترک بدون اجازه دیگران تصرف کرده است، که یک نوع تعدی میباشد.^۳

قول راجح: بعد از مطالعه دلائل قبلی از نظر بنده قول اول راجح معلوم می شود، زیرا؛ در صورت مذکور و قتیکه اجازه امام و حکومت موجود باشد، و به کسی ضرر هم نباشد، پس در این صورت ضمان لازم نیست.

حالت دوم: بیان چاه در راه خاص میباشد که در آن نیز اختلاف فقهاء کرام موجود است که قرار ذیل میباشد:

قول اول: قول جمهور فقهاء کرام (احناف^۴، مالکیه^۵، شوافع^۶ و حنابله^۷ میباشد که میفرمایند: برای هیچ کسی در راه خاص تصرف کردن جایز نیست، مگر این که تمام شرکاء بر آن راضی باشند، پس اگر کسی بدون اجازه دیگران در این راه چاه را حفر کند، شخص مذکور متعدی شمرده می شود، و در صورت هلاک شدن انسان و اشیاء دیگر ضامن میباشد.

۱- الشرح الكبير، للرددیر: ج ۴ ص ۲۴۴.

۲- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۳.

۳- المغنی: ج ۱۲ ص ۹۰.

۴- هدایه: ج ۴ ص ۴۷۳.

۵- مواهب الجلیل: ج ۵ ص ۱۶۶.

۶- روضة الطالبین: ص ۶۹۶.

۷- کشف القناع: ج ۳ ص ۱۰۸.

دلایل: ۱- حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) است که میفرماید: (لا ضرر ولا ضرار) که قبلاً ذکر گردیده است.

طریقه استدلال: این است که در صورت مذکوره برای شرکاء ضرر است که درست نیست، مگر به اجازه آنان.^۱

۲- این که راه خاص مملوک همه شرکاء میباشد، پس بدون اجازه شرکاء در آن تصرف کردن درست نیست، خواه ضرر داشته باشد یا نداشته باشد.^۲

قول دوم: یک قول احناف^۳، یک قول شوافع^۴، یک قول مالکیه^۵، مذهب ظاهریه^۶ میباشد، که میفرمایند: در صورتی عدم ضرر به شرکاء، حفر چاه در راه مذکوره درست است.

دلایل: ۱- در صورت مذکور تعدی موجود نیست زیرا؛ شخص حافر خودش نیز یکی از شرکاء میباشد، پس مانند کسی است که از خانه مشترک استفاده بکند.^۷

۲- در قرآن و سنت کدام دلیل مانع از استفاده از حق مشترک موجود نیست، که کسی از راه خاص استفاده کرده نمی تواند.^۸

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل فریقین به نظر بنده قول اول راجح است، زیرا؛ که برای هیچ کسی اجازه نیست که از مال مشترک بدون اجازه شرکاء استفاده شخصی بکند، و کسی که مرتکب تعدی شد ضامن مال تلف شده میباشد.

قانون مدنی هم این را تأیید میکند، -: شرکت در حقوق عقار فروخته شده عبارت از شرکت در حقا به خاص و راه خاص میباشد خواه تخصیص مذکور منحصر بیکي باشد یا متعدد.^۹

۱- اثر قبلی. باحواله مذکوره

۲- اثر قبلی. باحواله مذکوره

۳- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۶۱.

۴- روضة الطالبین: ص ۶۹۶.

۵- مواهب الجلیل: ج ۵ ص ۱۶۶.

۶- المحلی: ج ۸ ص ۳۲۵.

۷- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۶۱.

۸- المحلی: ج ۸ ص ۳۲۶.

۹- قانون مدنی افغانستان: ماده ۲۲۱۸.

تبصره مختصر: در این دو مطالب فقط در رابطه راه خاص قانون مدنی افغانستان بحث نموده است و لی دیگر تمام نکات این دو مطالب مسکوت عنه میباشد و نکات اختلافی به نظر بنده نیامده است.

مطلب سوم: حفر چاه در ملکیت خاص:

در صورتی که کسی در ملکیت شخصی خود چاه را حفر کند، و کسی دیگر در ملکیت آن بدون اجازه داخل شود، و در چاه آن هلاک شود، در این صورت به اتفاق فقهاء کرام هیچ ضمان لازم نیست زیرا که حافر چاه متعدی نیست.^۱

البته در صورتی که مالک اجازت داده باشد، پس در این صورت اختلاف نظر وجود دارد که قرار ذیل میباشد

در این صورت سه قول وجود دارد،

۱- مذهب احناف^۲، و یک قول شوافع^۳ میباشد که میفرمایند: که در صورت مذکور هیچ ضمان نیست دلیل: زیرا؛ حفر چاه مباح میباشد، بناءً در این صورت حافر نیز متعدی شمرده نمی شود.^۴

۲- مذهب مالکیه میباشد که میفرمایند: که در صورت مذکور هیچ ضمان نیست مگر در صورتی قصد ضرر.^۵

۳- مذهب شوافع^۶، حنابله^۷ و جماعة از سلف^۸ میباشد: که میفرمایند: به شروط ذیل ضمان ساقط می شود:

اول: شرط: اینست که چاه آشکار باشد و کسی که داخل می شود آن چاه را مشاهده کرده بتواند.

دوم: این که شخصی داخل شونده بناء باشد.

سوم: این که دهن چاه بسته باشد.

۱- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۹، المدونة: ص ۱۵۶۱، روضة الطالبین: ۱۶۶۹ و المغنی: ج ۱۲ ص ۹۳.

۲- هدایه: ج ۴ ص ۴۷۵.

۳- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۲.

۴- بدائع الصنائع: ج ۱۹ ص ۳۵۹.

۵- المدونة: ص ۱۵۶۱.

۶- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۱.

۷- المغنی: ج ۱۲ ص ۹۴.

۸- این قول شریح، شعبی، نخعی (رحمهم الله) میباشد (المغنی: ج ۱۲ ص ۹۴).

دلیل: اینست که درحقیقت این شخص خود کثی کرده است، پس مانند کسی است که برایش آله جارحه تقدیم شود، و آن شخص توسط آن اله جارحه خود را هلاک کرده باشد.^۱

قول راجح: بعد از مطالعه هرسه قول به نظر بنده، قول اول راجح معلوم می شود زیرا؛ در صورت مذکور هیچ نوع تعدی و خطاء از جانب حافرومالک صورت نگرفته، تاموجب ضمان باشد.

مطلب چهارم: حفر چاه در زمین مملوکه و قفیه و خیریه:

فرع اول: تعریف جمعیه خیریه:

الف: از نظر فقه: عبارت از مؤسسه ئی است که برای خدمات اجتماعی کمک میکند که انواع کمک های اش تعلیمی، فرهنگی صحی و غیره که متعلق به خدمات انسانی باشد انجام میدهند، بدون نظر داشت منافع مادی^۲

با: تعریف جمعیه خیریه از نظر قانون:

- قانون مدنی، فقره نمبر (۱) جمعیت خیریه عبارت از جمعیت است که برای تامین اهداف خیریه و یا رفاه اجتماعی جهت استفاده اعضاي جمعیت یا سایر اشخاص تاسیس شده باشد.^۳

چاه در زمین و قف عموماً از طرف مؤسسه های خیریه حفر می شود که این روند در افغانستان نیز جریان دارد که از طرف حکومت بخاطر ضرورت مردم چاه راحفر می کند که حکم ضمان آن قرارذیل میباشد.

تبصره مختصر: در رابطه تعریف جمعیت خیریه فقه و قانون اتفاق دارد و نکات اختلافی و مسکوت عنه به نظر بنده نیامده است.

۱- المغنی: ج ۱۲ ص ۹۴

۲- جریده ام القراء عدد صادر، رقم ۳۲۹۶

۳- قانون مدنی افغانستان: ماده ۴۵۱

فرع دوم: حکم مساله:

در مسئله فوق الذکر چندین صورت ها وجود دارد که ذیلاً بیان می گردد:

۱- در صورتی که چاه در زمین مملوکه (خواه مملوکه فرد باشد یا مملوکه جمعیت) باشد، در این صورت اگر کسی در آن چاه هلاک می شود ضمان لازم نیست، قسمیکه قبلاً ذکر گردیده است که ضرورت به اعاده آن موجود نیست. البته در صورتی که کسی در چاه مذکور هلاک شود، حکم ضمان آن قرار ذیل است: وقتیکه به اجازه حکومت و امام برای مصلحت عام حفر شده باشد، در آن ضمان نیست به اتفاق فقهاء کرام. همچنان در صورتی هلاک شدن در چاه های مؤسسه های خیریه هیچ ضمان نیست بناء بر وجوهات ذیل.

اول: این که زمین های مذکوره، زمین مملوکه شمرده می شود، و در صورتی هلاک شدن شخص در چاهی که در زمین مملوکه باشد ضمان نمی باشد.

دوم: چاه های مذکور به اجازه امام و حکومت صورت گرفته است، که در این صورت نیز ضمان و اجب نمی باشد.

سوم: زیرا؛ این چاه ها برای مصلحت مسلمان ها صورت گرفته است نه بخاطر ضرر رساندن به دیگران.

پس بناءً به هیچ وجه و دلیل ضمان ثابت نمی شود.^۱

مطلب پنجم: حفر چاه در ملکیت غیر:

فرع اول:

حفری چاه در ملکیت غیر، دارای دو صورت میباشد که قرار ذیل است:

اول: این که اجازه مالک موجود باشد، که در این صورت حافر هیچ نوع ضامن نمی باشد.

دوم: این که بغیر اجازه مالک باشد، که در این صورت حافر ضامن میباشد زیرا؛ در این صورت حافر متعدی شمرده شده است.

^۱- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۶۰، الشرح الکبیر، للدردیر: ج ۴ ص ۲۴۴، المهذب: ج ۲ ص ۱۹۳ و المغنی: ج ۱۲ ص ۹۰.

فرع دوم: تفصیل و تصریحات علماء بر موضوعات فوق:

۱- نظر احناف: علامه کاسانی میفرماید: اگر کسی در زمین شخص دیگر چاه را حفر کرده باشد، در حالی که اجازه مالک نباشد، سپس در آن کسی هلاک شد، ضمان اش بالای حافر میباشد زیرا؛ که حافر در صورتی مذکور متعدی شمرده می شود.^۱

۲- نظر مالکیه: در مدونه آمده است: آیا در صورتیکه کسی در ملکیت غیر بدون اجازه مالک، چاه را حفر کند، سپس در آن کسی هلاک شود، آیا ضمان لازم است یاخیر؟
پس در جواب، امام مالک (رحمه الله) فرموده است: کسیکه بدون اجازه مالک در ملکیت آن چاه را حفر کرده باشد، پس ضامن خود حافر میباشد.^۲

۳- نظر شوافع: در صورتی حفری چاه در ملکیت غیر دو صورت دارد اگر به اجازه مالک باشد، مانند آن است که در ملکیت خود حفر کرده باشد، و اگر بغیر اجازه مالک باشد ضمان متعلق حافر میباشد.^۳
۴- نظر حنابله: در صورتی حفری چاه در راه مردم که برای مصلحت عامه نباشد، یا در ملکیت غیر باشد و اجازه مالک نباشد، در صورت هلاک شدن کسی ضمان بالای حافر میباشد.^۴

مطلب ششم: حفر چاه در زمین مشترکه:

فرع اول: صورت مسأله:

چندین شخص در یک عده زمین شریک اند؛ و لی بعض از شرکاء خواهان حفر چاه در آن زمین میباشد حکم آن چیست؟ در این زمینه حکم قرار ذیل است.
به اتفاق فقهاء کرام در ملک شریک بدون اجازه شرکاء، تصرف کردن درست نیست، و کسی که در آن تصرف کرده باشد، پس این شخص متعدی شمرده می شود، و ضمان بالای اش و اجب و لازم میباشد.
زیرا؛ هر یکی از شرکاء در حق سهم شریک خود مانند شخص اجنبی میباشد، پس بدون اجازه برایش تصرف کردن درست نیست.^۵

۱- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۹.

۲- المدونه: ص ۱۴۲۲

۳- روضة الطالبین: ص ۱۶۶۹

۴- المغنی: ج ۱۲ ص ۸۸

۵- بدائع الصنائع: ج ۷ ص ۵۲۳.

با: تفصیل و تصریح علماء به موضوع فوق:

اول: ابن نجیم مصری (رحمه الله) میفرماید: تصرف کردن در ملک مشترک از راه که برای اش و
ضع نشده بدون اجازه تمام شرکاء درست نیست، خواه ضرر به آنها باشد یا خیر.^۱
دوم: در هدایه آمده است: در صورتیکه ملک مشترک باشد، حفر کردن چاه در آن موجب ضمان میباشد.^۲
سوم: به نزد مالکیه حکم اینست، که برای شریک جایز نیست که در ملک شریک تصرف کند،
در صورتی کوتاهی و تعدی ضمان بالایش و اجب می شود.^۳
چهارم: به نزد شوافع حکم اینست که اگر کسی در ملک مشترک بدون اجازه شریک خود تصرف کرده
باشد، ضمان متعلق به متصرف می شود، زیرا در ملک مشترک حفر کردن جائز نمی باشد.^۴
پنجم: به نزد حنابله: اگر کسی در زمین مشترک چاه راحفر کرده باشد، بدون اجازه شریک خود، ضمان
تلف شدن میباشد. زیرا؛ در این صورت حافر متعدی شمرده می شود.^۵
خلاصه اقوال زرین فقهاء کرام:

- ۱- تصرف کردن در ملک شریک خود بدون اجازه، جایز نیست.
- ۲- اگر کسی با اجازه تصرف کرده باشد، ضامن نمی باشد قسمیکه قبلاً ذکر گردیده است.
- ۳- در صورتی حفر چاه در زمین مشترک بدون اجازه آن، ضمان متعلق به حافری می شود.

مبحث چهارم: اشتراک در ضمان چاه

مطلب اول: اشتراک در حفر چاه:

صورت مساله: اگر کسی در چاه مشترک هلاک شد آیا در این صورت ضمان اش بالای کی میباشد؟
بالای تمام شرکاء است یا بالای بعضی شرکاء در این رابطه حکم قرار ذیل است.
در مسئله مذکور دو قول وجود دارد که قرار ذیل میباشد:

۱- البحر الرائق: ج ۸ ص ۳۹۵.

۲- هدایه: ج ۴ ص ۴۷۵.

۳- بدایة المجتهد: ج ۴ ص ۱۴.

۴- روضة الطالبین ص ۱۶۶۹.

۵- المغنی: ج ۱۲ ص ۹۲، کشاف الفناع: ج ۶ ص ۸.

الف: قول اول: در صورتی هلاک شدن به سبب حفر چاه تمام شرکاء در ضمان، شریک میباشند، مانند شراکت در حفر آن، این قول جمهور علماء (احناف^۱، شوافع^۲، حنابله^۳، مالکیه^۴، میباشند، عبارات علماء کرام در مورد موضوع فوق الذکر:

۱- عبارت احناف: صاحب مبسوط سرخسی میفرماید: اگر کسی در راه چاه را حفر کرده باشد، سپس کسی دیگر آن را دیگر هم عمیق تر ساخت، بعد از آن کسی در آن چاه به سبب سقوط در آن هلاک گردید، بناء بر استحسان ضمان بر هردو شخص لازم میباشند، زیرا؛ سبب هلاکت فعل و عمل کرد هردو شخص میباشند، در صورت فوق الذکر سبب هلاکت عمق چاه نیز میباشند نه تنها حفری چاه.^۵

۲- عبارت مالکیه: صاحب مدونه میفرماید: اگر کسی یک شخص را خطاءً زخم نمود، سپس کسی دیگر نیز آن شخص را خطاءً زخم نمود، در صورتی هلاک شدن شخص مجروح، دیت و تاوان آن بر هردو شخص لازم میباشند.^۶

۳- عبارت شوافع: در مذهب شوافع: نیز مانند قول احناف با کمی تفاوت ذکر گردیده است، قسمیکه صاحب روضة الطالبین میفرماید: اگر کسی در راه چاه را حفر کرده باشد، سپس کسی دیگر آن را دیگر هم عمیق تر ساخت، بعد از آن کسی در آن چاه به سبب سقوط در آن هلاک گردید، بناءً بر قول راجح ضمان بر هردو شخص لازم میباشند.^۷

۴- عبارت حنابله: مانند احناف میباشند با کمی اختصار، قسمیکه صاحب کشاف القناع میفرماید: اگر کسی در راه چاه را حفر کرده باشد به مقدار یک زراع، سپس کسی دیگر آن را دیگر هم عمیق تر ساخت، بعد از آن کسی در آن چاه به سبب سقوط در آن هلاک گردید، ضمان بر هردو شخص لازم میباشند.^۸

۱- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۶.

۲- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۷.

۳- کشاف القناع: ج ۶ ص ۷.

۴- المدونة: ص ۱۵۵۷، البته حکم مذکور از تصریحات آن در بحث جراح ذکر مستفاد میباشند.

۵- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۶.

۶- المدونة: ص ۱۵۵۷.

۷- روضة الطالبین: ص ۱۶۷۳.

۸- کشاف القناع: ج ۶ ص ۷.

قول دوم: اینست که فقط حافر اول ضامن میباشد نه حافر دوم، که این یک قول احناف^۱ و یک وجه به نزد شوافع^۲ میباشد، قسمیکه تصریح آن قرارذیل میباشد:

اول قول: علامه کاسانی از علماء احناف میفرماید: که ضمان بالای حافر اول مطابق قیاس میباشد، زیرا؛ سبب و قوع شخص هلاک شده، حافر اول میباشد.^۳

قول راجح: بعد از مطالعه هر دو قول؛ به نظر بنده قول اول راجح معلوم می شود، که عبارت از اینست که تمام شرکاء در ضمان شریک میباشد، زیرا؛ هریکی از شرکاء در سببیت هلاک شدن شریک میباشد، خاصتاً در صورتی که عمل کرد هر یکی جدا هم نباشد، قسمیکه اگر یک جماعت در قتل یک انسان شریک باشد، همگی قصاص خواهند شد.^۴

مطلب دوم: جمع شدن مباشر و متسبب

فرع اول:

صورت مساله: اینست که یک شخص چاه را حفر کرده است و لی شخص دیگر مباشرتاً یک انسان را در چاه می اندازد حکم ضمان مساله مذکور چیست؟ آیا ضمان بالای حافر چاه است یا بالای کسی که انسان را در چاه انداخته است؛ بناءً ضرورت است که از مباشر و متسبب بحث صورت گیرد تا حکم مساله روشن و واضح شود که حکم آن قرارذیل میباشد

فرع دوم: تعریف مباشر و متسبب:

الف: تعریف مباشر: (هو الذي يحصل التلف من فعله دون ان يتخلل بينه وبين التلف فاعل آخر)^۵

ترجمه: مباشر به کسی گفته می شود که هلاکت و تلف مذکور به فعل آن واقع شده باشد بدون این که بین مباشر و تلف شدن چیزی دیگر واسطه شده باشد.

۱- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۵.

۲- روضة الطالبین: ص ۱۶۷۳

۳- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۵

۴- للشيخ على الخفيف، الضمان في الفقه الاسلامي، الناشر دار الفكر ص ۶۹

۵- درر الحکام: ج ۱ ص ۸۰ و مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۸.

با: تعریف متسبب: (هو الفاعل للسبب المفضى لوقوع ذالك الشىء، وتخلل بين فعله و التالف فعل آخر)^۱
ترجمه: متسبب عبارت از آن فاعل میباشد که سبب مفضی برای وقوع آن چیزی تلف شده باشد، و بین فاعل و تلف خلل و فعل دیگر نیز واقع شود.

ج: صورت جمع مباشر و متسبب در یک حکم: در صورتیکه یک شخص چاه را در راه عام حفر کرده باشد، سپس کسی دیگر گوسفندی کسی را در آن چاه انداخت، در این صورت حافر چاه متسبب میباشد و کسیکه گوسفند را انداخت مباشر میباشد. حکم در این موضوع که آیا ضمان بالای مباشر است یا متسبب؟ قرار ذیل میباشد، در این صورت به اتفاق فقهاء کرام ضمان بالای مباشر حکم است نه بالای متسبب حکم، زیرا؛ مباشر نسبت به متسبب مقدم تر میباشد.

تصریحات فقهاء کرام به این موضوع:

۱- عبارت احناف: علامه کاسانی میفرماید: اگر کسی در راه، چاه را حفر کرد، سپس یک شخص، شخصی دیگر را در آن چاه انداخت، در این صورت ضمان بالای شخصی دوم که مباشر حکم است میباشد نه بالای شخص اول، که حافری چاه میباشد.^۲

۲- عبارت مالکیه: به نزد مالکیه نیز متسبب با مباشر در ضمان شریک نمی باشد، مگر در صورتیکه متسبب که حافر میباشد، قصد هلاک کردنی شخص مذکور را داشته باشد.^۳

۳- عبارت شوافع میفرمایند: حافر چاه در صورتیکه به نیت عدوان و دشمنی باشد، ضامن شمرده می شود شرط اینست که مباشر همرايش نباشد، زیرا؛ در صورتیکه مباشر باشد ضمان بالای مباشر میباشد نه بالای حافر.^۴

۴- عبارت حنابله میفرمایند: اگر کسی در راه سنگ بماند یا چاه را حفر کرده باشد و به سبب آن کسی هلاک شود، شخص مذکور ضامن میباشد، مگر در صورتیکه کسی دیگر آن شخص را در چاه انداخت زیرا؛ در این صورت ضمان بالای دافع که مباشر است میباشد نه بالای متسبب.^۵

خلاصه: این که مذاهب چهارگانه متفق بر اینست که در صورت جمع شدن مباشر و متسبب ضامن مباشر میباشد نه متسبب.

۱- دررالحکام: ج ۱ ص ۸۰ و مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۸.

۲- بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۵

۳- الشرح الكبير، للردیر: ج ۳ ص ۴۴۴

۴- مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۱۰۱

۵- الکافی فی فقه الامام احمد: ج ۴ ص ۶.

فرع سوم: حکم قانون در این موضوع:

قانون مدنی چنین تصریح کرده است: در صورت اجتماع مباشر و متسبب، هر یکی از آنها که متعدي یا متعمد باشد، ضامن شناخته میشود. در صورت اشتراک هر دو مشترکاً به تادیه ضمان مکلف پنداشته میشوند. و متسبب ضرر و قتی مکلف به تادیه ضمان پنداشته میشود که فعل او منجر به وقوع ضرر شده باشد.^۱

تبصره مختصر: در رابطه مطلب دوم که جمع متسبب و مباشر میباشد بحث نموده است که ضمان بالای مباشر میباشد نه بالای متسبب حکم البته تمام مواد مطلب اول و مواد مابقیه مطلب دوم مسکوت عنه میباشد.

مطلب سوم: اختلاف در سقوط عمدی:

در صورتیکه کسی قصداً خود را در چاه انداخت و هلاک شد، به اتفاق علماء بالای حافر ضمان لازم نمی باشد، زیرا؛ که شخص مذکور خودکشی کرده است.^۲

البته در صورتی اختلاف بین و رثه ئی هالک و صاحب چاه که آیا شخصی هالک قصداً خود را هلاک کرده است یا در چاه افتیده است؟ اختلاف میباشد، در این صورت حکم ضمان قرار نگیرد:

الف: قول اول: امام ابو یوسف و امام محمد (رحمهما الله) میفرمایند: که ضمان بالای حافر لازم نیست بلکه قول معتبر، قول حافر میباشد. که این قول امام محمد و قول دوم، امام ابو یوسف (رحمهما الله) میباشد،^۳ و ضمان بالای هیچ کسی نیست.

دلائل: ۱- ضمان به شک ثابت و واجب نمی شود، در حالیکه در صورت مذکور شک موجود است.^۴

۲- حافر در این مسئله منکر میباشد، و قول، قول منکر با یمین معتبر میباشد.^۵

با: قول و رثه معتبر شمرده می شود که این قول اول امام ابو یوسف (رحمه الله) میباشد،^۶

۱- قانون مدنی افغانستان: ماده ۷۶۳-۷۶۴،

۲- القرافي، احمد بن ادریس، المتوفی ۶۸۴ هـ الذخيرة الناشر دار الغرب الاسلامی لبنان، الطبعة الاولى ۱۹۹۴ م تحقیق محمد ابو خیزه ج ۱۲ ص ۲۶۷ مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۵،، نهایی المحتاج: ج ۷ ص ۳۵۳، و المغنی: ج ۱۲ ص ۸۸.

۳- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۸ و بدائع الصنائع: ج ۱۰ ص ۳۵۶.

۴- آثار قبلی باحواله های مذکوره

۵- اثر قبلی: ج ۱۰ ص ۳۵۶.

۶- اثر قبلی: ج ۱۰ ص ۳۵۶.

دلیل: ظاهرگواه برای و رثه میباشد، زیرا؛ بنابر ظاهر هیچ انسان خود را در هلاکت نمی اندازد.^۱
قول راجح: بعد از مطالعه دلایل فریقین به نظر بنده قول اول با کمی تفصیل معتبر میباشد که قرار ذیل است:

بالای حافر در یک صورت ضمان لازم است که حافر متعدی باشد، زیرا؛ حفری چاه سبب است، پس از آن ضمان ساقط نمی شود، البته غیر از صورتی تعدی قول حافر معتبر میباشد و ضمان بالای حافر نیست بنابر وجوه ذیل:

۱- دلایل فریق اول قوی تر است.

۲- از دلیل فریق دوم (که ظاهر حجت میباشد) جواب ممکن است، که در این جا دیگر ظاهر وجود دارد، که معارض ظاهر اول قرار می گیرد، که عبارت است از این که شخصی بناء چاه رامی بیند، پس همان قسمیکه کسی خود را در چاه نمی اندازد، همچنان شخصی بناء پیش روی خود را مشاهده می کند که در پیش رویش چیست؟ پس وقتیکه ظاهر به ظاهر معارض شد فقط احتمال باقی ماند، که احتمال حجت نمی باشد^۲

مقارنه بین فقه و قانون

با وجود فوقیت فقه بالای قانون و لی بعد از مطالعه موضوعات فصل چهارم هیچ گونه اختلاف بین فقه و قانون دیده نشده است بناً بین فقه و قانون افغانستان این موارد اتفاقی میباشد:

۱- در صورت جمع مباشر و متسبب در ضرر ضمان بالای مباشر میباشد

۲- تعریف جمعیت خیریه یا موسسه خیریه

۳- در رابطه حکم حفر چاه در راه

۴- لزوم ضمان به تناسب ضرر میباشد

۵- ضرر اگرناشی از حادثه غیر مترقبه باشد ضمان بالای کسی لازم نیست.

مواد و نکات مسکوت عنها:

۱- صورت اختلاف در سقوط عمدی بین و رثه هالک و حافر

۲- حکم اشتراک در چاه

۳- حفر چاه در زمین مشترک

۱- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۸

۲- مبسوط سرخسی: ج ۲۷ ص ۱۸.

۴- حفر چاه در ملکیت غیر

۵- حکم حفر چاه توسط جمعیت خیریه

۶- حفر چاه در ملکیت خاص

۷- حکم ضمان حفر چاه در زمین موات

۸- تعریف راه خاص و عام

۹- شرایط ضمان

نکات اختلافی یافته نشد

به همین قدر مقارنه مختصرکه بیان کننده فوقیت فقه بالای قانون است اکتفا میکنم و از اطناب و طوالت

اجتناب میکنم.

فصل پنجم:

آبیاری از آب چاه و احکام زمزم

مبحث اول: آبیاری از چاه مشترک: موضوع آبیاری از چاه مشترک عموماً از جمله موضوعات است که در بین مردم سبب جنجال‌ها می‌باشد و در همین موضوع اکثر مردم مشکل می‌داشته باشند، بناءً باید در رابطه مقداری آبیاری و . . . بحث تفصیلی صورت گیرد که قرار ذیل است.

مطلب اول: مقدار آبیاری و استفاده از چاه مشترک:

فرع اول: صورت مساله:

مقصد آبیاری از چاه اینست که اگر چاه مشترک باشد که از طرف دولت برای یک قریه بخاطر بهره برداری تسلیم شده باشد؛ یا مردم آن رابخاطر انسان‌ها؛ آبیاری زمین و حیوانات حفر کرده باشد؛ در این صورت حکم چیست؟ و چگونه عدالت تامین می‌شود که سبب نزاع بین شرکاء نشود پس برای حل این مساله احکام و مطالب ذیل بیان می‌گردد.

فرع دوم: بیان حالات مساله: موضوع فوق الذکر دارای دو حالت می‌باشد که قرار ذیل است:

الف: حالت اول: این که شراکت در استفاده مباح باشد، مانند این که چاهی که از طرف دولت برای یک قریه تسلیم شده باشد تا از آن استفاده نماید، پس این چنین چاه‌ها مانند نهرها و جوی‌ها می‌باشد، که حکم اینست اگر آبیاری زراعت‌ها باشد از بالا شروع می‌شود به پائین (هرکسی که زمین اش به آب نزدیک باشد حق اول از همان است، ثم به ثم . . . تا اخیر) که حکم مذکور اتفاقی بین فقهاء کرام است.^۱

و همچنان قانون مدنی افغانستان نیز فرموده است

ماده ۲۳۴۷ و ۲۳۴۹، قانون مدنی در مورد جوی عام چنین تصریح کرده است:

^۱ - مبسوط سرخسی: ج ۲۳ ص ۱۴۰، مواهب الجلیل: ج ۷ ص ۶۲۳، مغنی المحتاج: ج ۲ ص ۵۰۶، المغنی: ج ۸ ص ۱۶۸ و المطی: ج ۸ ص ۳۲۳.

- آب دریاها و فروع آن ملك عامه شمرده شده، هر کس حق دارد از آن اراضی خویش را آبیاری نموده یا از آن به این منظور جوی بکشد. مگر این که این امر با مصلحت عامه یا قوانین خاص معارض و اقع شود.^۱

- حق استعمال آب از جوی عام و توزیع آن با رعایت عدم الحاق ضرر بمصالح عامه به اندازه اراضی صورت میگیرد. که آبیاری آن منظور نظر باشد.^۲

تبصره مختصر: در قانون از خودی موضوع بحث صورت نه گرفته است بلکه در رابطه مقیس علیه چاه مذکوره که جوی و نهر میباشد بحث نموده است بناءً حکم مذکور در قانون در مورد مذکور صریح نیست.

در مورد مقدار آبیاری زمین بالا؛ اختلاف نظر وجود دارد که بعداً ذکر خواهد شد. ولی اگر دو شخص در قرب آب مساوی باشد، باید طبق عرف و اتفاق بین خود، نوبت گذاری، تقسیم بکند.

بیان اختلاف در مقدار سیراب کردن زمین بالا: در این صورت دوقول وجود دارد که قرار ذیل است:
۱- قول اینست که در موضوع فوق الذکر مرجع عرف و عادت میباشد، که این قول شوافع^۳ و حنابله^۴ میباشد.

۲- قول جمهور فقهاء میباشد: که صاحب زمین بالا، آب را تا آن حد در زمین به حال می ماند که تا بجلک انسان برسد. که این قول جمهور فقهاء کرام میباشد.

دلائل: اول: عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ - رضي الله عنه - أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ خَاصَمَ الزُّبَيْرَ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي شِرَاحِ الْحَرَّةِ الَّتِي يَسْتَقُونَ بِهَا النَّخْلَ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: سَرَحَ الْمَاءَ يَمُرُّ فَأَبَى عَلَيْهِ فَاحْتَصَمَا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، لِلزُّبَيْرِ: اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ فَغَضِبَ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: أَنْ كَانَ ابْنُ عَمَّتِكَ فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، ثُمَّ قَالَ: اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ اخْبِسِ الْمَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْجُنْدِ.^۵

۱ - قانون مدنی افغانستان ماده ۲۳۴۷

۲ - قانون مدنی افغانستان: ۲۳۴۹.

۳ - روضة الطالبين: ص ۹۳۲

۴ - الماوردی، ابی الحسین محمد بن حبيب المتوفی ۴۵۰هـ، الاحکام السلطانیة الناشر المکتب الاسلامی، الطبعة الاولى ۱۴۱۶، ص ۲۱۵.

۵ - شرح صحیح مسلم للنووی: ج ۱ ص ۴۹۶.

ترجمه: عبدالله بن زبیر - رضي الله عنه - گوید: يك نفر از انصار با زبیر بر سر جوی آبی که در منطقه حره بود و درختهای خرما را با آن آبیاری می کردند اختلاف پیدا کرد، و محاکمه را به نزد پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - بردند، آن مرد انصاری به زبیر می گفت: آب را آزاد کنید که از باغ شما رد شود (تا من باغ خود را با آن آبیاری کنم) زبیر هم این کار را نمی کرد (و می خواست باغ خود را کاملاً آب دهد، آنگاه آب را آزاد سازد) ، و قتی که محاکمه را پیش پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - بردند، پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - به زبیر گفت: ای زبیر! باغت را (تا حدّ ضرورت نه کافی) آب بده، سپس آن را به سوی همسایه ات روانه کن، آن مرد انصاری عصبانی شد و گفت: چون زبیر پسر عمّه شما است بنفع او قضاوت کردی، پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - رنگش عوض شد (و ناراحت گردید) فرمود: ای زبیر! باغت را آب بده، سپس آب را در باغ نگهدار تا این که امواج آن به سوی دیوارهای اطراف بر می گردد، (ابتدا پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: در حدّ ضرورت باغت را آب بده، و لی و قتی که آن مرد انصاری او را ناراحت کرد فرمود: از حق و افعی خودت که جمع شدن آب در زیر درختان و برگشت موج آن به طرف دیوارهای باغ است استفاده کنید) .

قول راجح: قول اول راجح معلوم می شود، زیرا؛ بعضی احکام اجتهادی متعلق به عرف و عادت میباشد، که از آن جمله مسئله فوق الذکر نیز میباشد.

دوم این که تمام زمین ها در جذب آب یک سان نمی باشد، پس اگر این موضوع به عرف و عادت گذاشته شود بهتر خواهد بود.

البته قابل یادآوری است حکم مقدم داشتن زمین بالا در صورتی است که زمین بالا در احیاء با زمین پائین مساوی باشد، یا مقدم تر، لیکن اگر زمین پائین در احیاء از زمین بالا مقدم تر بود، در این صورت به نزد امام مالک (رحمه الله) حکم بالا نیست بلکه حق پائین مقدم میباشد.^۱

ب: حالت دوم: اینست که یک جماعت برای زراعت خود به شراکت چاه را حفر کند، که در این صورت به اتفاق فقهاء کرام تمام شرکاء طبق سهم، حصه و مصرف خود در آن شریک میباشد.^۲

۱- شرح الکبیر، للدردیر: ج ۴ ص ۷۴.

۲- الشیرازی، ابی اسحق ابراهیم بن علی، المتوفی ۴۷۶هـ، المہذب فی فقہ الامام الشافعی، الناشر دار العلم دمشق الطبعة الاولى ۱۴۱۲هـ تحقیق الدكتور محمد الزمیلی ج ۱ ص ۲۸ تحفة الفقهاء: ج ۳ ص ۳۱۸، منح الجلیل: ج ۸ ص ۱۰۳، المغنی ج ۸ ص ۱۷۵.

مطلب دوم: چگونگی آبیاری از چاه:

فرع اول: صورت اتفاقی: در صورتی اشتراک چندین افراد در چاه و آب، به اتفاق فقهاء کرام طبق سهام و ملکیت های خود شراکت میداشته باشد^۱

فرع دوم: کیفیت آبیاری: البته در کیفیت و چگونگی آن اقوال متعدد وجود دارد. که قرار ذیل است:

صورت های آبیاری زمین

۱- تقسیم به ساعات، روزها باشد طبق ملکیت های خود.

۲- تقسیم کردن آب: به حفر کردن چاه، به این معنا که هریک از شرکاء با مشوره دیگر شرکاء خود یک ذخیره آب طبق ملکیت و زمین اش یا طبق آراء و مشوره بسازد.

۳- تقسیم به نوبت باشد به این معنا که نوبت گزاری باشد که یک روز نوبت از یک قریه یا شخص

و....

۴- صورت های جدید می باشد که بسیار به دقت و درست تقسیم آب صورت می گیرد. مانند تقسیم آب به

مکعب میتر و دیگر وسایل تکنالوژی

خلاصه اینکه به هر طریقه و روش از روش های مذکوره که شرکاء راضی می شود همان طریقه درست می باشد؛ لیکن در صورت امکان طریقه چهارم که عبارت از تقسیم آب توسط وسایل جدید است بهتر است زیرا؛ در طریقه اخیر عدالت درست تر تأمین می شود. البته در تقدیم و تاخیر نوبت بین شرکاء می تواند از قرعه کشی استفاده کند.

مبحث دوم: زکات، و آبیاری زمین به آب نجس:

مطلب اول: زکات زمینیکه به مشقت آبیاری می شود:

در این مسئله حکم قرار ذیل است، در صورتیکه زمین توسط آبی چاه به مصرف آبیاری می شود به اتفاق فقهاء کرام نصف عشر لازم می شود.^۲

۱- هدایه ج ۴ ص ۳۹۰؛ منح الجلیل ج ۷ ص ۲۸۳؛ روضة الطالبین ص ۹۳۳ و المغنی ج ۸ ص ۱۷۱
۲- النووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، الناشر دار الفکر، ج ۵ ص ۴۲۲، مبسوط سرخسی: ج ۳ ص ۵، بدائع الصنائع: ج ۲ ص ۴۹۴، المدونة: ص ۱۹۱، جامع الامهات ص ۱۶۲، مغنی المحتاج: ج ۱ ص ۵۲۲، المغنی: ج ۴ ص ۱۶۴ و الانصاف: ج ۳ ص ۹۹.

قسمیکه امام نووی (رحمه الله) میفرماید: این قول عام علماء میباشد، و امام شافعی (رحمه الله) نیز اشاره فرموده است که این موضوع مجمع علیه میباشد.^۱

دلیل: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْغُبُونُ، أَوْ كَانَ عَثْرِيًّا، الْعَشْرُ، وَ مَا سَقِيَ بِالنَّضْحِ، نِصْفُ الْعَشْرِ).^۲

ترجمه: از نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) روایت است که در زمین های که توسط باران و چشمه ها آبیاری می شود، در آن عشر میباشد، و در زمین که توسط آب حوض آبیاری می شود، در آن نصف عشر میباشد.

طریقه استدلال: در حدیث دلالت روشن و واضح است بر وجوب عشر در صورتیکه مشقت نباشد، و وجوب نصف عشر در صورتیکه مشقت باشد.

دلیل دوم: عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: " بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى الْيَمَنِ ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَخَذَ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ الْعَشْرَ، وَ فِيمَا سَقِيَ بِالذَّوَالِي نِصْفَ الْعَشْرِ."^۳

ترجمه: از معاذ بن جبل (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) مرا به طرف یمن فرستاد، و برایم حکم داد که از زمین های که توسط باران آبیاری می شود عشر، و آن چه که توسط بوکه سطل آب سیراب می شود نصف عشر را باید بگیریم.

حاصل مسئله: اگر زراعت توسط آب جاری، نهرها و دریا آبیاری می شد و یا توسط آب باران سیراب می گردید، زکاتش عشر (دهم) حصه محصولات زمین است، و اگر توسط گاو و شتر یا دولاب آبیاری می گردید، زکاتش نصف عشر میباشد.

^۱ - المجموع شرح المذهب، ج ۵ ص ۴۲۲.

^۲ - صحیح البخاری: ج ۱ کتاب الزکاة باب العشر فيما سقت السماء و بالماء الجارى: رقم حدیث ۱۴۱۲، و صحیح المسلم: ج ۱ کتاب الزکاة باب ما فيه العشر، او نصف العشر: رقم حدیث ۹۸۱.

^۳ - النسائی، عبالرحمن احمد بن احمد بن شعيب المتوفى ۳۰۳ هـ، سنن نسائی الناشر دار احیاء التراث العربی بیروت، ج ۱ کتاب الزکاة باب ما یوجب العشر و ما یوجب نصف العشر: رقم حدیث ۲۴۹ و ابن ماجه، کتاب الزکاة باب صدقة الزروع و الثمار، رقم حدیث ۱۸۴۵، علامه البانی (رحمه الله) این حدیث را حسن صحیح قرار داده است. (ارواء الغلیل: ج ۳ ص ۲۷۴)

مطلب دوم: زکات زمینیکه نصف اش به مشقت آبیاری می شود:

در مسئله فوق الذکر چندین صورت میباشد:

۱- در صورتی که زمین نصف سال توسط آب جاری، نهرها و دریا آبیاری می شد و یا توسط آب باران سیراب می گردید، و نصف سال توسط گاو و شتر یا دولاب، یا و سائل جدیدیکه دارای مصرف باشد آبیاری می گردید، در این صورت در نزد امام ابوحنیفه (رحمه الله) غالب سال معتبر میباشد. که اگر در اکثر حصه سال مشقت و مصرف بوده باشد، پس در این صورت نصف عشر و رنه عشر لازم می شود، زیرا! برای اکثر حکم کل میباشد.^۱

البته در صورتیکه نصف سال به و سائل جدید و پرمشقت و مصرف آبیاری می شود، در این صورت ۳/۴ عشر (ثلاثة ارباع العشر) لازم می شود.

نظر امام مالک (رحمه الله) اینست که در صورتی مذکور زکات زمین مذکور به زمان آن تقسیم شده و أداء می گردد.^۲ که حاصل آن نیز بعینه نظر احناف میباشد.

همچنان نظر امام شافعی (رحمه الله) میباشد.^۳

پس معلوم می شود که حکم مذکور اتفاقی میباشد، قسمیکه ابن قدامه (رحمه الله) میفرماید: که در صورتی مذکور حکم مذکور، قول امام مالک، شافعی و اصحاب رأی میباشد و در این نظر مخالف را خبر و اطلاع ندارم.^۴

مطلب سوم: آبیاری حاصلاتی مآکولات انسان توسط آب ناپاک:

فرع اول: صورت مساله:

در شرایط کنونی و جامعه فعلی افغانستان عرف و عادت است که نل ها و راه بیرون رفت ادرار و غیره طرف زمین زراعتی کشیده میباشد؛ بناءً سوال اینست که حکم مساله مذکوره و استعمال کشت و زراعت مذکوره چیست؟ آیا جایز است یا خیر؟ مساله مذکوره در اینجا بیان می گردد که قرار ذیل است.

۱- بدائع الصنائع: ج ۲ ص ۶۹۴

۲- مواهب الجلیل: ج ۳ ص ۱۲۴

۳- مغنی المحتاج: ج ۱ ص ۵۲۲

۴- المغنی: ج ۴ ص ۱۶۶.

فرع دوم:

۱- آبیاری اشیاء مذکور توسط آب ناپاک و نجس درست و روا میباشد که این قول اکثر فقهاء کرام از جمله: احناف^۱، مالکیه^۲، شوافع^۳، مذهب ظاهریه^۴ و یک قول حنابله^۵ نیز میباشد.

دلایل: اول: روایت سعد بن ابی و قاص (رضی الله عنه) میباشد (انه كان يدمل أرضه بالعره)^۶.

ترجمه: حدیث سعد بن ابی و قاص (رضی الله عنه) است که زمین خود را به مواد غائطه انسان ها، نیرو بخشیده، و اصلاح کرده است.

دلیل دوم: نجاست در باطن و داخل زمین و نباتات حلول کرده است، پس به حلول در باطن نباتات و زمین، پاک می شود، مانند خون که در داخل اعضاء حیوان، در گوشت حلول کرده و داخل شده است، و مانند خون که به منی تبدیل شده، سپس به انسان تبدیل می شود، پس و قتیکه اثرات نجاست رفت حکم نیز متغیر می شود.^۷

دلیل سوم: شاخ ها و برگ ها و میوه جات، فروع تنی درخت میباشد. و فرع اصل پاک، پاک میباشد^۸

۲- آبیاری اشیاء مذکور توسط آب ناپاک و نجس ناروا میباشد، این یک روایت از مالکیه^۹ و مذهب حنابله^{۱۰} میباشد.

دلایل: اول: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: (كُنَّا نُكْرِي أَرْضَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نَشْتَرُ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَدْخُلُوهَا بِعَذْرَةٍ

النَّاسِ)^{۱۱}

۱- بدائع الصنائع: ج ۶ ص ۵۵۹) البته قول احناف به صراحت ذکر نشده لیکن از اینکه نفع گرفتن به مواد غائطه مخلوطه به خاک را مباح دانسته اند.

۲- مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۳۸.

۳- المجموع: ج ۲ ص ۵۲۸.

۴- المحلی: ج ۱ ص ۱۳۹.

۵- المغنی: ج ۱۳ ص ۳۳۰.

۶- سنن بیهقی: ج ۶ ص ۱۳۹ کتاب المزارعة، باب ما جاء فی طرح السرجین و العذرة فی الارض، ابن حجر (رحمه الله) میفرماید: که این حدیث را اشخاص ثبات از اصحاب نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) نقل فرموده است. (تلخیص حبیبر: ج ۲ ص ۷۸).

۷- الذخیره: ج ۱ ص ۱۸۸ و المغنی: ج ۱۳ ص ۳۳۰.

۸- المجموع: ج ۲ ص ۵۲۸.

۹- الذخیره: ج ۱ ص ۱۸.

۱۰- المغنی: ج ۱۳ ص ۳۳۰ و الانصاف: ج ۱۰ ص ۳۶۸.

۱۱- سنن کبری للبیهقی: ج ۶ کتاب المزارعة باب ما جاء فی طرح السرجین و العذرة فی الزرع؛ ابن حجر رحمه الله این حدیث را از نگاه سند ضعیف دانسته اند. (العسقلانی، احمد بن علی حجر، التلخیص الحبیبر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر الناشر دارالمعرفة بیروت ج ۲ ص ۷۸)

ترجمه: از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که مازمین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) رابه اجاره داده بودم و بالای ایشان شرط گذاشتم که توسط موادغایطه آبیاری و اصلاح نشود. وجه استدلال: اگر آبیاری توسط اشیاء مذکوره حرام نمی بود، پس شرط گذاشتن عدم آبیاری چه فایده میداشته باشد.^۱

دلیل دوم: زیرا نباتات از نجاست ها تقویت می شود، أجزاء آن ترقی می کند، و نجاست به حلول پاک نمی شود.^۲

قول راجح: بعد از مطالعه دلایل؛ قول اول راجح معلوم می شود که استعمال میوه جات و زراعت که توسط آب نجس آبیاری شده باشد، درست است درحالی که برای نجاست اثر (رنگ، بوی، ذائقه) درزراعت و میوه باقی نمانده باشد، و بشرطیکه استعمال آن از نگاه طب و صحت مضر نباشد. البته در صورتی سقوط میوه در آب ناپاک و نجس، میوه مذکور ناپاک می شود، لیکن پس به شستن و غسل پاک خواهد شد.

فرع سوم: آبیاری حاصلاتی مآکولات حیوان توسط آب ناپاک:

در مورد دادن علف ناپاک به حیوان فقهاء کرام اتفاق به جواز دارد.^۳ اگرچه علماء احناف این موضوع را به صراحت ذکر نکرده است، لیکن از محتوای کلام فقهاء احناف در مورد همچنان دانسته می شود که قرار ذیل است: خوردن گوشت شترهای که غالب خوردنی هایش ناپاک و نجس باشد مکروه میباشد؛ البته در صورتی که خوردنی اش مخلوط باشد و یا غالب خوردنی آن پاک بوده باشد در این صورت مکروه نیست.^۴

۱- المبدع: ج ۹ ص ۲۰۴.

۲- المغنی: ج ۱۳ ص ۳۳۰ و المبدع: ج ۹ ص ۲۰۴.

۳- بدائع الصنائع: ج ۶ ص ۱۹۴، حاشیه ابن عابدین: ج ۱ ص ۲۲۳، مواهب الجلیل: ج ۱ ص ۱۲۹، مغنی المحتاج: ج ۴ ص ۳۸۴، الانصاف: ج ۱۰ ص ۳۶۷.

۴- بدائع الصنائع: ج ۶ ص ۱۹۴، حاشیه ابن عابدین: ج ۱ ص ۲۲۳.

مبحث سوم: احکام چاه زمزم

مطلب اول: تعریف و فضیلت زمزم:

فرع اول: تعریف زمزم:

زمزم در لغت به معنی آهسته^۱، میباشد و در اصطلاح: عبارت از چاهی مشهور است که در نزدیکی خانه کعبه در مکه معظمه قرار دارد.^۲

فرع دوم: پیدایش و خلقت زمزم:

عن ابن عباس رضي الله عنهما، قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «يَرْحَمُ اللهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، لَوْ تَرَكَتْ زَمْزَمَ - أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ - لَكَانَتْ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعِينًا»^۳.
در حدیث طویل از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: الله متعال بالای مادر اسماعیل (علیه السلام) رحم کند، اگر زمزم رابه حال خود ترک می کرد، زمزم یک چشمه جاری در روی زمین می بود.

فرع سوم: فضیلت زمزم:

۱- عن أنس بن مالك قال: كان أبوذر يحدث: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (. فنزل جبريل، ففرج صدري، ثم غسله بماء زمزم،^۴

ترجمه: در حدیث طویل از انس (رضی الله عنه) روایت است که ابوذر (رضی الله عنه) بیان می کرد: که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرموده است که جبریل (علیه السلام) نازل شد، و سینه مارا شق کرد و قلب مارا به آب زمزم: شست شوی نمود.

۱- لغت نامه دهخدا، ماده زمزم، ج ۳ ص ۸۹

۲- همان اثر باجلد و صفحه مذکوره و القاموس المحيط: ص ۱۱۱۸ و مختار الصحاح ماده (زمزم)

۳- صحیح البخاری: ج ۱ کتاب أحاديث الانبياء باب (يزفون) النسلان في المشي، رقم حديث: ۳۱۸۲.

۴- صحیح البخاری: ج ۱ کتاب الصلاة باب كيف فرضت الصلاة في الأسراء، رقم حديث ۳۴۲، و الصحیح للمسلم، ج ۱ کتاب الحج باب الإسراء برسول الله صلى الله عليه وسلم إلى السماوات، و فرض الصلوات رقم حديث ۲۵۹.

طریقه استدلال: در این حدیث برای قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) آب زمزم تخصیص یافته است. نه به آب دیگر. ^۱ بناءً اگر غیر از آب زمزم آب دیگر بهتر میبود ضرور از آن استفاده صورت می‌گرفت.

۱- قال أبو ذر: قال (النبي صلى الله عليه و سلم) إنها مباركة. ^۲

ترجمه: در یک حدیث طویل آمده است که ابوذر (رضی الله عنه) فرمود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: این آب بابرکت است.

طریقه استدلال: در این حدیث مذکور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) آب زمزم را به مبارک توصیف نموده است، که فضیلت آب زمزم از آن به خوبی معلوم می‌شود.

مطلب دوم: حکم و آداب نوشیدن آب زمزم

فرع اول: حکم نوشیدن آب زمزم برای حجاج و معتمرین:

برای حجاج و معتمرین نوشیدن آب زمزم، مستحب (سنت غیر مؤکد) میباشد، که بعد از طواف و دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم، انجام می‌شود.

قسمیکه در حدیث آمده است: عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - مِنْ

زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ. وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: أَنَّهُ مَا كَانَ يُؤَمِّنِدُ إِلَّا عَلَى بَعِيرٍ. ^۳

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: من به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آب زمزم دادم. آنحضرت - صلی الله علیه و سلم - ایستاده آب نوشید. و همچنین در روایتی از ابن عباس رضي الله عنهما آمده است که: رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آنروز، فقط سوار بر شتر بود.

طریقه استدلال: در این حدیث عمل کرد نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) ذکر گردیده که دلالت بر سنتیت (استحباب) عمل مذکور میباشد.

^۱ - العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين (المتوفى: ٨٥٥هـ)، عمدة القاری، بیروت، الناشر: دار إحياء التراث العربي، ب ت: ج ٩ ص ٢٧٧.

^۲ - الصحيح للمسلم كتاب فضائل الصحابة، باب فضل أبي ذر (رضی الله عنه): ج ١ رقم حدیث ٢٤٧٣

^۳ - الصحيح للبخاری كتاب الحج، باب ماجاء في زمزم ج ١ رقم حدیث: ١٥٥٦

فرع دوم: آداب نوشیدن آب زمزم:

۱- ادب اینست که آب زمزم. زیادنوشیده شود؛

دلیل: عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ^۱؛ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ جَالِسًا. فَجَاءَهُ رَجُلٌ. فَقَالَ: مَنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ قَالَ: مِنْ زَمَزَمَ. قَالَ: فَشَرِبْتَ مِنْهَا كَمَا يَنْبَغِي؟ قَالَ: وَكَيْفَ؟ قَالَ: إِذَا شَرِبْتَ مِنْهَا فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ وَتَنَفَّسْ ثَلَاثًا. وَتَضَلَّعْ مِنْهَا. فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَحْمِدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ (إِنَّ آيَةَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمُتَأَفِّقِينَ، أَنَّهُمْ لَا يَتَضَلَّعُونَ مِنْ زَمَزَمَ)^۲.

ترجمه: از محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر روایت است که من نزد ابن عباس (رضی الله عنهما) نشسته بودم که یک شخص تشریف آورد، ابن عباس (رضی الله عنهما) پرسان کرد: از کجا آمدی؟ آن شخص فرمود: از زمزم آمدم، سپس ابن عباس (رضی الله عنهما) فرمود: آیا از زمزم آب زیاد قسمیکه مناسب است تناول فرمودی؟ آن شخص فرمود: و آن چه قسم است؟ عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) فرمود: در وقت نوشیدن آب زمزم روی به قبله ایستادباش، بسم الله بگو، و به سه نفس بنوشید، و خود را سیر کرده بنوشید، و قتیکه از نوشیدن آب فارغ شدی، الحمد لله بگو، زیرا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: فرق بین ما و منافقین، این است که آنها از آب زمزم خود را سیر کردن نمی خواهد».

۲- ادب از آداب نوشیدن آب زمزم، استقبال قبله (روی آوردن به قبله) در وقت نوشیدن آب

۳- بسم الله گفتن در وقت نوشیدن آب زمزم

۴- نوشیدن آب زمزم به سه نفس

۵- الحمد لله گفتن در آخر نوشیدن آب زمزم

۶- دعاء کردن در وقت نوشیدن آب زمزم، به آن چه که دوست داشته باشد، از دعای دنیا و آخرت.

۷- دعاء در وقت نوشیدن آب زمزم: (اللهم اجعله لنا علمًا نافعًا، و رزقًا و اسعًا، و ریا و شعبًا، و شفاءً

من كل داء، و اغسل به قلبي، و املاه من حکمتک)^۳

۱- محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر الصدیق القرشی التیمی المذنی، یکی از کبار تابعین و محدث و فقیه مشهور بود در زمانش، بخاری و دیگران از او روایت کرده است (سلم الوصول إلى طبقات الفحول: ج ۷ ص ۱۳۲)

۳- سنن ابن ماجه كتاب المناسك، باب الشرب من زمزم: ج ۲ رقم حدیث ۳۰۶۱، علامه البصیری (رحمه الله) درباره حدیث میفرماید: هذا اسناد حسن، رجاله ثقات (البوصیری، احمد بن ابی بکر المتوفی ۸۴۰هـ، مصباح الزجاجة في زوايد ابن ماجه الناشر دارالکتب الحدیثة تحقیق موسی محمد علی و عزت علی عطیة ج ۳ ص ۳۴).

۲- المغنی: ج ۵ ص ۳۱۸.

مطلب سوم: حکم انتقال دادن آب زمزم به خارج از حرم:

در مورد انتقال آب زمزم برای دیگر مناطق و کشورها اتفاق نظر بر جواز میباشد.

دلیل جواز: عن عائشة "أما كانت تحمل من ماء زمزم وتخبر: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يحمل) قال أبو

عيسى: هذا حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه.^۱

ترجمه: از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که آب زمزم را انتقال داده است و خبر می داد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) نیز آن را انتقال داده است.

البته در مورد حکم فقهی آن علماء کرام اقوال مختلف دارد که قرار ذیل میباشد.

۱- مذهب احناف: انتقال آب زمزم به مناطق دیگر مستحب میباشد و از حدیث مذکور

استدلال نموده است.^۲

طریقه استدلال: اولاً باید تعریف مستحب ذکر شود که قرار ذیل است.

تعریف مستحب همین است ما فعله النبى (صلی الله علیه و سلم) مرتا او مرتین و ترکه اخری)^۳

ترجمه: مستحب عبارت از عملی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) آن را یک یا دو مرتبه انجام داده باشد و بعداً آن را ترک کرده باشد.

در این حدیث انتقال آب زمزم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) ثابت است که دلیل استحباب میباشد

۲- مذهب مالکیه: انتقال آب زمزم برای حجاج به مناطق دیگر مستحب میباشد زیرا در آب زمزم شفاء

میباشد.^۴

۳- مذهب شوافع^۵ و حنابله^۶ بر جواز میباشد، بدون ذکر حکم فقهی آن

۱- سنن ترمذی: ج ۱ کتاب الحج باب ماجاء فی الحجر الاسود: رقم حدیث ۹۷۰، البته علامه البانی (رحمه الله) این حدیث را صحیح قرار داده است

الألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، سلسلة الاحاديث الصحيحة، الرياض، الناشر: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م: ج ۲ ص ۵۷۲ رقم حدیث ۸۸۳

۲- حاشیه ابن عابدین: ج ۲ ص ۶۲۵.

۳- ردالمحتار علی الدرالمختار ج ۱ ص ۱۱۵

۴- مواهب الجلیل: ج ۴ ص ۱۶۴

۵- المجموع: ج ۷ ص ۳۸۲.

۶- مجموع الفتاوی: ج ۲۶ ص ۱۵۴.

قول راجح: بعد از مطالعه نظریات مذکور به نظر بنده قول اول راجح معلوم می شود، زیرا؛ استدلال شان از حدیث بوده است.

مطلب چهارم: حکم فروش آب زمزم:

در مورد فروش آب زمزم صراحتاً حکم اگرچه ذکر نشده است درحالیکه برای زمزم احکام جدا گانه ذکر گردیده است، لیکن در آن احکام حکم خرید و فروش به تصریح یافته نمی شود.

البته بنابر قیاس بر دیگر آب ها، احکام خرید و فروش آب زمزم مانند آب های دیگر میباشد. که حکم آن قبلاً ذکر گردیده است، در صورتی که آب محرز و محفوظ باشد خرید و فروش آن درست است، البته در صورتی عدم احراز و مصونیت خرید و فروش آن درست نیست.

دلایل:

اول: اینست که اصل در اشیاء اباحت است تا و قتیکه شریعت حکم خلاف آن رانداده باشد^۱. درحالیکه در شریعت حکم منع فروش آب زمزم و ارد نشده است.

دوم: برای فروش آب زمزم ضرورت موجود است.^۲

سوم: این که در نصوص فرق بین آب زمزم و دیگر آب ها در مورد خرید و فروش موجود نیست.^۳

مقارنه فقه باقانون:

قسمیکه معلوم است که قانون تعلق به معاملات دارد نه با عبادات بناء در فصل پنجم اکثر موضوعات متعلق به عبادات است نه به معاملات به همین نگاه نکات اتفاقی فصل پنجم کم و قلیل است که قرار ذیل میباشد:

۱- شراکت در استفاده آب مباح، این نکته مرتبط به مقیس علیه چاه (جوی و نهر) بود که ذکر گردیده است

نکات اختلافی از نظر بنده نه گذشت.

۱- الاشباه و النظائر في قواعد و فروع فقه الشافعية، الناشر مكتبة نزار مصطفى البازمکه تحقيق علاء السعيد، ج ۱ ص ۶۰، ابن بران، عبالقادرين احمد

المتوفي ۱۳۴۶ هـ، المدخل مذهب الامام احمد بن حنبل، الناشر دارالكتب العلمية بيروت، الطبعة الثالثة ۱۴۱۷ هـ، ج ۱ ص ۳۹۹

۲- مواهب الجليل: ج ۱ ص ۶۶.

۳- المجموع: ج ۱ ص ۱۳۵.

البته نکات مسکوت عنها قرارذیل است

۱- مقدار سیراب کردن و آبیاری زمین که در اول و سرخط قرارداد

۲- چگونگی آبیاری از چاه

۳- زکات زمینی که از چاه آبیاری می شود

۴- حکم آبیاری حاصلات زمین از آب ناپاک و نجس

۵- احکام آب زمزم کاملاً

موضوعات فوق الذکر نکات مسکوت عنها میباشد که قانون از موضوعات مذکوره به صراحت بحث نکرده بلکه ساکت مانده است.

نتیجه گیری

روشن و واضح است که آب و چاه در زندگی انسان نقش مهم دارد، که مهمترین سبب حیات انسان حتماً تمام حیوانات آب میباشد، بررسی احکام چاه یکی از اولویت های اساسی امروز جامعه ما بشمار میرود زیرا امروز این پدیده به شکل گسترده در جامعه ما رو به افزایش است و در نتیجه سبب اختلاف و خصومت ها بین مردم شده است.

بناءً از تحقیق مذکور نتایج ذیل را بدست آورده ام.

۱- دین مقدس اسلام بهترین ادیان و شریعت اسلامی بهترین شریعت هامیباشد زیرا که دین و شریعت اسلامی یک نظام جاویدان و همه شمول میباشد که جامع احکام فقهی چاه میباشد بخلاف قانون بشر که همیشه ناقص میباشد که ذیلاً بیان می شود.

الف- فوقیت فقه بالای قانون که ذیلاً برایش اشاره می شود الف: در بخش عبادات فقه کامل است در حالی که قانون هیچ بحث کرده نمی تواند. با: در بخش معاملات هم در بخش چاه آب بحث کافی ندارد: مانند فضل حفر چاه؛ ضمان؛ شرایط ضمان؛ بحث زمین موات و احياء آن؛ ضمان در صورت اختلاف سقوط عمدی بین ورثه هالک و حافر؛- حکم اشتراک در چاه؛ حفر چاه در زمین مشترک؛ حفر چاه در ملکیت غیر؛ حکم حفر چاه توسط جمعیت خیریه؛ حفر چاه در ملکیت خاص؛ حکم ضمان حفر چاه در زمین موات تعریف راه خاص و عام و غیر از مسایل مذکوره دیگر نقایص دارد که در پیش نهادات مختصراً ذکر گردیده است.

۲- آب به لحاظ طهارت بر سه نوع است.

۳- که آب یک نعمت الهی است که ارزش و الای دارد هم در آیات و هم در احادیث اهمیت و جایگاهش تذکر یافته است.

۴- چاه عبارت است از: گودالی به شکل استوانه که در زمین حفر کنند و از آن آب بالا کشند، یا فاضلاب را در آن ریزند.

۵- چاه انواع مختلف دارد: که عبارت از چاه خانگی؛ زراعتی و برای چهارپایان میباشد همچنان انواع چاه از لحاظ حریم قدیم و جدید و یا چاه عطن و نضح میباشد.

۶- اصل در آب چاه طهارت است مگر در صورتیکه توسط چیزی ناپاک و مردار گردد.

۸- حفر چاه از فضیلت خاص برخوردار است.

۹- حفر چاه در ملکیت خاص محتاج به اجازه اولوالامر نیست

- ۱۰- شراکت در چاه درست و یک امر مباح مباح میباید.
- ۱۱- اجاره چاه درست است اگرچه تفصیل دارد که حالات مختلف میباید.
- ۱۲- قسمیکه در فروش زمین حریم مطرح می گردد، همچنان درباره چاه حریم مطرح میگردد که در این تحقیق از آن نیز بحث صورت گرفته است.
- ۱۳- چاه به لحاظ حریم بردونوع میباید.
- ۱۴- حافرو یا مالک چاه مکلف است که دهن چاه رابسته کند و یا چاه را علامه و نشانه گذاری کند تا مردم متوجه به آن باشد.
- ۱۵- راه بردونوع است یکی راه عام و دیگر راه خاص
- ۱۶- حفر چاه در راه عام بدون اجازه اولوالامر درست نیست
- ۱۷- حفر چاه در راه خاص بدون اجازه اولوالامر درست است بشرط که تمام شرکاء اجازه داده باشد.
- ۱۸- حفر چاه خیریه در زمین مملوکه موجب ضمان نیست.
- ۱۹- حفر چاه در ملکیت غیراگر به اجازه مالک باشد ضمان بالای مالک است و لی اگر بدون اجازه مالک باشد ضمان بالای حافر میباید.
- ۲۰- حفر چاه در زمین مشترک بدون اجازه شرکاء درست نیست.
- ۲۱- آبیاری زمین به نوبت هم درست است
- ۲۲- آبیاری زمین از چاه مشترک ونهر از طرف بالا شروع می شود
- ۲۳- در صورت جمع شدن مباشر و متسبب ضمان بالای مباشر لازم است نه بالای متسبب.
- ۲۴- تملیک و تملک چاه و آب آن نیز درست است در صورتی که مصئون و محفوظ باشد
- ۲۵- صورت آبیاری از چاه مشترک میتواند به تقسیم ساعات و روز باشد یاب به طرق جدید تکنالوژی.
- ۲۶- آبیاری زراعت توسط آب پاک و ناپاک درست است اگرچه بعضی صورت ها اختلافی میباید.

۲۷- آبیاری زراعت؛ حیوانات از چاه مشترک درست است.

۲۸- در صورت اختلاف بین استفاده کننده گان در آبیاری حق انسان ها مقدم تر است نسبت به حیوانات و حق حیوانات مقدم از زراعت میباشد.

۲۹- زکات زمین که به مشقت آبیاری می شود نصف عشر (۲۰/۱) میباشد.

۳۰- زکات زمین که به سهولت آبیاری می شود عشر (۱۰/۱) میباشد.

۳۱- آب زمزم در شریعت یک جایگاه خاص دارد که برای دیگر آب ها حاصل نمی باشد.

۳۲- برای نوشیدن آب زمزم آداب خاصی وجود دارد.

۳۳- نوشیدن آب زمزم برای حجاج و معتمرین مستحب است.

۳۴- انتقال آب زمزم به مناطق دیگر درست و جایز میباشد.

غیر از احکام مذکوره، احکام دیگر مربوط به حفر چاه وجود دارد که باید گفت: چاه در محل حفر شود که ضرر برای کسی و ارد نکند، اگر در کدام محل حفر چاه ضرر داشته باشد. در این صورت از حفر چاه اجتناب باید کرد و همچنان در صورت افتیدن انسان باید ضمان آن را پرداخت کند.

پیشنهادات

پیشنهادات به وزارت تحصیلات عالی!

احکام چاه و آب یکی از موضوعات مهم و اساسی است، بهتر است که تحقیق بیشتر و بهتر در این قسمت باز هم صورت بگیرد، که از آن جمله قرارذیل است.

الف: -باید عناوین ذیل مورد بحث قرارگیرد تا عام مردم افغانستان از آن آگاهی پیداکنند

۱. چگونگی استفاده از آب در فقه و قانون. ۲. چگونگی حفاظت و نظافت آب از نگاه فقه و قانون
۳- انذار از اسراف در آب از نگاه فقه اسلامی و قانون. ۴. مراعات حقوق همسایه در محل کندیدن
چاهای فاضلاب از نگاه فقه و قانون در افغانستان. ۵. جرایم مراعات نکردن حقوق چاه از نگاه
فقه و قانون. ۶. راه و حقوق آن از نگاه فقه و قانون. ۷. اهمیت سقی و آب دادن از نگاه فقه و
قانون. اینها عنوان های خوبی است که باید پایان نامه های لیسانس و رساله های ماستری انتخاب
گردد، تا از یک طرف ارزش آب و چاه مشخص و آشکار گردد و از طرف دیگر خدمت خوبی
برای اسلام و مسلمین گردد. و هم با آگاهی از اینها مردم در قسمت حفاظت آب و چاه تلاش بیشتر
و بهتر کرده و و وظیفه ایمانی و وجدانی شان را اداء خواهند کرد.

با: باید درنصاب تحصیلات عالی یک مضمون خاص که در رابطه ارزش آب و چاه بحث فقهی و
قانونی نموده باشد مقررکند تا این که اصحاب علم از این موضوع آگاهی کامل حاصل کرده و سبب نجات
جامعه از تشنجات و اختلافات درمورد منابع و مخازن آب خاصتا چاه گردد.

۲- این که درصورت لزوم دید و مشوره اهل تحریر و نصاب باید یک مضمون در رابطه ارزش و
حفاظت آب و منابع آن مقرر شود.

پیشنهادات به پوهنتون سلام!

۳- پوهنتون سلام و همچنان عناوین فوق الذکر توسط محصلین ماستری موردبحث قرارگیرد. تاازیک
طرف موضوعات مهم بحث شود و ازطرف دیگرخدمت برای جامعه به زبان های ملی صورت گیرد.
دوم: این که برای محصلین کم ازکم مقاله ها و سمینارها در رابطه ارزش آب و حفاظت منابع و
مخازن آب داده شود تا مردم از موضوع آگاهی کامل حاصل کرده بتواند.

پیشنهادات به ریاست محیط زیست !

۴- به ریاست محترم محیط زیست پیشنهاد دارم تا در قسمت آگاهی دهی از چگونگی حفاظت آب و چاه‌ها تلاش شبانه روزی نمایند، تا مردم از آب های غیر معیاری و ناپاک استفاده ننمایند.

دوم: این که ریاست محیط زیست باید درباره حفاظت منابع و مخازن آب

پیشنهادات به وزارت صحت عامه!

۵- به وزارت محترم صحت عامه پیشنهاد دارم تا در قسمت آگاهی دهی از اضرار صحتی آب های بدون کیفیت (آب های ناپاک) تلاش های زیادی نمایند تا مردم خود را از نوشیدنی آبهای نجس و مردار جلوگیری نمایند.

پیشنهادات به وزارت اطلاعات و فرهنگ!

۶- از وزارت اطلاعات و فرهنگ، مخصوصا از بخش نشرات و تلویزیون ها می خواهم که موضوعات چاه و حفاظت منابع و مخازن آب را برای مردم به نشر برسانند، بلکه برای موضوع مذکوره یک برنامه خاص در نظر گرفته شود تا مردم از اهمیت منابع و مخازن آب آگاهی درست حاصل کرده و عمل نمایند.

پیشنهادات به وزارت محترم حج و اوقاف!

۷- از وزارت حج و اوقاف می خواهم، در عناوینی که برای خطبای مساجد جامع می دهند، مطالب این مربوطه به آب و منابع و مخازن آن بالخصوص از چاه را نیز بگنجانند تا مردم از آن آگاهی حاصل نمایند.

۸- از اکادمی علوم و در مجموع از تمام علمای جید کشور خواستارم تا کتبی را که علما به زبان عربی در مورد چاه و آب نوشته اند، به زبان دری و پشتو ترجمه نمایند.

پیشنهادات به اداره ملی قانونگذاری: به اداره ملی قانونگذاری پیشنهادات ذیل میگردد:

۱- در قوانین باید یک بحث خاص درباره چاه و حفاظت آن و روش حفاظت آب باران و برف داشته باشیم.

۲- باید برای متخالفین امور مذکوره در قانون مجازات معین گردد.

۳- باید برای حفر چاه مطلق بالخصوص چاهای عمیق یک مقدار عمق مشخص شود تا مردم و چاههای سابقه بامشکلات کمبود آب مواجه نشوند.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیات	سورة	صفحه
۱	{لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ}	سوره ابراهيم	سپاس گذارى
۲	{أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰)}	(الواقعه) (۶۸ - ۷۰)	۷
۳	{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)}	(الملك) (۳۰ -	۷
۴	{وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقِيْنَاكُمُوهُ و مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ}	(الحجرات - ۲۲)	۸
۵	{أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ}	(الانبياء) (۳۰ -)	۸
۶	: {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ و مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ}	(نحل - (۱۰)	۸
۷	{يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ و الزَّيْتُونَ و النَّخِيلَ و الْأَعْنَابَ و مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}	(النحل - ۱۱)	۸

٩	(طه - ٥٤)	{الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَّ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَّ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ}	٨
٩	(ابراهيم - ٣٢)	{اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَّ الْأَرْضَ وَّ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَّ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَّ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ}	٩
٩	(البقره ٢٢ -)	{الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَّ السَّمَاءَ بِنَاءً وَّ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَّ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}	١٠
٩	(البقره ١٦٤ -)	{إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَّ الْأَرْضِ وَّ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَّ النَّهَارِ وَّ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَّ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَّ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَّ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَّ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَّ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}	١١
١٠	(الفرقان ٤٩ -)	{لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَّ نُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَّ نَاسِيًا كَثِيرًا}	١٢
٢٣	(البقره - ٧٧)	{إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَّ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا}	١٣
٢٠	(الانفال ١١ -)	{وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ. . .}	١٤

٢٢	(النساء) - (٤٣)	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (٤٣) }	١٥
٣٤	(المائدة) - (٥٠)	{ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ }	١٦
٣٦	(التوبة) - (٢٨)	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ }	١٧
٤٣	(المائدة) - (٤٠)	{ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَانْقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ }	١٨
٤٥	(النساء) - (١٠)	{ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا }	١٩
٤٧	(الانعام) - (١٤٥)	{ قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعِيرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١٤٥) }	٢٠

فهرست احادیث نبوی

شماره	متن حدیث	صفحه
۱	(لا یشکر الله من لا یشکر الناس) .	سپاس گذاری
۲	ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند، که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يُزَكِّيهِمْ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ كَانَ.....	۱۰
۳	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - قَالَ: (بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَاسْتَنَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَنَزَلَ بِئْرًا فَشَرِبَ مِنْهَا، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ	۱۱
۴	(عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَالَ: «قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا،.....	۱۲
۵	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، فَقَالَ:..... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ، الْجِلُّ (مَيْتَتُهُ)	۲۱
۶	(جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: مَرَضْتُ مَرَضًا فَأَتَانِي النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - يَعُودُنِي وَ أَبُو بَكْرٍ، وَ هُمَا مَاشِيَانِ،.....	۱۴
۷	عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: اغْتَسَلَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي جَفْنَةٍ،..... ، فَقَالَ: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يَجْنُبُ»	۱۴
۸	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: (لَا يَبُولُونَ أَحَدَكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ، وَ لَا يَغْتَسِلُ فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ) .	۱۵

٢٥	عن ابن عباس، قال: بَيْنَمَا رَجُلٌ وِاقِفٌ بِعَرَفَةَ،، و لا تُحْمَرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًّا) .	٩
٢٥	عن أم عطية الأنصارية، قالت: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - و نَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ،«أَشْعَرْنَهَا إِيَّاهُ» .	١٠
٣٠	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه -: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: (إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ)	١١
٣١	عن أبي هريرة، قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِتَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا) .	١٢
٣١	عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قِيلَ:؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ)	١٣
٣٣	عن أبي هريرة رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ،	١٤
٣٥	عن أبي هريرة - رضي الله عنه - قال: بَعَثَ النَّبِيُّ - صلى الله عليه وسلم - خَيْلًا قَبِلَ نَجْدًا.	١٥
٣٨	عن أبي هريرة قال: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ ذَاءٌ وَ الْأُخْرَى شِفَاءٌ» .	١٦
٤٠	عن أبي قتادة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي الْهَرَّةِ: (أَنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجِسٍ، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَافِينِ عَلَيْكُمْ)	١٧
٤١	عن ابن عباس: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ عَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.	١٨

٤٣	إن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: (إذا شرب الكلب في إناء أحدكم فليغسله سبعا) .	١٩
٤٤	عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ، عَامَ الْفَتْحِ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ.....	٢٠
٤٧	عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سُئِلَ عَنِ الْحِيَاضِ الَّتِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ،	٢١
٥١	عن سعد بن عبادة أنه قال: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: سَقِي الْمَاءِ»	٢٢
٥٢	عَنْ عُثْمَانَ - رضي الله عنه - قَالَ جِئْتُ حُوصِرَ: أُنشِدُكُمْ اللَّهَ وَ لَا أُنشِدُ إِلَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ:	٢٣
٥٢	عن ابي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله - صلى الله عليه و سلم - قال: (إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، و علم يُنتفع به، و ولد صالح يدعو له) .	٢٤
٥٣	عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَضَى أَنْ: (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ)	٢٥
٤٤	قال عثمان: قال النبي صلى الله عليه و سلم: (مَنْ يَخْفِرْ بِئْرَ رُومَةَ قَلَهُ الْجَنَّةُ). فَحَفَرَهَا عُثْمَانُ رضي الله عنه.	٢٦
٧١	عن عبدالله بن مغفل (رضي الله عنه) عن رسول الله (صلى الله عليه و سلم) قال من حفر بئرا فله اربعون ذراعا عطنا لماشيته	٢٧

٧٢	[مارواه الزهري ان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال حريم العين خمسمائة ذراع و حريم بئر العطن اربعون ذراعا و حريم الناضح ستون ذراعا]	٢٨
٨٤	عن أبي هريرة، يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (الْعَجْمَاءُ جُرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْبَيْرُ جُبَارٌ، وَالْمَعِينُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ)	٢٩
١٠٢	عن عبد الله بن الزبير - رضي الله عنه - أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ خَاصَمَ الرَّبِيزَةَ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فِي شِرَاجِ الْحَرَّةِ الَّتِي يَسْقُونَ بِهَا النَّخْلَ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ:	٣٠
١٠٥	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: (فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ، أَوْ كَانَ عَثْرِيًّا، الْعُشْرُ، وَ مَا سُقِيَ بِالنُّضْحِ، نِصْفُ الْعُشْرِ) .	٣١
١٠٥	وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: " بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى الْيَمَنِ ، فَأَمَرَنِي أَنْ آخِذٌ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ الْعُشْرَ، وَ فِيمَا سُقِيَ بِالدَّوَالِي نِصْفُ الْعُشْرِ.	٣٢
١٠٧	روایت سعدبن ابى و قاص (رضى الله عنه) ميباشد (انه كان يدمل أرضه بالعة)	٣٣
١٠٧	عن ابن عباس قال: (كُنَّا نُكْرِي أَرْضَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نَشْتَرُ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَدْمُلُوهَا بِعَذْرَةِ النَّاسِ)	٣٤
١٠٩	عن ابن عباس رضي الله عنهما، ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «يَرْحَمُ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، لَوْ تَرَكَتْ رَمَزَ - أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ - لَكَانَتْ رَمَزٌ عَيْنًا مَعِينًا) .	٣٥

١٠٩	عن أنس بن مالك قال: كان أبوذر يحدث: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (.) فنزل جبريل، ففرج صدري، ثم غسله بماء زمزم،	٣٦
١١٠	قال أبو ذر: قال (النبي صلى الله عليه وسلم) إنها مباركة.	٣٧
١١٠	عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ زَمَزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: أَنَّهُ مَا كَانَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا عَلَى بَعِيرٍ) .	٣٨
١١١	عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ؛ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ جَالِسًا. فَجَاءَهُ رَجُلٌ. فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ قَالَ: مِنْ زَمَزَمَ. قَالَ: فَشَرِبْتَ مِنْهَا كَمَا يَنْبَغِي؟ قَالَ:	٣٩
١١٢	عن عائشة "أنها كانت تحمل من ماء زمزم و تخبر: (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يحملها) قال أبو عيسى: هذا حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه.	٤٠

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابوهريره: (رضى الله عنه)	۱۰
۲	اسماء بنت ابى بكر (رضى الله عنهما)	۱۲
۳	جابر بن عبد الله (رضى الله عنه)	۱۴
۴	حسن بصرى (رحمه الله)	۱۶
۵	عطاء (رحمه الله)	۱۶
۶	نخعى (رحمه الله)	۱۶
۷	زهري (رحمه الله)	۱۶
۸	مكحول (رحمه الله)	۱۶
۹	ابن عابدين شامى (رحمه الله)	۱۸
۱۰	ابن رشد القرطبى (رحمه الله)	۲۱
۱۱	أُمُّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةُ نَسِيبَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ	۲۵
۱۲	ابن حزم (رحمه الله)	۲۷
۱۳	ابن فارس الرازى (رحمه الله)	۲۸
۱۴	ثُمَّامَةُ بِنْتُ أَثَالِ (رضى الله عنه)	۳۵
۱۵	ابن عبدالبر (رحمه الله)	۴۳
۱۶	سعد بن عبادة (رضى الله عنه)	۵۱

٥٢	عثمان بن عفان (رضى الله عنه)	١٧
٥٣	علامه قرطبي مالكي (رحمه الله)	١٨
٧٠	ابن نافع (رحمه الله)	١٩
١١١	مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ (رضى الله عنهما)	٢٠

فهرست منابع

قرآن كريم

١. إبراهيم الفاييز، الإثبات بالقرائن فى الفقه الاسلامى، الرياض، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنية، الطبعة: ١٤٢٣هـ/٢٠٠٢م.
٢. إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح الحنبلي أبو إسحاق (سنة الولادة ٨١٦ / سنة الوفاة ٨٨٤) ، المبدع، بيروت، الناشر المكتب الإسلامى، سنة النشر ١٤٠٠هـ.
٣. ابن المنذر، محمد بن إبراهيم بن المنذر، الاجماع لابن منذر، الناشر: دار المسلم للنشر و التوزيع، الطبعة: الأولى ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م.
٤. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني أبو العباس، القواعدالنورانية، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٩٩هـ.ق.
٥. ابن تيمية، شيخ الإسلام أحمد، مجموع الفتاوى، دراسة و تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية - ١٤١٦هـ/١٩٩٥م.
٦. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ) ، تهذيب التهذيب، الهند، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الطبعة: الطبعة الأولى، ١٣٢٦هـ.
٧. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ) ، تلخيص الحبير، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ. ١٩٨٩م.
٨. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح البارى، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩هـ.ق.
٩. ابن رشد، ابى الوليد، محمد ابن احمد ابن رشد متوفى (٥٩٥هـ ق) بداية المجتهد و نهاية المقتصد، طبعه دار ابن حزم با تعليق و تحقيق ماجد الحموى.
١٠. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ) ، حاشيه ابن عابدين، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
١١. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقياس اللغة، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الاولى ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.

- ١٣- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، برهان الدين اليعمرى (المتوفى: ٧٩٩هـ) ، الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، القاهرة، الناشر: دار التراث للطبع و النشر.
١٢. ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، برهان الدين اليعمرى (المتوفى: ٧٩٩هـ) ، تبصرة الحكام في أصول الأقضية و مناهج الأحكام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.
١٣. ابن قاضي شهبة، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الأسدي الشهبي الدمشقي، تقي الدين (المتوفى: ٨٥١هـ) ، طبقات الشافعية، بيروت، دار النشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ.
١٤. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي [٧٠٠ - ٧٧٤ هـ]، تفسير القرآن العظيم، الناشر: دار طيبة للنشر و التوزيع، الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.
١٥. ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ) ، المبدع، بيروت - لبنان، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧م.
١٦. ابن منظور، ابي الفضل جمال الدين، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر.
١٧. ابن همام كمال الدين عبدالواحد، متوفى سال (٨٦١هـق) فتح القدير، ملحق باتكميله قاضي زاده، بيروت، طبعه دار الفكر، ١٤٢١هـ ق.
١٨. أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر القرطبي، الكافي في فقه اهل المدينة، مكان النشر بيروت، الناشر: المكتب الاسلامي.
١٩. ابي محمد علي بن احمد بن سعيد بن حزم (المتوفى سنة ٤٥٦ هـ) ، المحلى، بيروت، دار الفكر.
٢٠. أحمد بن محمد مكي، أبو العباس، شهاب الدين الحسيني الحموي الحنفي (المتوفى: ١٠٩٨هـ) ، غمز عيون البصائر في شرح الأشباه و النظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
٢١. الألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري (المتوفى: ١٤٢٠هـ) ، سلسلة الاحاديث الصحيحة، الرياض، الناشر: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف) ، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦م.
٢٢. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠هـ) ، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥م.
٢٣. البخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله، صحيح البخارى، كراچى، قديمى كتب خانه.

٢٤. البغدادي، علي بن الحسين الموسوي، الانتصار، قم، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٥ هـ ق.
٢٥. البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس (سنة الوفاة: ١٠٥١ هـ) ، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولي النهى لشرح المنتهى، بيروت، الناشر عالم الكتب، سنة النشر ١٩٩٦ م.
٢٦. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي، هند، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ.
٢٧. الترمذى، ابو عيسى محمد ابن عيسى بن سورة، الجامع الصحيح سنن الترمذي، بيروت، الناشر: دار إحياء التراث العربي.
٢٨. الجزري، أبو السعادات المبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، بيروت، الناشر: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.
٢٩. الجوزى، ابن قيم، متوفى (٧٥١ هـ ق) مدارج السالكين، القاهرة، ناشر دار الحديث، الطبعة الثانية، ١٣٩٣ - ١٩٧٣ م.
- حاجي خليفة، مصطفى بن عبد الله القسطنطيني العثماني المعروف بـ «كاتب جلي» و «حاجي خليفة» (المتوفى ١٠٦٧ هـ) ، سلم الوصول إلى طبقات الفحول، إستانبول - تركيا، الناشر: مكتبة إرسيا، عام النشر: ٢٠١٠ م.
٣٠. الحنبلي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتي (المتوفى: ١٠٥١ هـ) ، شرح منتهى الإرادات، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ.
٣١. خسرو، محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥ هـ) ، دررالحكام شرح غرر الاحكام، بيروت، دار إحياء الكتب العربية، الطبعة: بدون طبعة و بدون تاريخ.
٣٢. دانش، پوهاند دكتور حفيظ الله، حقوق و جايب، كابل، انتشارات سيرت، چاپ هشتم، حمل (١٣٩٩) هـ ش.
٣٣. الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه (المتوفى: ١٢٣٠ هـ) ، حاشيه الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت، الناشر: دار الفكر.
٣٤. الدويش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة، الرياض، الناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية و الإفتاء - الإدارة العامة للطبع، الطبعة: الأولى، تاريخ النشر: ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

٣٥. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَايْمَاز (المتوفى: ٧٤٨هـ) ميزان الاعتدال، بيروت - لبنان، الناشر: دار المعرفة للطباعة و النشر، الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م.
٣٦. الذَّهَبِي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: غير متوفره.
٣٧. الرازي، محمد ابن عمر، متوفى (٦٠٦هـ ق) ، الفراسة، القاهرة، ناشر مكتبة القرآن.
٣٨. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: ١٣٩٦هـ) ، الاعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشرة - أيار / مايو ٢٠٠٢ م.
٣٩. السجستاني، الأزدي، سليمان ابن اشعث، متوفى سال (٢٧٥هـ ق) ، سنن ابى داود، بيروت، طبعه دار الفكر.
٤٠. السرخسي، ابوبكر، محمد ابن احمد، متوفى (٤٨٣ هـ ق) ، مبسوط، بيروت، دارالمعرفة، طبعه الثانى، ١٤٠٩هـ ق.
٤١. سيد سابق، ترجمه فارسي فقه السنه؛ مترجم: دكتور محمود ابراهيمي، ايران، انتشارات خاور، چاپ دوم، ١٣٨٧هـ ش.
٤٢. السيواسي، كمال الدين محمد بن عبد الواحد (سنة الوفاة ٦٨١هـ) ، شرح فتح القدير، مكان النشر بيروت، الناشر دار الفكر.
٤٣. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، المتوفى (٩١١ هـ) ، الأشباه و النظائر في قواعد و فروع فقه الشافعية، بيروت - لبنان، الناشر: دار الكتب العلمية.
٤٤. شارك في إنجازه أكثر من ألف عالم، و مؤلف، و مترجم، و محرر، و مراجع علمي و لغوي، و مخرج فني، و مستشار، و مؤسسة من جميع البلاد العربية، الموسوعة العربية العالمية، موقع مكتبة صيد الفوائد.
٤٥. الشافعي، محمد بن إدريس أبو عبد الله، (سنة الولادة ١٥٠ / سنة الوفاة ٢٠٤) ، الأم، بيروت، الناشر: دار المعرفة، سنة النشر: ١٣٩٣هـ.
٤٦. شامى، محمد أمين، متوفى سال (١٢٥٢ هـ ق) ردالمحتار على الدرالمختار، تحقيق، عبدالمجيد طعمه الحلى، بيروت، الناشر: دارالمعرفة طبعه الاولي: ١٤٢٠ هـ ق.
٤٧. الشربيني، محمد الخطيب، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بيروت، الناشر دار الفكر، عدد الأجزاء ٤.

٤٨. الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكني، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، دار النشر: دار الفكر للطباعة و النشر - بيروت - ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.
٤٩. الشوكاني، محمد بن علي، الدراري المضية شرح الدرر البهية، بيروت، الناشر: دار الجيل، ١٤٠٧هـ ق - ١٩٨٧م.
٥٠. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، بيروت، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧م.
٥١. الشوكاني، محمد بن علي، فتح القدير، مكان النشر بيروت، الناشر دار الفكر.
٥٢. الشهرى، هزاع بن زهير بن معيش، احكام ابارالمياه فى الفقه الاسلامى (رساله ماسترى) ، مدينه، الناشر: المكتبه الجامعه الاسلاميه.
٥٣. شيخى زاده، عبدالحمّن پسر محمد، متوفى (١٠٧٨هـ ق) ، مجمع الانهر فى شرح ملتقى الابحر، بيروت، طبعة دار احياء التراث العربى.
٥٤. صادق سليم، المصادر العامة للتلقى عند الصوفية، لاهور - باكستان، الناشر: إدارة ترجمان السنة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
٥٥. صارم، محمد اشرف، قانون مدنى افغانستان، ايران، ناشر: انتشارات قدس، چاپ اول، زمستان ١٣٨٤ هـ ش.
٥٦. عبد الرحيم بن الحسن الأسنوي أبو محمد، التمهيد في تخريج الفروع على الأصول، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٠هـ.
٥٧. العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل الشافعي، الإصابة في تمييز الصحابة، بيروت، الناشر: دار الجيل، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ ق.
٥٨. على حيدر، متوفى (١٣٥٣هـ ق) ، درر الحكام شرح مجلة الاحكام، بيروت، طبعه دار الجيل.
٥٩. العينى، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين (المتوفى: ٨٥٥هـ) ، عمدة القارى، بيروت، الناشر: دار إحياء التراث العربى، ب ت.
٦٠. القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ) ، احكام القرآن، لبنان، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
٦١. القرافى، شهاب الدين احمد ابن ادريس، متوفى (٤٨٦ هـ ق) ، الذخيره، تحقيق، د/محمد حجي، بيروت، دار الغرب الاسلامى.

٦٢. القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر، الكافي في فقه أهل المدينة، بيروت، دار الفكر.
٦٣. القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الاستذكار، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م.
٦٤. كامل محمد عويضة، فقه جامع بانوان، مترجم: عبدالله عبداللهي، باكستان، الناشر: المكتبة القريشية، چاپ دوم.
٦٥. الكاساني، علاء الدين أبي بكر بن مسعود الحنفي الملقب بملك العلماء المتوفى سنة هـ ٥٨٧ رية، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، باكستان، الناشر المكتبة الحبيبية كانسي رود حاجي غيبي چوك كوتته، (الطبعة الأولى) ١٤٠٩ هـ ١٩٨٩ م.
٦٦. كحالة دمشق، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني (المتوفى: ١٤٠٨هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت.
٦٧. المالكي، برهان الدين پسر على پسر فرحون متوفى (٧٩٩هـ ق) الديباج المذهب في معرفة أعيان الذهب، بيروت، ناشر دار الكتب العلمية.
٦٨. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، المدونة، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.
٦٩. المالكي، إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي، الموافقات في أصول الفقه، بيروت، دار المعرفه، الطبعة الثالثة.
٧٠. المالكي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
٧١. المالكي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدي الغرناطي، أبو عبد الله المواق (المتوفى: ٨٩٧هـ)، التاج والإكليل، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٤م.
٧٢. المَالِكِيُّ، خَلِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ، منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت، دار الفكر، ١٤١١هـ ق.
٧٣. الماوردي، العلامة أبو الحسن، كتاب الحاوي الكبير - الماوردي، بيروت، دار النشر / دار الفكر.
٧٤. المَآوَرِدِيُّ، أَبُو الحَسَنِ، الأحكام السلطانية للماوردي، بيروت، المكتبة الاسلاميه.

٧٥. محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية [الطرق الحكمية - ابن قيم الجوزية]، القاهرة، الناشر: مطبعة المدني.
٧٦. محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، زاد المعاد في هدي خير العباد، بيروت-الكويت الناشر: مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية، الطبعة الرابعة عشرة: ١٤٠٧ - ١٩٨٦ م.
٧٧. محمد معين، فرهنك فارسى معين، تهران، ناشر: مؤسسۀ انتشاراتي اميركبير، چاپ اول، ١٣٨٨ هـ ش.
٧٨. مخلص هروى، عبدالرؤف، تفسيرانوار القرآن، تهران، انتشارات خاور، چاپ دوم، ١٣٩٤ هـ ش.
٧٩. المرادوي، علي بن سليمان أبو الحسن (سنة الولادة ٨١٧ / سنة الوفاة ٨٨٥)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بيروت، الناشر: دار إحياء التراث العربي.
٨٠. المرغيناني، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني (سنة الولادة ٥١١ هـ / سنة الوفاة ٥٩٣ هـ)، الهداية شرح بداية المبتدي، الناشر المكتبة الإسلامية.
٨١. النسفي، أبي البركات عبد الله بن أحمد بن محمود المعروف بحافظ الدين المتوفى سنة ٧١٠ هـ، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (في فروع الحنفية)، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
٨٢. النَّفْرَاوِيُّ، أَحْمَدُ بْنُ عُثَيْمِ بْنِ سَالِمٍ، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية ١٤١٩ هـ [ق].
٨٣. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦ هـ)، المجموع شرح المهذب باتكميله سبكي، بيروت، المطبعة المنبرية.
٨٤. النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج [شرح النووي على صحيح مسلم]، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية، ١٣٩٢ هـ ق.
٨٥. النووي، محي الدين (ت ٦٧٦ هـ)، روضة الطالبين، بيروت، الناشر: المكتب الإسلامي، سنة النشر: ١٤٠٥ هـ ق.
٨٦. الهروى، ابو عبيد القاسم پسر سلام، متوفى (٢٢٤ هـ ق)، الغريب المصنف، مكة المكرمة، مكتبته نزار مصطفى الباز، طبعه اولى، ١٤٢٩ هـ.

خلاصة البحث

مستخلص رسالة علمية مقدمة لنيل درجة العالمية الماجستير

البحث الذي كتبته تحت عنوان (البيير و احكامها فى الفقه الاسلامى و القانون الافغانى) لنيل درجة الماجستير فى جامعة سلام فى كابل يشتمل على:

عنوان الرسالة: (احكام البيير فى الفقه الاسلامى و القانون الافغانى)

موضوع البحث فى الرسالة: قد تمّ في هذه الرسالة بحث المسائل الفقهية عن احكام البيير فى ضوء الشريعة الاسلامية و القانون الافغانية

طبيعة و منهج البحث: بحث المسائل فى هذه الرسالة كان استقرائياً تحليلياً حيث إنّ عنوان الرسالة يدل على ذلك، و قد جمعت هذه المسائل بالتتبع و الاستقراء ثم درستها و حللتها.

هيكل الرسالة: اشتملت هذه الرسالة على مقّمة، وخمسة فصول، و خاتمة، و فهارس متنوّعة. فالمقّمة احتوت على كلمة افتتاحية، و أهميّة الموضوع، و أسباب اختياره، و الدراسات السابقة، و خطة البحث و منهج كتابته، و الشكر و التقدير. و الفصول مشتملة على مجموعة من العناوين مرتّبة على الأبواب الفقهية المختلفة كالمسائل المتعلقة بالطهارة، و العبادة، و المعاملات، و الضمان و ماء زمزم و هكذا. و تحت كلّ فصل يوجد مباحث ثم مطالب، و هذه المطالب هي مسائل فقهية رئيسية التي تندرج تحت عنوان الرسالة. . و في الخاتمة ذكرت بعض النتائج.

أبرز نتائج البحث: فى كيفية تعيين الماء تحت الارض الحكم فيه بالجواز فى ساير الصور الالكهانة و السحر، و كيفية تطهير الماء النجس بالوسايل الجديده ايضا جازىلاباس بها؛ و مسايل الضمان حيث ان الضمان راجع الى المباشر عندجمعه مع المسبب؛ و الوقف حيث يصح و قف ماء البيير و تصح الشفعة و الطهارة و غير ذلك.

الكلمات المفتاحية: الطهارة، البيير، و حفر البيير و احكامها و الضمان و الزمزم

Summary of the Research:

This research is the thesis of my master's course from the jurisprudence and law department, which I chose under the title of "Well and its Rulings in Afghanistan's Law" with the advice of My Master Musharraf, Professor Moazaz and His Excellency Professor Mohammad Yunus Ebrahimi. I divided my treatise into six chapters, which in the first chapter dealt with generality and generality, which I have divided into two topics: the first topic, the office of Islam about water, the second topic, the types of water and rulings, in the second chapter, the definition. I have discussed the well and the sealing of the basement water, which I have divided into two issues, the first topic is the definition of the well and the method of defining water through old people, the second topic is how to determine the water through new means and in the third chapter, I have explained the rulings of the well related to tahara, which I have divided into two issues: the first issue of the rulings related to water, the second issue of the ways of clearing the well and its use, in the fourth chapter, I have discussed the relevant rulings of digging which I have divided into two issues, the first topic of digging rulings. E, the second topic is from the effects to the digger and in the fifth chapter, I have stated the rulings of the well related to the guarantee, which divided it into the fourth discussion, the first topic of definition, the conditions, the guarantee, the second topic, which is the second thing and above who is guaranteed, the topic. Third: The effect of al-Hafar's place in the prison, the fourth topic: sharing in the well, and the sixth chapter, I have discussed about irrigation from the well water and zamzam rulings, which I have divided into the fourth debate, which in the first debate: irrigation from the common chah: and in the second discussion: zakat of land which is irrigated from the water of the well, and in the third topic: irrigation by najis water and in the fourth chapter of the rulings of the well.

Dignified Qarin! Althe studying the well is very high from my scientific level and I personally find myself unable to do it, but I have tried to do as much as I can in the field of studies and research to be useful for readers, it is hoped that God almighty will accept this action of my servant, a step to serve in the way of his religion from us, and make this little treatise useful for society.

Whatever the importance of the issue is that water plays an important role in human life, but also all animals and animals, and in relation to wells and water resources in most areas of our country, there are many cases, even among people above water and water, murders and killings.

Therefore, I wanted to clarify this issue in terms of Afghanistan's law and law, that if individuals and individuals in the community are bound by the same Islamic laws, we will never see individual and social problems among our people, so this issue is very important and I chose it as the subject of my treatise.

The research method of this essay is the book of the house, which I have used in writing, by reading different books in this field, I wrote this treatise.

And my important findings from researching the subject of methods in the field of wells is that Allah almighty has made water for all animals and animals, secondly, there are new ways to determine the water in the basement and also for water treatment in different ways, and in case of human decline in separate conditions and separate verses, zamzam water still has a special place that is no longer water.

Finally, in this research, I have stated a series of jurisprudential and legal rulings that by doing and taking into its into care, we will have a good individual and social life and will succeed in the world of resurrection before Allah almighty.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

**Master Program in Jurisprudence
and Law**



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Well and its Rulings in Jurisprudence and Afghan Law

A Master's thesis

Researcher: Barakatullah (Mukhles)

Supervisor: Dr. Mohammad Unus (Ebrahimi)

Year ۲۰۲۰



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence and Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Well and its Rulings in Jurisprudence and Afghan Law

A Master's Thesis

Researcher: Barakatullah (Mukhles)

Supervisor: Dr. Mohammad Unus (Ebrahimi)

Year ۲۰۲۰